

دمی آب خوردن پس از بدسگال  
به از عمر هفتاد و هشتاد سال

ارگان مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

سرمقاله

ولایت بدون فقیه

مرگ خمینی هرچند برای جمهوری اسلامی صریح کاری و اساسی و برای نظام ولایت فقیه خادنه ای سرپوشش ساز به شمار می رود، برای سروهای مخالف این استبداد را بوجود آورده است که تشدید تضادها و برهم خوردن تعادل و ثبات رژیم در عیاب خمینی، در سایه مباررات مردم، راه تحولات اساسی آینده را هموارتر سازد. در خارج از مرزهای ایران نیز جهانپان میراث خمینی را نه متابه یاسل بلک دوران سباه و سرآغاز احتمالی تغییرات مثبتی در رابطه جمهوری اسلامی و دنیای خارج به فال بیک گرفته اند. بدین ترتیب سرانجام آنچه که از چند سال پیش موضوع بحث ها و مرکز محاسبات سیاسی سروهای مخالف رژیم بود اتفاق افتاد و دوران جمهوری اسلامی بدون خمینی اینک شروع شده است. سئوالی که هم اکنون بدرسی و بطور واقعی تر و عسی تر مرد همه مردم و سروهای سیاسی طرح می شود، این است که سیر حوادث در جمهوری اسلامی به کدام سو خواهد رفت؟ آیا رژیم خواهد توانست در نبود خمینی با ثبات به حیات خود ادامه دهد؟ سرپوشش "ولایت فقیه" در جمهوری اسلامی بعد از خمینی چه خواهد بود؟

نگاهی کنرا به ده سال گذشته نشان می دهد که خمینی چه میراث شوم و سیاهی برجا گذاشته است. بلک اقتصاد ویران شده فقر، کمبود گراسی و بیکاری گسترده فساد فراگیر در عرصه های ژوناگون، خاندانختن فرهنگ عقب مانده و ناورهای خرافی و ضد انسانی، پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق فردی توده های مردم، مهاجرت میلیونی روسفکران و بیروه های منحصر، عواقب ویرانگر بلک جنگ طولانی و بیجوده سرکوب سبانه و گشتار وسیع نروه های مخالف و تروریسم در سطح بین المللی، گارنامه سیاه دیکتاتوری است که نه عبت کوسید "نظام ایده آل" خود را با لاحت به مردم ایران تحمیل کند و نه بندانر خود بنیان گذار حکومت نوینی در جهان شود این است آنچه که خمینی برای میراث داران خود برجا گذاشته است.

اما از رابویه ای دیگر شاید بررگترین شسب خمینی در ده سال پیش را بتول در ناتوانی وی برای استمرار یک رژیم با ثبات و دارای تعادل و انسجام لازم برای ادامه حیات دانست. عدم توانایی

بقیه در صفحه ۲

میراث گرگ به کفتار می رسد

آرایش تازه نیروها در حاکمیت ایران

به فکر زدن چوب حراج به نقش خمینی افتادند. زرادخانه تبلیغی رژیم به کار افتاد تا همه خا عزاداری مذهبی مردم را به حساب بیعت آنها با رهبر جدید و با نظام جمهوری اسلامی واریز کند و هم زمان موج نقل قول ها و خاطره های اطرافیان خمینی برای اثبات حقانیت رهبری خامنه ای همه جاگیر شد.

خامنه ای پیش سید احمد رفت تا مرگ پدرش را سلیت بگوید و در عین حال در یک صحنه سمایشی اولی دومی را «حاجی» و دومی اولی را «ساجی» بنامد! سید احمد خمینی در این نمایش «یادگار امام» نام گرفت و قرار شد نمایندگی مذاکره و سادل نظر با نقش بشر را نیز به عهده بگیرد و طی نامه ای خطاب به مجلس خبرگان مدعی شود که این «انتخاب شاسته» روح پدرش را «تاد و آرام» کرده است!

دختر خمینی هم به صحنه آمد تا به یاد خاطراش بیافند و سنت سر مرده هرچه دلش خواست بگوید و از جمله مدعی شود که پدرش برای رهبری آینده به خامنه ای «چشم» داشته

بقیه در صفحه ۲

از همان اولین ساعات نامداد رور یکسسه که اعضای مجلس خبرگان به سرعت جمع شدند تا با خواندن وصیت نامه خمینی تگلشنش را بهمند وحشت ناشی از فمدان خمینی در چهره تمام بقایای رهبران رژیم به وضوح قابل رؤیت بود. اولین اعلامیه های سرکردگان حکومت از اعلامیه سید احمد خمینی گرفته تا اعلامیه مشترک سیاه و ارتش و سپس دبیرخانه ائمه جمعه، حوزه مدرسه، بسیج مستضعفان و عیرو و عیرو، همه و همه «امت شهیدپرور» به «حیبه گسترده کفر و شرک و نفاق» توحه می دادند که گویا، سال ها در انتظار چنین روری بوده، و «در کمین نشستند اند» تا «میراث» امام را مورد حمله قرار دهند!

سید احمد که وحشت خود را از میزلن نارضایی های گسترده مردم و فقدان مرگ پدرش بشت عبارات مطمئن مرگ پدر ینها می کرد از کسانی نام برد که «در عالم سیاه دهن خویش انتظار عبیت آفتاب امام را می کنند» و سپس با یادآوری اینکه انسان «از نهدد و نوظنه دست نخواهد گشود» آنرا با «بیکر رشید بسیج مستضعفان» و نیز «دوباروی توانمند مسلح امت» یعنی سیاه و ارتش تهدید کرد که در برابر امواج توظنه خواهند ایستاد. اعلامیه مشترک رؤسای سه قوه و نخست وزیر از «دشمنان زخم خورده» نام بردند که قرار است «استقام خود را از این انقلاب الهی بکنند» و مجلس خبرگان طی اعلامیه ای مردم را به «مناست و برداری» دعوت کرد «تا دشمن هیچگونه سوء استفاده ای» نکند «تا این مسئله به نفع اسلام خاتمه نابد».

درست برای خاتمه دادن این مسئله به نفع «اسلام» بود که از صبح یکشنبه یک گسرت دستجمعی و اعجاب آور از تمام مهارت های حرفه ای چند قری آخوندها مارش بزرگی را آغاز کرد و با تدارک یک مرده کسی عظیم و تاریخی تمام احساسات مذهبی مردم را به بازی گرفت تا بر فراز صحنه های پرهیجانی که آفریده می شود مردم خورهای رژیم شیرینی حلوائ مرگ زعیمشان را بچشد در همان دو سه روزه اول بعد از مرگ خمینی بود که نوع حرفه ای آخوندها و استعداد کشف نشده روضه خول ها به ثمر نشست و با انجام موفقیت آمیز کسانین تعداد قابل توجهی از مردم به صحنه عزاداری بلافاصله رهبران رژیم وحشت اولیه خود را فروخوردند و هرچه سریعتر

در این شماره

□ امام در پیشگاه تاریخ

به محاسبیت مرگ خمینی

صفحه ۴

□ اولویت منافع اقتصادی

در حاشیه سفر رفسنجانی به مسکو

صفحه ۸

□ برخی مسائل کنگره آتی ما

صفحه ۱۲

□ فقهی در چنگال «ولایت فقیه»

در حاشیه نامه احمد خمینی به مختظری

صفحه ۲۲

□ در محافل سیاسی

صفحه ۲۰

بقیه از صفحه ۱

حمیتی در اتحاد يك ساحار حكومي مسجوم و بدون سحران نشن از همه به ايدئولوژی كه رزيم بريابه آن شكل گرفته و نير در خود قانون اساسی و سوه عملكرد خميسی و نظام ولايت فقيه بهمه اسه. طی ده سال جنگ قدرت، برخورد و تضادهای بی بايان، عنصر دائمی جمهوری اسلامی بوده است. بنس خميسی در اين مدت حفظ تعادل نیروها در چارچوب "مصلحت رزيم" و "اسلام عزيز" و داوری و دحالت در لحظات حساس و تعيين کننده بود. اتفاقاً انقاي همین نفس منحصر به فرد، نمود او را برای جمهوری اسلامی بصورت مقصل بزرگ در می آورد. نفس خميسی در جمهوری اسلامی با نشی كه ما به طور معمول در میان ديكتاتورها می شناسيم، صرفنظر از سساری شوه های مسانه دارای تفاوت های اساسی بود. خميسی نه در جريان يك کودتا با تكيه بر نظاميان و با حمايت يك قدرت بزرگ خارجي، كه در رأس يك انقلاب بزرگ مردمی و با حمايت شوه های وسیع مردم و سوار بر احساسات و ناوړه های مذهبی سحسی از مردم به حكومت رسيد و نه تنها رفتار و ناوړه های هواداران، بلكه در قانون اساسی نير نقش وی به عنوان "ولايت فقيه"، نفسی ماورای اسان های عادی بود كه قادر بود حرف آخر را ببرد و سرفراز همكش هر تصمیمی را شخصاً اتخاذ كند و حتی صاحب مصلحت رزيم بيز به عنوان مصلدان چاره ای جرميكن به فرمال امامشان نداشستند. فمدان خميسی در حقيقت فمدان آن عنصر با اعتبار و بر نفوذ چه از حبه سیاسی و چه مذهبی، در میان هواداران رزيم است.

بدین ترتیب با مرگ خميسی و در عبات چهره ای كه بسواد حس موقعیتی برديك به وی كسب كند، در حقيقت باید گفت ولايت فقيه سر همراه با خود خميسی به گور سپرده می شود و دوران جمهوری اسلامی بدون ولی فقيه در عمل آغاز شده است. این رویداد مهمی در حیات رزيمي است كه بارو بودنی با این نظام و نقش خود ویژه و حضور نصين كنده ولی فقيه خو گرفته بود. اما بكلی اشتباه خواهد بود اگر مرگ خميسی را به منابه سالن جمهوری اسلامی و ملاسلازی سر به شمار آوريم. عوامل متعددی در شرایط امروزی ايران نشان می دهند كه جمهوری اسلامی بدون ولايت فقيه سیر قادر خواهد بود لااقل با مدنی به حیات خود ادامه دهد.

يك سروی نظامی ضد صدهزار نفری، حمايت يك نیروی نوده ای غیرقابل انكار كه چه از نظر مذهبی و احساسی و یا از لحاظ معیشتی جزء ابواب جمعی جمهوری اسلامی به شمار می روند استقلال سیاسی و عدم وابستگی به قدرت های خارجی و سرانجام برانكذنی و ضعف نیروهای بوزیسیون آن دسته از عوامل هستند كه سقوط رزيم در آینده نزدیک را -آنگونه كه برخی سبروهای سیاسی وعده می دهند- سسمی می كند. ارائه جبین تحلیلی به معنای نادیده انگاشتن صعب ها و تضادهای اساسی درونی و بیرونی رزيم و یا خواندن آیه یاس در مبارزه برای

بقیه از صفحه ۱

میراث گرگ به گفتار می رسد

## ... آرایش تازه نیروها در حاکمیت ایران

از همكاری زرنگ تر است چرا كه با دین صحنه های شورانگیز عزاداری در حالی كه آن را «خارج از حد تصور، شگرف و بهت آور»، توصیف می كند، مدعی می شود كه «هزار عطر و هزار بلا را این حد و ور بی همتای مردم از جمهوری اسلامی دفع كرد و برای مدنی قابل توجه انقلاب را از خرید بسیاری حوادث تلخ مصون داشت».

با این حال وی به حویی می داند كه معجزه حرفه ای روضه خوانان دوام جیدانی نخواهد داشت و مرده حواران رزيم بان و طوابشان همسنگی نیست. بوستنده یادآور می شود كه «بخت اصلی این است كه ناند این حضور باسكوه كه به تمام دوستداران جمهوری اسلامی امیدبخشیده تداوم یابد، با این حال او حوب می داند كه لحظات فعلی «قطعا بكي ار استثنائی برین و تاریخی برین فرصت هائی است»، كه نصیب رهبران رزيم شده است، نه همین دلیل به فكر می افتد كه از این فرصت باید بهره برداری كرد او با یاد آوری اینکه دوره قانونی قوه سحریه در حال اتمام است و نير شورای بازنگری قانون اساسی مسغول لغو سست نخست وزیري است و به ویژه هشدار دادن به اینکه «تمام آنها هم زمان است با شرایط فوق العاده حساس جمهوری اسلامی پس از فمدان رهبری عظیم امام» و اضافه كردن این واقعیت كه این مجموعه فصل «دقیقا همزمان است با مسكلات سسار عدی اقتصادی-اجتماعی کشور»، به این نتیجه می رسد كه این اوضاع نیاز به «مدیریت فاطع دارد»، و با «موعظه و پند و اندرز» مسكلات را سمی توان حل كرد. چنین است كه بوستنده اطلاعات ددان طمعش را برای بهره برداری از احساسات عزاداران گرد می كند و «به مقام معظم رهبری» پیشنهاد می كند «كه تا شور مردم در رتای قاندهستان پایرجاست و این اتحاد عظیم گسسه شده اس»، شرایطی فراهم كند كه «انضامات ریاست جمهوری اسلامی در اواخر تیرماه كه مصادف است با ایام چهل ماتم از دست دانی حضرت امام رضوان الله العلیه برترار شود». (اطلاعات ۲۳ خرداد صفحه ۱)

كمان می رود كه «مقام معظم رهبری» نير كه خود از روضه خولن های كارگشته است این یند ریسی سفیدانه آخوندی را به گوش جان می شنود و

است. پشت سر این ماجراها آیت الله خزعلی را به صحنه آوردند تا سئوال كند «عنايت حضرت امام سست به آقای خامنه ای چگونه بود» و او جواب دهد كه: «بعد از بر كساری آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری در يك ملاقاتی آقای هاشمی به امام امت گفته اند شما كه آقای منتظری را كنار می گذاريد ما را در بن سست فرار می دهند. امام فرموده بودند «مگر شما خامنه ای را ندانيد؟»!!

با این حال بهره برداری از نقش امام و استفاده از حمصت عزاداران به همین جا ختم می شود و ابعاد به مراتب گسترده تری می كيرد. خامنه ای در اولین نطق رهبری خود انبوه جمصیت مزادار را «طوفان احساسات مقدس ملی»، می نامد كه گویا «این روزها همچون آتشفشانی فضای کشور را كدابخه»، است. او آنگاه این آتشفشان خضالی را به سوی «بد خواهان و فتنه انگیزان داخلی و سیر دشمنان كینه ورر خارجی» نشانه می رود و آنها را بهدید می كند كه هر حركتمان «بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی»، را به آتش خواهد كشيد. او از عزاداران می خواهد كه در صحنه باقی بمانند و «در برابر تحركات مشكوك»، حساس باشند.

سیریمی حلوای خميسی و حضور گسترده جمصیت عزاداران در خیابان ها، چنان به دهان رهبران رزيم مره می كند كه اصلاً جبال ندارند كه حتی لقمه ای از آن نيز هدر شود.

سر مقاله نویس روزنامه كیهان كه از دیدن سیل جمصیت چنان مسرور است كه غم مرگ رهبریش را فراموش كرده است، به رهبران رزيم نوصه می كند كه «به منظور نمایش عمومی بیعت مردم سراسر جهان اسلام (!!) و بالاخص مردم شریف و شهید پرور و عاشق و مرید حضرت امام»، با رهبر جدید، بهتر است از خیر این صحنه های بر سر و صدا نگذریم و به همین دلیل پیشنهاد می كند كه «روز اربعین فافله سالار انقلاب شكوهمند اسلامی و قائم اعظم امت اسلام»، به عنوان روز بیعت مردم با حضرت آیت الله خامنه ای رهبر جدید جمهوری اسلامی نامگذاری شود». تا آنگونه كه نویسنده بیس بینی می كند «مردم طی نمایش گسترده ای اطاعت و بیعت قلبی خود را از ولی امر مسلمانان به نمایش بگذارند»، (كیهان ۱۷ خرداد صفحه ۲)

باید اذعان كرد كه مقاله بويس روزنامه اطلاعات

درنگیر یا صف بندی جدیدی به جان يكدیگر خواهند افتاد. به یقین ادامه حكومت برای كردانندگان كیونی رزيم كه مجموعه ای از آخوندهای دست دوم و سی شان و منصب در سلسله مراتب مذهبی را تشكيل می دهند با سران مذهبی کشور و دیگر نیروهای قهرسمد در کنار و یا درون حاکمیت، كار سسار دشوار و پر دست اندازی خواهد بود. مجموعه این تضادها یعنی درنگیری هائی كه از

سرنگونی رزيم نیست. اما برپه دادن به این صغفا و تضادها در شرایط كیونی و اغراق در بناوانی جمهوری اسلامی نوعی دست كم گرفتن دشمن به شمار می رود. بدیهی است حتی اكثر تلاش هائی كه هم اكسور در چارچوب بازسازماندهی رزيم با عطف طبیعی ساختار نظام برای دوران پس از خميسی صورت می بديرد به نتیجه مطلوب برسد، نارهم چند كانی و براكندگی قدرت و بن سست تصمیم گیری كمانك باقی خواهد بود و نیروهای

به زودی تاریخ انتخابات ریاست جمهوری بی هیچ توضیحی سه همه جلو می افتد!

تعجیل رهبران رژیم برای قرص کردن جای باستان در سبانه همین شلوع یلغوی ها، از جمله رهسجاسی را وامی دارد که تنها دو هفته پس از مرگ خمینی، راغی سفر سوروی شود و با کوله ناری از قراردادهای ربر و درشت - و البته اغنار و حینیتی که متأسفانه رهبران سوروی به ارانی خرجش کرده اند- به ایران بازگردند و خود را آماده بست ریاست جمهوری کنند.

این که هر روز در محافل سیاسی ایران صحبت بر سر تقسیم سر و صدلی ها و با تعدد تقسیم آنها میان سردمداران رژیم می شود و مطبوعات حکومتی هر کدام بوضه های خود را برای این جابجاتی ها مطرح می سارند، در واقع نشاندهنده این است که سرکردگان دارودسته های مختلف عجله دارند که تا «سور مردم» بایرجاست، نان خود را به تنور بچسانند.

**خرعیمی است که از هنری باخبر است  
هر خری را نتوان گفت که صاحب هنر است**

همانطور که از مدتها قبل از مرگ خمینی بسیاری از صاحب نظران مسائل ایران پیش بینی می کردند مسئله جانشینی خمینی و به ویژه پوشاندن عیای گنساد ولایت مطلقه فقیه به تن بوجه های امام کاری نیست که به سهولت امکان پذیر باشد.

در واقع آن تئوری حکومتی که خمینی سال ها برایش نمته کشیده و مقدماتش را فراهم کرده بود عبارت از بریائی نظامی است که در رأس آن يك مرجع تقلید علاوه برداشتن حق افتاء، تمام قدرت سیاسی را نیز در دست خود متمرکز کند و جامعه مروض را با آرمان های مذهبی و به کمک ماشین دولتی اداره نماید. طبیعی است که در چنین نظامی مشروعیت کلیه اقدامات حکومتی به وسیله

ولی فقیه تأمین می شود و اقتدار او سر که منشاء مذهبی دارد و از طریق مقلدینش به وی تفویض شده به ابزاری در جهت پیشبرد مقاصد سیاسی رژیم تبدیل خواهد شد.

دهسال حاکمیت مطلقه خمینی که قدرت خویش را تا مدتها از اعتماد مردم کسب می کرد و به تدریج جایگاه این کسب اقتدار از پایگاه مردمی وی به سمت نیروهای مسلح رژیم و نیز مقلدین مذهبی اش تغییر مکان یافت، نمونه روشنی از تئوری حکومتی ولایت فقیه بود.

با این حال تفاوت خمینی با آدم بخت برگشته ای که قرار است جایگاه وی را اشغال کند در این است که خمینی که علاوه بر قدرت شخصیتی و نفوذ معنوی خود از نظر سلسله مراتب مذهبی نیز در مقامی قرار داشت که حق افتاء و امکان مرجعت در موردش مسهل بود در حالی که این روزها حجه الاسلامی باید بر صدلی شکسته او بسنبد که از نظر سلسله مراتب روحانیت هزاران هرار همنا و همربس دارد و در اطرافش علاوه بر چندین مرجع تقلید ریز و درشت صدها مقام بالاتر مثل مور و ملع موج می زسد. نه همین دلیل است که آخوندهای رژیم اسلامی پس از مرگ خمینی به سرکجه دچار شده اند تا به هر ترتیبی اسب يك حجه الاسلام معمولی را به نام «حر عینی» به مردم غالب کنند.

رهبرانی رژیم که در اسناد با نقل قول از منت مشروعبت خامنه ای را توجیه می کردند سپس به

بقیه درصفا



مربوط به سرنگوسی رژیم بسنده می کند. تجربه دهسال گذشته نه ما ثابت کرده است که جمهوری اسلامی فقط به خاطر درگیری ها و تصادهای درونی خود سقوط نخواهد کرد. سرنگوسی رژیم در جریان يك مبارزه مردمی بیگیر، با به میدان آمدن توده های میلیوسی و از طریق انروای کامل در داخل کشور میسر خواهد بود. برای دست یافتن به این شرایط باید بطور جدی و با برنامه مبارزه کرد. اگر توده های میلیوسی قرار است حرف آخر را بزنند باید به مسان آنها رفت، مبارزه آنها را سازمان داد و يك جنبش بزرگ توده ای و رزمنده را در برابر رژیم جمهوری اسلامی تاندان مسلح قرارداد. ایورسیون پراکنده، ایورسیون بی اعتماد به خود و به دیگران، ایورسیون بی برنامه قادر به انجام این مهم نیست، برای مردم امروز مهم است که پس از جمهوری اسلامی قرار است چه حکومتی به روی کار آید، تجربه انقلاب بهمین به مردم آموخت که تنها نباید برای سقوط يك رژیم مسنبد و سرکوبگر مبارزه کرد بلکه باید نسبت به آلترناتیو این رژیم هم دید روشن و برنامه مشخصی داشت. وگرنه بار هم احتمال دارد، چون گذشته دیکتاتوری برود اما به جایش جلد خونخوارتر دیگری مستقر شود.

ما به مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی با امید می نگریم. جنبش توده ای علیه رژیم مطلقه و وپسگرا، بر ستر سحران عمیق اجتماعی-اقتصادی و ناتوانی رژیم در حل مسائل مردم و تنفر مردم از رژیم و عملکردهای روزمره آن شکل خواهد گرفت. باید برای جمهوری اسلامی به تبلیغ يك نظام هانگربن دمکراتیک، متکی به اراده مردم با برنامه روس دست زد. مبارزه نهائی برای سرنگونی رژیم بر بستر مبارزات روزمره مردم برای دمکراسی و فعالیت آزاد سیاسی و سندیکائی و آزادی زندانیان سیاسی، برای نان و زندگی، مسکن و کار و تأمین نیازهای فزاینده و روزانه مردم... سامن می یابد و توده های مردم را برای مصاف نهائی منشکل و آماده می سازد.

درگیری ها و تصادهای اجتناب ناپذیر درونی رژیم در ضعیف رژیم و تقویت مبارزه مردم نقش اساسی خواهد داشت. وظیفه نیروهای چپ و دمکرات بهره برداری دائمی و برنامه ریزی شده از این شرایط و گسترش سیستماتیک مبارزات ضد رژیم و دمکراتیک توده هاست. ما با کلیتی به نام رژیم جمهوری اسلامی طرفیم که عملکردهای همه جناح ها و دسته بندی های آن همواره وپسگرا، ضد آزادی و تجدد و حقوق بشر بوده است. لذا تا چنین هست اصل را همواره باید به روشنی و بدون ابهام بر ضرورت پایان بی چون و چرا و سرنگوسی نهائی رژیم فقلی و جابگریی آن با يك آلترناتیو دمکراتیک متکی بر اراده مردم گذاشت و از ایجاد هرگونه توهمی در مبان توده ها اجتناب کرد.

مرگ خمینی برای ما به متابه هشدار برای ارزیابی واقعی نیروهایمان بود. به خود آئیم و با همه تون خود نه ندارك يك نیروی متحد سراسری دمکراتیک با برنامه روشن برای مبارزه سرنوشت ساز با جمهوری اسلامی بیداریم.

بسیرد مبارزه مردم آمادگی دارد و برای دوران پس از مرگ خمینی چه پیشنهاد می کند؟ آنها که فقط خود را آلترناتیو پس از سقوط جمهوری اسلامی می دانند، راه حل خود را هم در جیب دارند و آن را "انتخاب" مردم ایران هم قلمداد می کنند. اما متأسفانه بخش بزرگی از نیروهای چپ و دمکرات ایران هیچ برنامه مبارزاتی نه برای دامن ردن به مبارزه مردم و نه برای دوران پس از جمهوری اسلامی ندارد و به تکرار شعارهای

تفاوت دیدگاه های اجتماعی-اقتصادی جریانات شکل دهنده حاکمیت ناشی می شود، اختلافات رنگارنگ دیگر در کنار مشکل شرعی صاحب منصبان و نیر بحران عمیق و مشکلات عظیم اقتصادی-اجتماعی و ناراضیتی وسیع مردم حکومت را با مجموعه بفرج و آینده تیره و تاری مواجه می سازد. ایورسیون ایران تا چه حد برای سازماندهی و



«بهبخت امام خمینی» در بهاد خود هیچ چیز تازه ای «بر سر بدانت و رویدادی مکرر در تاریخ معاصر مینهن ما بود دستگاه روحانیت که به همت شاهان صفوی بانه گذاری شد، از همان آغاز سدائیس در بی رهبری «امت مسلمان» بود و در هر فرصتی در راه هدف خود تلاش کرد. در انقلاب مشروطیت نیز روحانیت برای تحقق «رعایت» خویش وارد میدان شد و از دو جناح «مشروطه خواهی» و «مشروطه طلبی» به سوی قدرت سیاسی خرید. این هر دو تلاش با شکست روبرو شد: مشروطه را مشروطه مغلوب کرد، و مشروطه خود (به همراه سایر ملحقات مشروطیت) به فرمانگاه دیکتاتوری رضاشاه رفت.

دولت متمرکز رضاه شاه روحانیون را در قفس «خوره های علمیه» زندانی کرد. ملایان با اینکه دولت رضاشاه را نامشروع و «عاصم ولایت امام زمان» می دانستند اما با توسل به «سنت مرهیه بقعه» از درگیری مستقیم با او - و بعدها با بیسرس - خودداری ورزیدند و به تعلیم عقاید دینی و تبیین احکام شرعی کفایت کردند. در سراسر دوران استعمار حاکمیت پهلوی - غیر از اعتراضات پراکنده ای که توسط کسانی مانند سید حسن مدرس، شیخ بهلول، و سید ابوالقاسم

بود. او تا پیش از اقدام به فعالیت سیاسی از طلاب کوسا و فاضل خوره علمیه تم و از شاگردانی بزرگتر شیخ عبدالکریم عاثری (بابه گذار این حوزه) بود. او با حدیث دروس دینی را دنبال می کرد و مدارح «علمی» را می گذراند. تنها ویژگی بارز او تریس صمیمی اش به عرفان (نقطه استراش) و مطالعات فلسفی بود و علاقمندی به آثار ابن عربی، سهروردی و ملاصحرأ. امری که در ریر سیطره منتشرین جندل معمول و محاز نبود. باره ای استعار فلسفی که بدو نسبت داده اند احتمالاً محصول همین دوران و نتیجه حبس مطالعاتی است. اما سر و سلوک بعدی او که آکنده از تعصب و تعدد است جای تردیدی به جای نمی گذارد که این «گرایش عارفانه» جندل عمق و اصالتی داشته و حرسرمابه ای جهت بازار شرمی و فصل فروشی نبوده است.

ظهور خمینی در صحنه سیاست ایران در اوایل دهه چهل ناگهانی بود تا پیش از این تاریخ - چنان که خود بیربدها اشاره کرد - «مطلوبیت» روحانیت را تماشا می کرد و خون دل می خورد. با اندوه و شترانی شاهد طرد روحانیت از صحنه سیاست پس از انقلاب مشروطیت بود از تعرضات رضا شاه علیه روحانیت و اصلاحات ضد مذهبی او (کسف حجاب، تأسس دادگسرسی، برچیدن موقوفات، گسرتس آموزش غیر دینی و...) رنج می برد و از او نهرتی عظیم به دل گرفت، تا جائی که حتی

## به مناسبت مرگ روح الله خمینی

# امام در پیشگاه تاریخ

کاشانی علیه دولت های وقت صورت گرفت. قاطبه روحانیون از سنت تقیه بیرونی می کردند. نمیه در شیوه عمل فقه های اسلامی سنت معسر و شناخته شده ای است. مطابق روایات شعبی «اشمه اظهار» اعتر از امام دوازدهم که عبیت کرده اند همگی بدست حكام خور به شهادت رسیده اند، در حالی که به بدرب (مثل امام حسین) علیه این حکام «قیام» نموده اند. علمای شعبی سر به نیج آنان این شیوه را بدیرفته و در طول فرنها بدال عمل کرده اند. شیخ صدوق که از بابیه گذاران علم کلام شیعه است می نویسد: «مرگ تشنه نا ظهور امام قائم که تکمیل دین بدست اوست، خایر نیست».

تقیه که به صورت انزوائ سیاسی، مقاومت سعی و یا «بابکوت» در برابر دولت حاکم تظاهر می باشد دارای نتیجه عملی مهمی است و آن بدبرس صمیمی اصل «دعائی دین از سیاست» است.

□□□

## پرچمدار روحانیت ناراضی

سید روح الله موسوی خمینی راده و بیرونده ی روحانیت شیعه است اما رابطه او با این «دستگاه» هیچگاه و به هیچ وجه ساده و یکنوا

بروجردی - که خمینی با «بیرونی» او بیوند داشت - در سال ۱۳۴۰ درگذشت و «مرحمت سمرکن» عملاً از بین رفت و «رعایت دینی» میان مراجع تقلید سساری تقسیم شد. «آقا روح الله» که به تاریکی به مقام «احتشاد» رسیده و «رساله عملیه» منتشر کرده بود میدان بارتزی در مقابل خود دید. البته او از مراجع درجه دوم آیت الله عمر عطمی (۱) به شمار می رفت و در همان تم از کسای جون آقابل شریعتمداری و نجفی مرعشی و گلپایگانی مقام یائین تری داشت. در عوض او از مرابای دیکتری برخوردار بود که بیشتر سریع او را موجب شد:

اولاً - طلحه ای ساده و فروین و مره بود که به دلخواه خود از زندگی بر نار و نعمت «آقابل» جسم پوشیده بود.

ثانیاً - درس های دینی او همواره با استساجات عملی و رهمسمودهای بیکار جوانه علمه «مقام عاصم» همراه بود. او نمیه را بیوستی بر سارشتکاری و نوحیهی بر بی عملی و عاصم طلبی می دانست و آن را به نادرینجند و تمسخر می گرفت.

ثالثاً - به خاطر دو تربیت بالا، گروهی از جوانان معتمد و سر سرور در سرامون او گرد آمده بودند که در آموزش مذهبی افراری جهت منارره سیاسی می حسند.

خمینی با حدیث و سننکار به سارماندهی سروال جوان خود دست رد و برای آرمود بیرونی سیاسی خویش در انتظار فرصت ماند.

در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ «لانسحه انجمن های انالنی و ولایتی» به بصوبت هجاب دولت رسند و منتشر شد. در این لایحه برای نخستین بار به رنل حق رای داده شده و قید «مسلمانی» بودن از شرایط اسحاب کسندتل و اسحاب سویدتل برداشته شده بود. این مصوبه در جارجوب دیکتاتوری شاه و مجلس فرماتسی او به هر حال کام منتنی بود که برای دوتروه عظیم (رنل و اقلیت های مذهبی) حقوق برابر قائل می شد. خمینی در قم بیبرنگ به اعراض برخاست و مراجع دیکتر را نیز خواه ناخواه به دنبال خود کشند. خمینی مورد رنل را «سوهینی به مقام رنل» (۱) خواند و فریاد برداشت که: «دستگاه جابر درنظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را بصوب و اجرا کند». و مورد اقلیت ها را «نوطنه علمه اسلام» دانست و در تلگرافی به شاه سئوه برد که: «هوسنا و انجیل و بعضی کتب ضاله را فرین خزان فرار داده اند». (انلترام ۱۱۵ آبان ۱۳۴۱).

بدین ترتیب ورود خمینی به صحنه سیاست با اسئیره ها و اهدافی به غایب ارتجاعی همراه بود. خمینی با تکرار و تشدید حملات خود علیه دربار پهلوی و طرح تندترین شعارها موفق شد اعتراض جمعی روحانیت را به نام خود تمام کند، به نحوی که «آقایان» مجبور شدند او را به مقام «مرحمت» بدبرند. در این رهگذر تلاش های دگتر مظهر بقائی - که انگیره های مشکوک او به کسی پوشیده نبود - نقش مؤثری ایفا نمود.

پس از آنکه دولت در مقابل روحانیون عصب سست و لایحه یاد شده را باطل اعلام کرد، روحانسون به شیوه مالوف خود راه محاشات با

محمدرضاشاه را هم در موضع بحمیر «بسر رضاحان» می نامید، او همچنین به افراد تحصیل کرده و مین برستی نیز که با وجود مخالفت با دیکتاتوری رضاشاه به اقدامات ضد دینی او اعراضی بداسند، کسه می وررید و آنها را «روسنکرال مطد عرب» می نامند. با دو تلاش ناگامی که از سوی دو سیاستمدار روحانی علیه دو شاه پهلوی صورت گرفت (مدرس و کاشانی) خمینی دریافته بود که بیکار با دربار پهلوی باسی با شیوه های سنادی تر و قاطع تر، و به ویژه با نیروی گسرتده نری همراه باشد.

از فعالیت های سیاسی خمینی تا پیش از دهه چهل، بستیمیانی او از اقدامات کاشانی و بیوند او با «دندان اسلام» - که بی تردید مورد حمایت او بودند - هنوز آگاهی درستی به دست نیامده است. تا سال ۱۳۴۰ بر دستگاه روحانیت اهل تمرکز مرجعیت حاکم بود و این تا حد زیادی امکان فعالیت فردی و خودسرانه روحانیون را محدود می کرد. آیت الله سید حسین بروجردی که از سوی تمام خوره های علمیه به عنوان مرجع اعلا شیعه شناخته شده بود، نه تنها با دربار پهلوی سر جنگ نداشت، بلکه در فرصت های بسیاری - از جمله در جریان کودتای ۲۸ مرداد - بستیمیانی خود را از آن اعلام کرده بود.

طلاب جولی از میدان نمود ملای محافظه کار جدا شدند و به یاران خمینی پیوستند.

بخش دیگری از تبلیغات خمینی بر روی جوانان و دانش آموزان ایرانی صورت می گرفت. خمینی در بدو ورود به نجف برای مقابله با تبلیغات «آریامهری» به تأسیس مدرسه ای دینی دست زد و به شیوه های گوناگونی مردم را تشویق می کرد که فرزندان خود را به حای مدرسه دولتی ایرانیان در مدرسه «جعفری اسلامی» ثبت نام کنند تا مضر «بچه مسلمان ها» به جای مرخرقات شاهانه، با «اسلام ناب محمدی» شستشو داده شود. این مدرسه نیز فضای مناسبی برای سربازگیری بود و عده بیشتری از سران بعدی «جمهوری اسلامی» خمینی را تربیت کرد.

### اعلام «ولایت فقیه»

خمینی که در آغاز ورود به نجف یاران انگشت شماری داشت، طی چهار سال توانست شبکه وسیعی از بیرون باوفا و فداکار خود تشکیل دهد و ارتباطات محکمی با ایران و دیگر کشورهای خارجی برقرار سازد. طی همین سال ها بود که خمینی به تدریج دکترین سیاسی خود را تکمیل نمود و متن سلسله سخنرانی های خود در «مسجد شیخ مرتضی انصاری» را در تابستان سال ۱۳۴۸ به صورت حروه های «ولایت فقیه» منتشر ساخت.

اعلام تر «ولایت فقیه» آن هم در ستاد مرکزی فقه شیعه و در حضور علمائی که خود را وارث این فقه می دانستند بی تردید اقدام جسورانه ای بود. جامعه روحانیت که در این زمان سنگین ترین فشارهای دولت بعثی را تحمل می کرد انتشار دکترین خمینی را «بدعت» و مصیبت تازه ای برای امت اسلامی ارزیابی نمود. مراجع بزرگ این نظریه را، با برداشت وسیعی که خمینی از آن کرده بود، نامشروع و حتی شرک امیر می دانستند و آن را تنها توجیه نظری جاه طلبی های سیاسی خمینی تلقی می کردند.

در اینجا نگاهی به سافیه این نظریه ضروری به نظر می رسد. از میان فقهای شیعه تنها ملا احمد نراقی (معروف به فاضل نراقی) مجتهد معاصر و سستسان فتحعلی شاه بود که حدود ۲۰۰ سال پیش این نظریه را مطرح کرد. چکیده تعالیم او این بود که: همانطور که خداوند حق «ولایت» خویش بر مسلمین را به پیامبر اسلام و او به اهل بیت خویش (امامان شیعه) منتقل نمود، در زمان غیبت کبرای آخرین امام، فقهای اسلام (با عادلترین آنها) بایستی عهده دار این ولایت شوند. این نظریه از همان زمان تا دوران اخیر از جانب علما مورد انتقاد قرار گرفته و ترک آن واجب دانسته شده بود.

از حمله فقیه بلند پایه شیعه شیخ مرتضی انصاری (که خمینی چنانچه دیدیم «ولایت فقیه» خود را در مسجد او اعلام کرد) سخت ترین حملات را بر این نظریه وارد ساخت و در دو کتاب مهم «مخبراند الاصلح» و «مکاسب» که از پایه های بقیه در صفحه ۹۰

فهرهای خود خارج می شدند. سهمگن ترین طوفانهای سیاسی در زندگی این شهر بی تاثیر بود. عموم طلاب با ردگی بخور و سمیری سر می کردند، در حالی که مراجع «زاهد و منقی» در رفاه و تحمل عوطه می خوردند. یکی از ثروتمندترین آنها - سید محمود ظاهرودی - به خاطر روابط نزدیکش با نجار کوییتی از مردم لطف «امیر کویت» گرفته بود. ملایان محافظه کار نجف خمینی را ماجراجوی خاه طلبی می دانستند که هواهای ملای و دنیوی بر خلوص عقیده اش می جرسید. بها استثناء در این میان سید باقر صدر بود که با گروه کوچک «حزب الدعوة» اش آرمان ها و تلاش هائی سبیه خمینی را دنبال می کرد. سه مرجع بزرگ نجف - سید محسن حکیم، ابوالقاسم خوئی و ظاهرودی - با اینکه پیش از ورود خمینی به نجف به دفاع از او حرکتی کرده بودند، اما از ورود او آشکارا ناخشنود بودند. بیرون خمینی نیز هرگز جذب حوزه نجف نشدند و چون «سکت» جداگانه ای باقی ماندند اینها جوانان پر شور و سرزنده ای بودند که مدام برای گرفتن آموزش های دینی به نجف می آمدند و نك چند بعد با رهنمودهای سیاسی-تشکیلاتی مشخص به ایران برمی گشتند. رفتار و سستی آنها با سایر روحانیون بگروه متفاوت بود از آنها حرکاتی از قبیل سروودخوانی، شرکت در تيم های ورزشی، روزنامه خوانی و استماع رادیو سر می زد که برای سایر طلاب تارشی داشت و چندین بار حتی به برخوردهای حسی بدی میل آنها منجر شد.

اواخر سال ۱۳۴۶ به دسام تیرگی روابط ایران و عراق، دولت بعثی عراق به ایراد فشار بر روحانیت - که آن را ستون پنجم دولت ایران می دانست - پرداخت. توك تیر حمله متوجه حکیم بود که با پشتیبانی عشایر عرب سرسختی بیشتری از خود نشان می داد. سرانجام پس از کشمکش های بسیار دولت موفق شد حکیم را با خواری از نجف تبعید کند و بسر او را - به اتهام جاسوسی برای اسرائیل - بالای دار بمرستد. «سید اولاد بیغمیر» اعدام شد و آب هم از آب تکان بخورد!

خمینی به خاطر برخورداری از مصونیت سیاسی، از موضعگیری علیه دولت عراق به کلی خودداری می کرد و از اینرو در سرکوب وسیع روحانیون - که به تبعید و اخراج بسیاری از آنها انجامید - کمترین آسیبی به یاران او نرسید. بی تفاوتی و حتی خشنودی بیرون خمینی در برابر سرکوب روحانیت نجف احتمالاً دو دلیل دیگر هم داشت:

اولاً آنها هیچ اصلای برای حوزه و طلاب آن قائل نبودند و سرکوب را نتیجه منطقی سیاست «تقیه» می دانستند.

ثانیاً امیدوار بودند که این سرکوب، آخوندهای نجف را از خواب غفلت بیدار کند و شور سیاسی را در آنها برانگیزد. باید اعتراف کرد که این امیدواری چندان عبت نبود این درست است که فشر بالای روحانیون سست ترا بدترین خواری ها خفتها را تحمل کردند اما حاضر نشدند بوسه «تقیه» را بکشند؛ در عوض، گروه وسیعی از

دربار را از سرگرفتند، در حالی که خمینی با کسب این موفقیت به برداشتن گام های دیگری در راه اهداف دور خود دلگرم شده بود.

خمینی برای اولین بار با روحانوسن سازسکار و مسانه رو مرزندی کرد، به تحریم «تقیه» قنوی داد، و آشکارا گفت «من از آن آخوندها نیستم که در اینجا سستسندم و تسبیح دست بگیرم».

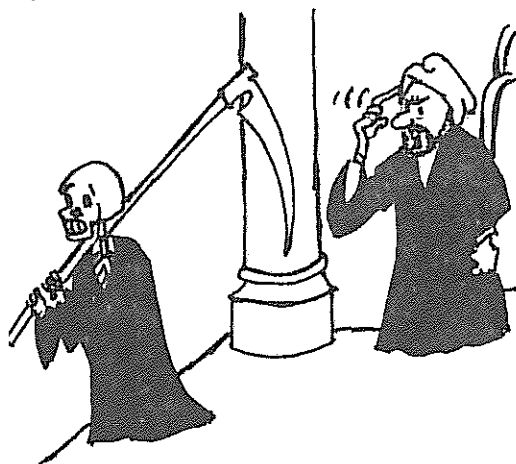
خمینی با اینکه اهداف سیاسی خود را به روشنی می شناخت و فعالیت بی باکانه ای دست رده بود، اما هنوز از نول به پا کردی خمینی گسوده و همگانی سسی دور بود. حتی واقعه خوین با احراداد که به نام او و به خاطر او روی داد، از طبیب هواداران متعصب او فراتر نرفته بود. خمینی در بی فرصت دیگری بود تا حرکت خوین را به سطح خمینی ملی و فراگیر گسترش دهد.

لاشحه «مصونیت حقوقی مستشاران نظامی آمریکا» در جلسه ۲۱ مهر ۱۳۴۳ مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رسید و همین دستاویزی شد تا خمینی به اعتراض مذهبی خود رنگ ملی و صد استعماری بزند و برای اولین بار (در نطق ۴ آبان ۱۳۴۳) علیه آمریکا موضعگیری کند. تا پیش از این تاریخ خمینی فقط اسرائیل را عامل فساد و سباهی اسلام و ایران و همه دنیا می دانست! (از جمله در سخنرانی معروف عاشوری سال ۴۲).

با تبعید خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دربار پهلوی از سر منتقدی جسور و مزاحم راحت شد، اما حتی بیس از آن، مراجع هم بودند که از دوری کسی که حوزه های آنها را به آسوب کشیده و روابط «مرصی الطرفین» آنها را تا دربار شکرآب کرده بود، نفس راحتی کشیدند.

### هجرت «امام»

خمینی پس از توقف چند ماهه ای در ترکیه وارد نجف شد که مهمترین مرکز روحانیت شیعه به شمار می رفت. انزوای خمینی در محیط تازه - که سنت ها و تقالید آن به کلی با حوزه های دینی ایران متفاوت بود - حتی از قم هم شدیدتر، و جدائی او از دستگاه روحانیت زرفتر شده بود. در اینجا کهنه پرستی و بیجبری و عوام اندیشی به مراتب سنگین تر بود. نجف به کورسانی می مانست که ساکنین آن تنها برای ادای «قرابص یومنه» از



## آرایش تازه نیروها...

تعلیمات مذهبی و غیرمذهبی رنکارتی دست زدن با رور رورکی حجة الاسلام را ولی امر سازید. سرمقاله نویسن روزنامه رسالت که اثبات نفعیت از خامنه ای را موقوف به «بحث های گسترده و بعضاً کارشناسی» می داند متذکر می شود که به دلیل حساسیت موضوع فعلاً به چند استدلال بسنده خواهد کرد. نویسنده خطاب به «کسانی که دنبال تکلیف دینی و الهی خود هستند» نفعیت از خامنه ای را «بی هیج سنگ و تردیدی واجب شرعی» می داند و دلایلش هم این است که وی بوسیله «مجمع بزرگترین شخصیت های دینی حوزه های علمیه سراسر کشور» انتخاب شده است. شریه رسالت تأکید می کند که «برای افراد دین دار که دنبال انجام تکلیف شرعی خود هستند افراد دیگری در بیرون از این چارچوب -از نظر حیثیت دینی- وجود ندارد که سوانسد درباره سعید از آیت الله خامنه ای اظهار نظر نمایند». همین شریه تأکید می کند که «سرجسته ترین فقها، استادید حوزه های علمیه، ائمه جمعه، روحانیون با نمود حوزه ها و فقهائ شورای نگهبان» پس از اینکه مردم را به تبعیت از خامنه ای دعوت کردند «از این پس خود نیز در حوزه ولایت او فرار می کنند و اوامر ایشان به عنوان «ولی فقیه واجب الاتباع است».

آخوندهای دارودسته رسالت، پس از همه این زمینه چینی های فقهی و شرعی بازهم محکم کاری را فراموش نمی کنند و مدعی می شوند که «برای کسانی که نظر امام خمینی ایجاد اطمینان قلبی می کنند باید اظهار داریم که امام خمینی به صراحت به بیرون خود را در سطح رهبری و مجلس خبرگان به انتخاب آیت الله خامنه ای توصیه نموده و در سطح همه احاد ملت بیرو خط امام دستورالعملی حمایت از ایشان را صادر کرده اند»!! (رسالت ۱۷ خرداد صفحه آخر، تأکید از ماست)

همزمان با شروع این تبلیغات است که شورای نگهبان سر اطاعت از دستورات خامنه ای را «سرعاً و قانوناً» واجب اعلام می کند و چند روربع رسنجانی در نماز جمعه با رو کردن نامه ای از خمینی به مستکبسی و نقل قول از میت مسروعبت خامنه ای را دوباره یادآور می شود و اظهار می دارد که «مردم به خبرگان رأی بدهند و خبرگان رهبر مجتهد را انتخاب کنند به تعبیر امام به معنای بیعت است».

همین مضمون همان روز تقریباً در سراسر کشور بوسیله ائمه جمعه و بسیاری از رعای قوم از جمله صابغی، جنتی، طاهری، حرم آبادی و غیره تکرار می شود.

با این حال ظاهر خودشان هم این بیعت را کافی نمی دانند و در تمام چند هفته پس از مرگ خمینی از ارتش و سپاه و بسیج گرفته تا کلیه و رارتخانه ها و نهادهای ریز و درشت با سروصدا و راهپیمائی و علم و کتل، مراسم قرون وسطائی «بیعت» را با ولی امر بیچاره ای که همه می دانند کلاه ریاست به سرش گشاد است به انجام می رسانند.

دکتر محمدحواد لاریجانی که پس از خوردن سیلی از دست امام امت و دارودسته آدمخوارش از سرداری به سربازی رسیده است و ظاهرآ نباید از مرگ امام خیلی ناراضی باشد برای رهبر شدن خامنه ای ذوق می کند و با جعل اخبار احمقانه سعی می کند مقام و موقعیت وی را تشبیه نماید. او در مقاله ای که در عرض يك هفته دوبار در روزنامه اطلاعات چاپ شد پس از دروغ های شاجداری که درباره خامنه ای می گوید از جمله مدعی می شود که «نطق پرشور و طوفانی» وی در سازمان ملل جناب مؤثر واقع شد که گویا دکوئینار پس از شنیدن این نطق سراغ لاریجانی آمده و گفته است «من در تاریخ سازمان ملل هرگز چنین توجهی ندیده ام. ایشان جهان را مسحور خود کرده است»!!

در اینجا بد نیست اشاره ای هم به سخنان آفری قعی بکنیم که در مقابل سؤال اینکه قانون اساسی مرجعیت را شرط رهبری می داند و همور رفتارندمی صورت نگرفته است تا تعبیر قانون اساسی در این باره به رسمیت شناخته شود پس این انتخاب چگونه توجیه می شود؟ مطابق معمول شروع به يك بحث بی سرانجام آخوندی می کند و با استفاده از متلاید اول اصل ۱۰۹ و ردیف کردن يك سلسله استدلالات احمقانه اقدام خبرگان را موجه قلمداد می کند البته از آنجا که خودش هم می داند حرف هائش بانه و اساس ندارد بلافاصله اضافه می کند که «بر فرض هم انتخاب ایشان خلاف ظاهر قانون اساسی باشد آیا روح قانون اساسی اجازه می دهد نظام مقدس جمهوری اسلامی را ما بدون رهبر نگذاریم؟»

در همین مصاحبه است که آفری قعی پس از همه به اصطلاح استدلالات شیرین و قانع کننده اش «وسوسه شرلی و خائشلی» را هم که ممکن است قانع شده باشند از یاد نمی برد و خطاب به آنان که «حتم دینی ندوایم انقلاب اسلامی و استمرار آن را ندارد» و «ممکن است اشکالاتی را درباره انتخاب رهبری جدید انقلاب مطرح کنند» هشدار می دهد و تهدید می کند که برای پاسخ به آنها «قیام خواهیم کرد»!! (رسالت ۱۶ خرداد)

البته سریعتر از او شاعرانی نیز در دربار اسلامی حضور دارند که برای «قانع» کردن حریف ابرار نیرومند تری دارند:

«تو نیک می دانی

کسی خروج نخواهد کرد

و هر که بر شتر سخوت بنشیند

به تیغ آخته ما

سلام خواهد گفت

...

تو بیگ می دانی

که امر و بهی تو قانون خواهد بود

و هر که قرآن بر نیره کرد

خواهد مرد»

(از شعر بلند «شرحی بر بیعت» کیهان صفحه ۲، ۱۷ خرداد)

### سرکشیدن دوغ وحدت

وقتی که در اولین مصاحبه مطبوعاتی پس از مرگ خمینی خبرنگار خبرگزاری آسوشینتدپرس از

## واکنش جهانیان

### گمسی

حمر مرگ خمینی واکنش های نه کلی متفاوتی را در سراسر جهان برانگیخت. با وجود اهمیت خبر کشتار دانشجویان در یک توسط ارتش چس و همزمانی آن با مرگ خمینی، این یکی در رأس اخبار کلیه خبرگزاریهای جهان قرار گرفت و بسیاری از رسانه های گروهی، بخش مهمی از تحلیل های خویش را به حوادث ایران، مرگ خمینی و جانشینی قدرت در جمهوری اسلامی اختصاص دادند. در این میان برخورد مقامات رسمی کشورهای مختلف در مواردی مساعد و اکنسی بود. حاکم اربوعی «بی تفاوتی» همراه با اظهار استنوازی برای «بارگشت جمهوری اسلامی» به جامعه بین المللی و دست کشیدن از سیاست های گذشته.

رایزر ملانی زیر عنوان «اشکی برای امام ریخته نشد» می نویسد در لحظه مرگ خمینی، اقتصاد ایران در تنگنای نومدنی است. نیروهای مسلح ایران تضعیف شده و ملت ایران حسسته و فرسوده می باشد. خمینی با کاربرد زور و خشونت، برداشت خویش را از اسلام در تمام این مدت تحمیل نمود. «بسی تنگنای» چاپ لندن در سرمقاله خود ریزر عنوان «پس از آت الله» نوشت: «در بیرون از مرزهای ایران کمتر کسی بر مرگ پیرمرد اشک خواهد فساند. خمینی که سوار بر موج احساسات صدامبربالسنی به قنرب رسد با تارک اندیشی مذهبی فراموشائی کرد که در این قرن، همانند ندارد. زمامداری وی با بارگشت به خشونت قرون وسطائی، شکنجه و تعصب و کوردلی همراه بود. در خارج از ایران، هواداری خمینی از انقلاب اسلامی، برورسم آفرید و به اسجاد يك جنگ هشت ساله بی هدف با عراق یاری داد که به قیمت جان يك میلیون تن تمام شد». با مرگ او، ممکن است جنگ قدرت به خیابان ها کشیده شود.

ایندی بنندن، چاپ لندن به همان عقیده است و با عنوان اینکه جهان پس از مرگ خمینی کلمات مهرآمیزی در باره وی به زبان نیاورد و می نویسد: «تشرانی و هراس و لرزه عمومی ترین واکنش ها در برابر مرگ آیت الله خمینی بود»

در میان مقامات رسمی تعداد اندکی از رؤسای کشورهای مختلف و شخصیت های بین المللی مرگ خمینی را به مقامات جمهوری اسلامی تسلیم

رفسنجانی درباره خطر به هم خوردن وحدت میان مسئولین سؤال کرد وی گریه «شکونده» بودن وحدت موجود را «از همان اشتباهات همیشگی» عربی ها به حساب آورد، با این حال اعتراف کرد که «السته نظریات و عقاید مختلفی در مورد مسائل کشور وجود دارد».

آنچه که این روزها می توان گفت اینکه وحشت ناشی از عدم حضور خمینی و بی اعتمادی بقابای رژیم برای ادامه بی دردسر حاکمیت نفس همه آنها را گرفته است و کمتر موردی می توان از بروز

در برابر مرگ خمینی

## پروای خمینی اشک تریخت

تعمیر مقامات زبانی و برخی از کشورهای آفریقایی مرگ خمینی را به خامنه ای تسلیم گفتند. برخی مانند سوریه و پاکستان تا آنجا پیش رفتند که در کشورهای خود اعلام عزای عمومی کردند. تعدادی از کشورها از جمله شیخ نشین های منطقه که همواره دست در دست عراق، ایران را مانع از صلح و آرامش در منطقه می دانستند، اینبار پیام های تسلیم خویش را روانه تهران نمودند! از آن جمله سلطان عمان، شیخ زاید بن سلطان، رئیس عمارات مسجده عربی، و پیام های امیر و ولیعهد قطر و امیر بحرین.

در میان متحدین جمهوری اسلامی به غیر از سوریه می توان اشاره به تلگرام تسلیم ولید جنبلط، رهبری سازمان امل و اعلام عزاداری، حزب الله لبنان، سود در میان شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی که رابطه اش با ایران قطع می باشد هیچگونه واکنشی نشان نداد در ضمن می توان اشاره به تلگرام بسیاری از رهبران کشورهای سوسیالیستی و نیز پیام تسلیم میخائیل گابریلوف برای خامنه ای نمود که طی آن گفته است "بشرفت های اخیر در روابط شوروی و ایران نه طور تنگاتنگی متصل به نام خمینی است." به نوشته روزنامه های ایران افغانستان و کوبا ضمن تسلیم به خامنه ای در کشور خود سه روز عزای عمومی اعلام کردند.

بالاخره پیام یاب زل بل دوم، رهبر کاتولیک های جهان و اظهار دویلهوی او شنیدنی است که گفت: "در برابر مرگ آیت الله خمینی، رهبر سیاسی و مذهبی کشورش، باید با احترام و تفکری عمیق درباره آنچه وی در کشورش و در بخش بزرگی از جهان انجام داده سخن گفت" (!)

از سوی دیگر بخش مهمی از سران کشورهای جهان در سخنان خود ضمن خود داری از اظهار تأسف آشکارا اظهار امیدواری کردند که مرگ خمینی آغاز دوره جدیدی در زندگی جمهوری اسلامی می باشد. روزنامه نرمان، وزیر خارجه فرانسه در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس مرگ خمینی را واقعه مهمی برای ایران توصیف کرد و اظهار داشت: "فرانسه امیدوار است که همکاری ملت ایرانی با جامعه بین المللی، از این پس جنبه ای

سازنده، مسالمت آمیز و مطابق اصول حاکم بر روابط میان دولتها پیدا کند و ایران در جامعه بین المللی جایی را که در حور آن است باز یابد." وزیر امور خارجه اسپانیا در کنفرانس مطبوعاتی مشترک خود با وزیر خارجه فرانسه، گفت: "هموز خیلی زود است که نتایج مرگ خمینی را پیش بینی کرد، ولی وی نیز ابرار امید واری کرد که مرگ خمینی ایران را براه عاذهی ساری روابط و برقراری گفت و شنود میان ایران و جامعه بین المللی و به ویژه کشورهای غربی ساندازد."

به همین ترتیب جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در بیانیه کوتاهی که از سوی دفتر وی منتشر شد اظهار داشت: "امید وارم با مرگ آیت الله روح الله خمینی، ایران به سوی پذیرش نقش مسئولانه ای در جامعه جهانی حرکت کند" وزارت امور خارجه انگلستان ضمن احتراز از هرگونه تفسیری پیرامون مرگ خمینی، از زبان یکی از سخنگویانش ابراز داشت: "ما مطلقاً در این باره حرفی برای گفتن نداریم. درباره مرگ او هیچ واکنشی وجود ندارد" وی تلویحاً اظهار داشت که "حتی در صورت دعوت رژیم تهران، دولت انگلستان تصمیم ندارد در مراسم تشییع جنازه خمینی شرکت کند" لازم به یادآوری است که روابط دیپلماتیک بین دو کشور به دنبال ماجرای کتاب آبه های شیطانی و فتوای قتل سلمان رشیدی از سوی خمینی، نزدیک به سه ماه می باشد که قطع شده است.

در میان جوامع عرب می توان اشاره به پیام شلانی قلیبی، دبیرکل جامعه عرب، نمود. او اظهار امیدواری کرد که جانشینی خمینی توسط خامنه ای، دورانی از صلح را با اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در منطقه به ارمغان آورد. در بیانیه اتحادیه عرب که در تونس منتشر شد ضمن حمایت از قطعنامه ۵۹۸ هیچگونه اظهارنظری درباره مرگ خمینی نشده است. عبدالله شاره دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس نیز در جده در پیام مشابهی نسبت به مرحله جدید در ایران اظهار خوشبینی کرد و اظهار داشت که شورا خواهان همزیستی مسالمت آمیز با ایران بر اساس احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر می باشد. چند ساعت پس از مرگ خمینی، عصمت

عبدالمجید، وزیر امور خارجه مصر اعلام کرد که کشورش آماده است تا در استقرار صلح در خلیج فارس و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد همکاری کند.

در میان مقامات مذهبی اسلامی، همردی امام جامع الزهر، مهمترین مقام مذهبی مسلمانان اهل سنت با مردم ایران قابل ذکر است. او بدون اینکه مرگ خمینی را تسلیم بگوید از خداوند خواست که سران فطلی جمهوری اسلامی را هدایت کند که در جهت منافع ایران و مسلمانان کام بردارند!

شکاهی کوتاه به واکنش های مختلف در سطح جهان و به مناسبت مرگ خمینی واقعب چهره کریمه جمهوری اسلامی را نزد جهانیان نشان می دهد. در داخل عمال سرکوب و ارباب و اعداها هزاران جوان ایرانی، انحطاط جامعه به سمت جوامع قرون وسطایی، تفتیش عقاید سرکوب دیکراسی، اضمحلال سماهی فرهنگ اصیل ایرانی و حاشینی آن با اباطیل تهن و ضدفرهنگی و در خارج از کشور دست یازیدن به تروریسم کور و صدور انقلاب اسلامی و غیره سیمای زشت جمهوری اسلامی را در جهان به نمایش گذارده است که کارگردانی آن در تمام طول این دوران به عهده خمینی بوده است.

اثر واکنش جهانیان حتی نسبت به مرگ دیکتاتورهایی به مانند ضیاءالمحق و یا امپراطور ژاپن با همه سوابق همکاریش با فاشیست ها را با واکنش آنان در برابر مرگ خمینی مقایسه کنیم، می توان میزان انزجار جهانیان را از این رژیم و بنیانگذار آن بی برد.

سیوریک تاپیر در سرمقاله خود تحت عنوان "سال های خون و خون ریزی در ایران" نوشت: "دهسال پیش، ظرف یک هفته، آیت الله خمینی به قدسی که تمام عالم را نمی شناخت تبدیل شد" این روزنامه ضمن اشاره به وقایع بین المللی که به تحریکات جمهوری اسلامی رخ داد می افزاید: "خمینی عمده قدرت و اقتدار وسیع خود در ایران و در اسلام را مدیون هاله مقدسی بود که بر گرد سر داشت! او ظاهری فریبنده و اغفالگر داشت. پرهیزکاری و پارسائی او با مکر و حیله و تزویر و دورویی و روباه صفتی آمیخته بود آیت الله خمینی انبوهی از یاران و جانشین های احتمالی خود را درباره مقاصد واقعی اش فریب داد. انسان ممکن است منطقاً این پرسش را مطرح کند که میلیونها ایرانی که بر مرگ او گریستند چه زمانی بر این واقعت چشم خواهند گشود؟" ●

در قرون رژیم باعث شود

واضح است که این خط و نشان کتبی ها از سوی همه دار و دسته های حکومتی و تحت لوای بیامهای همبستگی شیوه بسیار قدیمی و جاافتاده آخوندهای رژیم است و نکته تازه ای در بردارد. آنچه که می تواند به روند تحولات سیاسی کشور تازگی ببخشد، حضور الکتروناتیو دیکراتیک و نیرومندی است که بتواند به نمایندگی از جانب مردم ایران حرف آخر را بزند! ●

رعمای قوم، چه در مقالات اصلی نشریات رژیم و چه در تفسیرهای رادیویی مرتباً گوشرد می گردد.

با این حال خیر مریوط به نامه ۲۰۵ نماینده مجلس خطاب به احمد خمینی که در آن از وی دعوت شده است تا ریاست مجلس شورای اسلامی را بعد از رئیس جمهور شدن رفسنجانی به عهده بگیرد و هم زمان تصمیم شورای بررسی قانون اساسی سنی بر اینکه ریاست جمهوری در مقابل مجلس باید جوابگو باشد از اولین تنش هایی باید به حساب آورده شود که می تواند حوادث مهمی را

علنی اختلافات در میان سران اصلی حکومت مشاهده کرد. گرچه شایعات متعددی برسر چگونگی تقسیم قدرت میان گردانندگان اصلی رژیم بر سر زبان هاست، اما نشریات حکومتی تا آنجا که ممکن است از بروز اخباری از این دست خود داری می کنند. نشریه کیهان در یادداشت روز خود تأکید می کند که «هر سخن و نجوای تفرقه انگیز و یأس آور را بوزنه آنگاه که موجو سان مقدس و خطیر رهبری باشد» باید «قاطعانه در نطقه خفه کرد» و این مصمون مشترکی است که این روزها مرتب چه بوسیله

در حاشیه سفر رفسنجانی به شوروی

## اولویت منافع اقتصادی

۶- دو طرف متعهد می‌شوند که کاربرد سلاح های هسته ای و شیمیایی و دیگر انواع اسلحه را حذف و ممنوع کنند.

در رابطه با افغانستان، طبق گزارش خبرگزاری ها در بیانیه مشترک تأکید شده است که «دو کشور طرفدار افغانستانی مستقل، غیر متعهد و اسلامی هستند که روابط دوسویه خود را با همسایگانش حفظ کند». در بیانیه مشترک طرفین بار دیگر بر حقوق مشروع افغانستان در حفظ هویت اسلامی این کشور و تمامیت ارضی آن تأکید شده است.

بنا به اظهارات ایرانی کل قراردادهای امضاء شده به ۶ میلیارد دلار بالغ می‌شود و از سال ۱۹۹۰ سالیانه ۳ میلیارد مترمکعب گاز بر اساس قیمت های بازار بین المللی از ایران به شوروی صادر خواهد شد بوسه تولیدات فولاد تا چهار میلیون تن در سال، ساختمان ۸ سد بر روی رودخانه های ایران، توسعه تأسیسات برق، راه آهن مشهد-بک (در ترکمنستان) و راه آهن تهران-مسکو، از جمله برنامه های همکاری های دراز مدت میان دو کشور است که تا سال ۲۰۰۰ میلادی ادامه خواهد داشت.

این سفر و نتایج آن صرفاً از زاویه گسترش روابط اقتصادی، بازرگانی و بهبود روابط دو کشور همسایه و احتمالاً مسائل منطقه و مستقل از شرایط مشخص ایران و رژیم حاکم بر آن، کاملاً عادی به نظر می‌رسد و مسلماً در جهت منافع طرفین است. گسترش روابط دوسویه ایران با اتحاد شوروی، چین و سایر کشورهای سوسیالیستی و حضور فعال شوروی در صحنه سیاسی-اقتصادی ایران، مسلماً عامل مهمی در حساب سیاسی ایران و منطقه و برگ برنده مهمی در دست بازیگران سیاسی دو کشور از مناسبات دیپلماتیک بین المللی آنان خواهد بود. نتایج این سفر و مذاکرات و فرارو مدارهای گذاشته شده می‌تواند احتمالاً در حل مسالمت آمیز و آبرومندانه معضل افغانستان که برای اتحاد شوروی از اهمیت زیادی برخوردار است تا حدی مشکل گشا باشد.

لذا اگر به این سفر با معیارهای سنتی گذشته و با درک و تفکر کمینترن و شیوه حزب توده ای گذشته مال بنگریم، که هرچه در جهت تقویت بخش دولتی بود و خصوصاً اگر از سوی کشورهای سوسیالیستی تأمین می‌گشت، هرآنچه از سوی شوروی استقبال می‌شد و برای وی خوب بود حتماً برای ما و ملت ایران نیز خوب می‌بود. هر قدر دولت ایران (و هر دولت ایران) به شوروی نزدیک تر می‌شد، «صد امیر یالیست تر» و لذا دوستی بود مترقی و دستاوردی بود در جهت صلح جهانی و خیر و برکتی بود برای مردم ایران و جهان. طبیعتاً می‌بایستی به خاطر این سفر و نتایج حاصل شده از آن شادمانی کرده و در انتظار

هاشمی رفسنجانی روز سی خرداد برای انجام یک دیدار رسمی و دوستانه، در رأس هیاتی وارد مسکو شد و با تشریفات نظامی و در خورد رؤسای دولتی مورد استقبال قرار گرفت. رفسنجانی بلافاصله از سوی رفیق گاریباچف رهبر شوروی در قصر تشریفاتی سنت ژرژ کرملین به گرمی استقبال شد. در این مسافرت، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، محمد جواد ایروانی وزیر اقتصاد و دارائی و محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، وی را همراهی می‌کردند.

مقدمات سفر رفسنجانی به مسکو از مدت ها قبل فراهم شده بود و با ارسال پیام خمینی در دی ماه گذشته با گاریباچف که در آن با وجود انتقاد شدید از نظام شوروی و مرام کمونیستی که به ادعای وی به «موزه تاریخ سپرده شده است»، و تمجید از اقدامات و سیاست های گاریباچف وارد مرحله جدی جدیدی گردید. مسافرت شواردناتزه به ایران و ملاقاتش با خمینی و مسافرت ورتستف قائم مقام ریاست جمهوری و بالاخره مرگ خمینی، در تعیین تاریخ قطعی مسافرت رفسنجانی و تسریع آن مؤثر بود.

رفسنجان در جریان مسافرت خود اضافه بر ملاقات با گاریباچف، مصاحبه مطبوعاتی، بازدید از لنینگراد و باکو، چهار موافقت نامه میان جمهوری اسلامی و شوروی امضاء کرد. «بیانیه اصولی مناسبات دوجانبه» بنابه گزارش خبرگزاری تاس شامل نکات زیرین است:

۱- مناسبات دوجانبه میان اتحاد شوروی و ایران بر اساس اصول منشور سازمان ملل متحد در زمینه های برابری، احترام متقابل، عدم مداخله و عدم تجاوز پایه ریزی خواهد شد.

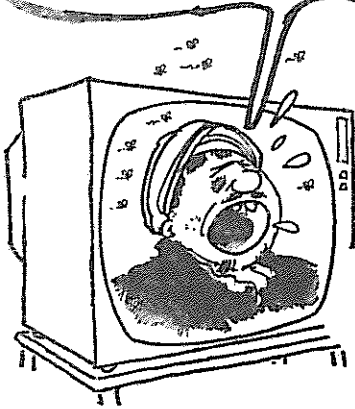
۲- دو طرف همکاری های اقتصادی، بازرگانی، تکنولوژیک و صنعتی خود را توسعه خواهند داد و همچنین به جستجوی زمینه های تازه همکاری بویژه انرژی هسته ای برای هدف های صلح آمیز خواهند پرداخت شوروی آماده است با ایران برای توسعه ظرفیت دفاعی همکاری کند.

۳- دو طرف به منظور بهبود تفاهم ارزش های فرهنگی یکدیگر، به تبادل هیات ها و ایجاد تماس میان مسئولان مذهبی دو کشور خواهند پرداخت.

۴- به منظور اصلاح مناسبات اقتصادی بین المللی و علاقه کردن این مناسبات، دو طرف متعهد می‌شوند که هر نوع تبعیض در مناسبات اقتصادی بین المللی را از میان بردارند و فاصله میان کشورهای فقیر و غنی جهان را کاهش دهند.

۵- هدف از گسترش همکاری های دو کشور، تقویت سازمان ملل متحد و کمک به توسعه نقش این سازمان و همچنین بهره گیری از توان بالقوه این سازمان برای پیشبرد صلح و امنیت بین المللی است.

میفایل گاریباچف رهبر شوروی حنجره را دراز کرد پیش دارد تا به منا هیچ آزادی و شرکت مردم در مسیر دگرگونی درست بیاید



معمره های آن به روز شماری می‌نشینیم. اما اگر معیار و محک اصلی ما را مسائلی که با ایران مطرح اند، تأثیرات آنها در رابطه با مباررات مردم ایران برای دموکراسی و رهائی از رژیم جمهوری اسلامی و استکراسی و سرکونی آن و استقرار یک جمهوری واقعاً آزاد و متحد خواه و عدالت پرور هدف ما باشد. سفر رفسنجانی و پیامدهای آن هم با حرکت از این رابطه ارزیابی شود، آن وقت صورت قضیه تغییر می‌کند و استنتاجات ما نیز منطقیاً به همان ترتیب عوض شدنی است.

واقعیت سیاسی-اجتماعی ایران در لحظه سفر رفسنجانی چه بوده است؟ دهسال است مردم ایران با یک رژیم قهار و توتالیتر و وابستگرای مذهبی طرف اند که دمار از روزگار دمکرات ها و نیروهای جب و هر دگراندیش در می‌آورد. جنگ طولانی و بیپایان صدها هزار کشته و غلیل برجای گذاشته، ویرانی و فقر بدبختی، گرانی سرسام آور و بیکاری، بوده های میلیون ها عاقر و عاصی کرده است. میلیون ها ایرانی را به جلائی وطن و آوارگی واداشته، آشکارا اعلامیه حقوق بشر و حقوق آزادی های دمکراتیک مندرج در منشور سازمان ملل را در ایران زیر پا گذاشته، همه احزاب و سیدنگاهای مستقل و آزاد را قذف کرده، صدها کمونیست و هرازان مجاهد و دمکرات و دگراندیش را از دم تیغ کُترانده و همه این تجاوزات را به نام اسلام و مصلحت نظام جمهوری اسلامی توجیه می‌کند و آرزوی به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام بر فراز کاخ سفید و کرملین را از کسی پنهان نمی‌کند. در حال حاضر و در لحظه مسافرت رفسنجانی به شوروی، ما چنین رژیمی طرف بوده ایم که به خاطر تشویق علنی از تروریسم بین المللی و اعلام مواضع تحریک آمیز از جمله از سوی رفسنجانی، در انزوای بین المللی به سر می‌برد و همچنین برای بازسازی ویرانه های جنگ راه انداختن چرخ- های فلج شده اقتصاد کشور نواز میرمی به کمک- های خارجی و متخصصین آنها دارد.

در حال حاضر ما با رژیمی طرف هستیم که با از دست دادن رهبر و «امام خود» در عدم تعادل و



## مراکز قدرت در رژیم جمهوری اسلامی

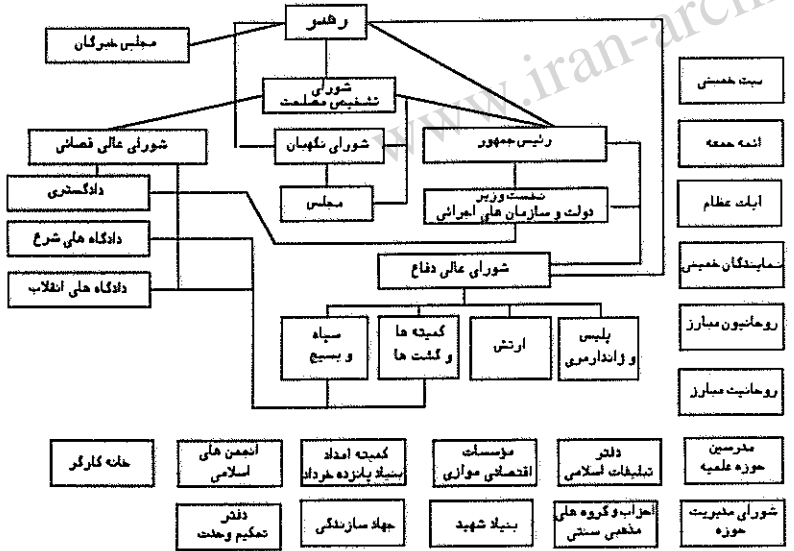
الزامات اداره يك کشور در پايان قرن بيستم و به ویژه وجود بهادهائی ماسد شوراي نگهبان که وظیفه این "انطباق" را به عهده دارند، کماکان برجای خود باقیست و هر چه رژیم در وابستگی اسلامی خود بیشتر یافشارد. در عمل این تناقض عمیق تر می شود، زیرا تداخل میان "نقش و جایگاه" مذهبی افراد و نقش و جایگاه آنها در سلسله مراتب اداری و حکومتی و الرام رعایت آنها توسط رژیم، کار را بطور مداوم به برخورد و تنش می کشاند. مسأله بسیار مهم در ساختار حکومت جمهوری اسلامی وجود بهادهای "غیر رسمی" فشار و اثرگذاری از بیرون است و در حقیقت در بسیاری مواقع این نیروهای به ظاهر بیرون از ساختار رسمی هستند که بر تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها اثر می گذارند و قوای سه گانه که حتی در ساختار قانونی دارای جیدین آقا بالاسر هستند توسط مجموعه ای از سازمان ها و نهادهای بر قدرت و جا افتاده در درون جامعه "محاصره" شده اند و هر حرکتی بدون توافق این لشکر عریض و طویل میسر نیست، البته نباید فراموش کرد که رژیم بخش مهمی از قدرت خود و احاطه بر جامعه و تسلط بر امور را از طریق همین ارگان ها و نهادهای موازی "نیمه رسمی" کسب می کند. ●

در میان حکومت های سسبید خود کامه، جمهوری اسلامی از لحاظ ساختار حکومتی و بهادهای اصلی قدرت دارای ویژگی های منحصر به فردی است. حکومت های توتالیتر معمولاً دارای هرم قدرت روشن و کم ابهامی هستند که در آن هر کسی مجبور است به بالاتر از خود تمکین کند و سلسله مراتب عمودی چارچوب و حدود روابط و قدرت را مشخص می کند. اما در جمهوری اسلامی در کنار وجود يك رهبر که نقش مافوق انسان ها و تصمیم گیرنده اصلی و نهائی را ایفا می کند، قدرت میان بهادهای گوناگون طوری تقسیم شده است که رژیم در عمل به نوعی بن بست کامل در امور اجرایی و قانونگذاری برخورد کرده است. خمینی در تلاش خود برای ایجاد نوعی تعادل و "صلح" میان قدرت های موازی و یا تداخل کننده به نوعی به نهادی کردن این مراکز در نظام مطلوب خویش دست زد. در اصلاحاتی که هم اکنون توسط برگزیدگان خمینی در حال تدوین است و فرار است همزمان با انتخابات ریاست جمهوری به رای مردم گذاشته شود، ظاهراً تلاش جدی به چشم می خورد تا برخی از چندگانگی قدرت در بخش اجرایی و قضائی از میان برداشته شود. اما باوجود این اصلاحات، تناقض میان محتوای ایدئولوژیکی حکومت و

حالت مرکبائی به سر می برد و برای تجدید سازمان و جمع و خور کردن خود به رمل و مهلت نیاز دارد. در شرایطی هستیم که کشورهای عربی سیاست سنايم و بينيم را اتخاذ کرده و به نعل و سه می زنند. رژیم حاکم نگران مذاکرات صلح و از سرگیری جنگ ایران و عراق است. دولت جمهوری اسلامی برای خروج از انزوای فلاکت بار، راه اندازی اقتصاد خود، بحریک غرب برای کنار آخن با وی، هراس انداختن دولت عراق و ممانعت وی از دسترسی تجدید جنگ، تقویت سننه نظامی کشور، صرفه جوئی در استفاده از ارز و بالاتر از همه برای توجیه خود در برابر مردم ایران و تنبیه خویش، احتیاج به يك برگ بریده سیاسی بررگی داشته است.

تصادفی نیست که رفسنجانی هنوز پنج روز از مرگ خمینی نگذشته به ضرورت و اهمیت روابط با شوروی انگشت می گذارد و خاطرستان می سازد که امام عزیزش بر بستر مرگ درگوشی به وی درباره بهبود روابط ایران با همسایه برگ توصیه کرده است. تصادفی نیست که رفسنجانی مسافرتش را قبل از پایان جله عزاداری و يك ماه قبل از موعد مقرر و احتمالاً رئیس جمهور شدتش با عجله حلو می اندازد. سایرین انگیره ها و حساب های دولت جمهوری اسلامی روشن است. در جنب اوضاع و احوال و شرایط، وقتی دولت اتحاد شوروی با جلال و جبروت از رفسنجانی استقبال می کند و به راه افتادن چرخ های اقتصادی جمهوری اسلامی ساری می رساند، وی را از ابروای بن المللی خارج می سازد و تمام وزن و اعتبار جهانی خود را در کفه نرازوی جمهوری اسلامی می گذارد، متأسفانه به اعتبار داخلی و جهانی چنین رژیم سفاک و وایسگرا و به ثبات و بقای آن کمک می کند.

روشن است که مردم ایران و نیروهای سیاسی آن، برای رهائی خود از سر این رژیم چهار ارتجاعي، دست روی دست گذاشته و به انتظار دولت های خارجی ننشسته اند و نباید هم بنشینند. مبارزه برای آزادی و حقوق بشر و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست مردم ایران و در سایه بیگار آتل صورت خواهد گرفت. انتظار ما از دولت های مترقی و سوسیالیستی جهان فقط این است که به خاطر معاملات تجاری و اقتصادی معین و ملاحظاتی و توقعات احتمالی در محاسبات دیپلماتیک پای بر قواعد انسانی و اعتقادات اصولی و بی نشیب و تحدطلسانه نگذارند و به نقش رژیم های استبدادی و ارتجاعي صحنه نگذاشته و به آنان مشروعیت نبخشند و محرم و تمحمد آنها را نکوسند و حتی المقدور توسعه روابط اقتصادی و کمک های نظامی را در رابطه با تأمین حقوق بشر و استقرار دموکراسی در ایران و در خدمت آن قرار دهند و حتماً در سخنرانی ها و مصاحبه ها و اعلامیه های مشترک با مقامات ایرانی روی این مسائل تأکید کنند تا پرچم دار و منادی آزادی و حقوق بشر در انظار جهانیان باشند. به عقیده ما هر قدر مسافع اقتصادی جشکیر و



کارباچف و سایر زمامداران شوروی نه به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره ای به نقض حقوق بشر و آزادی در ایران نمی شود؟ آیا این مسائل در ایران وجود ندارد و یا حائز اهمیت نیستند؟ پس گلاسنوست کجای این دیپلماسی دیده می شود؟ بوزخند تاریخ است که رفسنجانی، سمانده جلدان صدها کمونیست و هزاران مجاهد و دمکرات ایرانی، سمانده رژیم که همه مظاهر آزادی و دموکراسی را لگدمال کرده است، در مصاحبه مطبوعاتی خود در سسکو با وقاحت آخوندی اظهار می دارد که «میخائیل کارباچف رهبر شوروی هنوز راه درازی در پیش دارد تا به مفاهیم آزادی و شرکت مردم در مسیر دموکراسی دست بیاید»!! ●

ملاحظات دیپلماتیک مهم باشد نباید ارجحیت نکات فوق را در روابط و کردار و گفتار از نظر دور داشت. آنچه به خصوص برای ما غیر منتظره است، تناقض سیاست و رفتار دولت کنونی شوروی با دولت ایران در برتو دیپلماسی جهانی نوین اعلام شده دوران کارباچف است. وقتی سیاست خارجی نوی شوروی بر شالوده ارزش های والای انسانی و حقوق بشر و آرمان های اقتصادی استوار است، چگونه می توان در انطباق عملی و مشخص آن در روابط با کشورها و رژیم های مشخص توتالیتر و ضد آزادی، به خاطر معادلات و محاسبات دیپلماتیک و تجاری لحظه ای از آنها چشم پوشید؟ چگونه است که نه در اعلامیه مشترک و نه در هیچکدام از سخنرانی ها و مصاحبه های رفیق

بقیه از صفحه ۵

## ۱۰۰۰ امام در پیشگاه تاریخ

سادس فقه شعه به شمار می روند «عدم توبت ولایت برای فقها» را مدلل ساخت.

علمای بزرگ دوران مسروطیت نظیر آخوند خراسانی و میرزای نائینی هم بر احتجاجات تراقی ردیه های مفصلی نوشتند و برداشت های او از برخی آیات و احادیث دال بر «وجوب ولایت فقها» را باطل ساختند.

حسین نائینی که در نظریه «ولایت فقیه» خطر دیکتاتوری فردی ملانان را می دید اظهار داشت که فقها فقط در موارد محدود و معینی می توانند به انتخاب مردم یا سلبین خویش «مباشرت» یا «وکالت» کسب کنند اما «ولایت امر» تنها در اختیار «ائمه معصومین» است. نه راستی هم نظریه «ولایت فقیه» دارای هسته متناقضی است؛ ولی فقیه بایستی امر اصلاح جامعه ای را به عهده شبرد که طبق عقاید محکمه همان فقیه اصلاح آن سجا به ظهور امام زماں محول شده است.

هنگامی که نظریه «ولایت فقیه» (تحت عنوان «نامه ای از امام کاشف الغطاء») به ایران رسید روشنفکران با ناباوری بدان نگریستند و آن را مباحث صرف نظری پیداستند که تحقق آن در اواخر قرن سستم خیالیانی مطلق به نظر می رسد. اما به مخالفت دیداران و نه ناباوری روشنفکران مانع از آن نشد که خمینی در راه تحقق نظریه «ولایت فقیه» بکوشد و سرانجام آن را به منصفه محرت برساند.

گفتنی است که خمینی در ستر وسیع نظریه «ولایت فقیه» در میان مردم - که در آن نقش بداندسند- هیچ اصراری نداشت. تا این تاریخ او هیچ حرفی از «ولایت فقیه» به میان نیاورده و حواسنه های خود را به «رعایت شئون اسلامی یا نظارت فقها» محدود کرده بود. بعدها هم تا پیروزی انقلاب آن را مطرح ساخت و چندین بار اعراض قدرت طلبانه «روحانیون انقلابی» را انکار نمود و تأکید ورزید که وظیفه اصلی آنها «تشریح و تبلیغ عقاید دینی» است. این در حالی بود که در رساله سیاسی خود به صراحت می گفت: «مجبوب عامل باید رمام امور جامعه را بنست بگیرد» و «فقیه عامل باید رمامدار مسلمین باشد». یاران او نیز - که تأسیک های رهبر خود را به خوبی درک می کردند- به خوبی می دانستند که هدف اصلی چیزی جز کسب قدرت سیاسی نیست.

یکی از سسجدهای روزگار آن بود که رهبری انقلاب عظیمی که آماج اصلی آن کسب آزادی و استقلال بود بدست پیرمرد کونه فکری افتاد که عقیده داشت: «کثر همه آزادی ها را به ما بدهند و همه استقلال ها را به ما دهند اما اسلام را از ما بگیرند، برای ما بیستری برش ندارد». در عمل هم خمینی توانست به بهای «همه آزادی ها و همه استقلال ها» اسلام را از انزوا و فراموشی حفظ کند. مقامی که خمینی برای «ولایت فقیه» در واسین مراحل عروج آن (ولایت مطلقه فقیه) در سال های اخیر قائل شده بود بر راستی هول انگیز است:

«حکومت که شعه ای از ولایت مطلقه است یکی از احکام اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.» تا این برداشت تازه «ولی فقیه» که اطاعت از او بر همه واجب است، می تواند علاوه بر «احکام ثانویه»، حتی احکام و فرایض دینی را هم به دلخواه خود تفسیر و سبب و حتی تعطیل کند. این نظریه که فقیه را نه مقام پیامبران و اولیا می رساند زمینه ساز دیکتاتوری مخوف و رعب انگیزی شد که بر خصوصی ترین جریات زندگی مردم دست انداخت، و امید آن است که نه عمراه خالی آن به گور سیده شود.

به آسانی می توان نتیجه گرفت که خمینی از آغاز هدفی جز تصرف قدرت سیاسی نداشت. آن همه هوجبگری ها، بعه درانی ها، حماسه سرائی ها و رجز خوانی ها سها برای این بود که به جای قلدرهای «طاغوتی»، مفسخوهرای «لاهوئی» تسمه از کرده مردم بکشند و به جای سلطنت پادشاه «ولایت فقیه» آنها را به اسارت بکشند. اما با وجود این خاطره هول انگیز این نظریه و پیامدهای فاجعه بار آن تا اید در حافظه تاریخ ملت ما رنده خواهد ماند و خو گروه آسنی نابذیر را جاودانه در برابر هم قرار خواهد داد.

- برای روحانیب که بیش از انقلاب اعتبار و پیروی خود را تا حد زیادی از دست داده بود خمینی خدمتسزار بزرگی بود. خمینی برای دفاع از روحانیب وارد میدان سیاست شد. نه نام این روحانیت عمل کرد، از پشتیبانی آن برخوردار شد و آن را از سکت و خواری رهائی بخشید. روحانیون که امروزه خود را در «کسین بار امانت» او ناولن می بیسند در تلاش اند که نظریات «امام» را با توسل به احتجاجات و مناقشات نظری از جلوه بندازند «تخریه» او را نه فراموشی ستایند و دامن خویش را از سنگ او ستوبند.

- در برابر آنها مردمی قرار دارند که به هیچ وجه نمی خواهند و نمی توانند فراموش کنند همان «مستضعفین» که خمینی -از جانب پروردگارش- به آنها «امامت زمین» را وعده داده بود به هیچ بهائی جنابیات او را از یاد بخواهند برد. توده های محروم و ستم زده ای که از وحشت «طاغوت» به او بناه آورده بودند، سرانجام در سسمای کربه او راهرن بسند و شادای را بارشاختند که اعتماد اصیل و نجیب آنل را به منستی موهومات و حرافات موربانه زده خود فروخند. همان «ماجی» ریا کار و گرگ صفتی که سدهی شیرین سخن درباره اش گفته:

سنسندم کوسسیدی را سررگی

رهانید از دهلن و جنگ گزنی

شائنگه گارد بر حلفین بمالید

روان کوسسید از وی بمالید:

که از چنگال گرگم در ربودی

جودیدم، عافست گرگم تو بودی

و در این کشاکش یاد و فراموشی تاریخ مددیبار کسائی است که نمی خواهند فراموش کنند و دقیقاً به خاطر همین هم خمینی از تاریخ شریران و سبرار بود. او در آخرین روزه های زندگی

## نمایندگان محترم مجلس اروپا

نوحه و حساسیت شما نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و مواضع شما علیه سرکوب و کشتار مردم ایران درخور ستائش و قدرانی است. صدور بیانیه ای به امضاء ۳۰۰ نفر از نمایندگان مجلس استراسبورگ که دولت های اروپا را به اتخاذ مواضع قاطع و اعمال فشار سبب به رژیم خمینی -که تخسم ترورسرم دولتی و بین المللی و کهنه برستی درجهل معاصر است- فرا می خواند، باسجی مساعد و مطالبات برحق مردم ایران و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.

اما مناسفانه امضاء کنندگان این بیانیه، با بیسهاد «شورای ملی مقاومت» به عنوان بیروی خاشین رژیم خمینی و «تماننه مردم ایران» دچار خطائی جدی شده اند که در ستان و صلاحیت مجلس اروپا نیست. امضاء کنندگان بیانیه مسلماً اطلاع دارند که لپوزسسیون ایران دربرگرفته طنط سنسار وسعی از نیروهای متفاوت سیاسی است و «شورای ملی مقاومت» که فقط سمای بیرونی سازمانل محاهدین خلق است، نیرویی غیر دمکراتیک به شمار می رود و نماینده اقلیت کوچکی نیست.

ما نوحه نمایندگان مجلس اروپا را به این نکته جلب می کنیم که تعیین نماینده مردم ایران، چه در داخل و چه در خارج از کشور، حق مسلم ایرانیان و نیروهای سیاسی آن هاست. بنابراین ما امضاء کنندگان این نامه با دیدگاههای مختلف سیاسی، از مجلس اروپا می خواهیم که در نخستین نشست خود این بیانیه را مورد تجدید فرار دهد.

فریدون آدرسور - رسول آدرسوش -  
سانک امیرخسروی - بیژن حکمت -  
ناصررحم خانی - حس شریعتمداری -  
هبت الله عساری - علی محمد فرخنده  
جهرمی (گشتگر) - عبدالله قادری -  
عبدالرحمن قاسملو - حسن سرسه



تخته بود: «من به تاریخ کاری ندارم، من تکلیف شرعی خودم را انجام می دهم.» باید به زبان خود او به او بساخ داد که تاریخ با تو کار دارد!

تاریخ با داوری قاطع و بی رحمن او را احضار خواهد کرد و (به وام از مولانا) خواهی خواهد داد:

با بداند تاخر و کبر و بیهود

کاندترین «آخوند» جرفسب بود.

گزیز خمینی از تاریخ تنها نشانه هراس او از داوری تاریخ است. ریرا به گفته هگل: تاریخ

جهان، دادگاه جهان است. ♦

## برای قضاوت تاریخ

انگلیسی و ایران- لندن و تهران  
انگلستان ظالم ازجندی به این طرف برای نحکیم  
سلاسل استعماری خود در مملکت ایران هر روز به  
رنگی در مقام دسیسه درآمده تاریخ نمی نویسم  
که دور برویم.  
انگلس همین که از قرارداد ونوق الدوله خائن و  
کاکس در نتیجه جدیت ملت ایران نه تنها استفاده  
نکرد بلکه موقعیت خطرناکی برای خود در ایران  
بپیه نمود و به قهری قصیه اهمیت پیدا کرد که

قانون اساسی بود که در مقابل "حملات مرتجعین"  
مقاومت نمود. قانون اساسی بود که در مقابل  
میررای مخلوع را که به خیال تصرف تاج و تخت  
به ایران مقاومت کرده بود منکوب و محذول  
ساحس. قانون اساسی بود که در مقابل التیماتوم  
روسیه تراری مقاومت و اجرائی "معااهده" (۱۹۰۷)  
را تا ظهور جنگ س المللی به تعویق انداخت.  
قانون اساسی بود که قرارداد ونوق الدوله خائن را  
لعو وان ورقه تنگن را که در حکم سند فروش ایران  
به انگلیس بود باره کرده و عاقد آن را آواره نمود.

## ایران خانه ایرانی و حاکم

## بی آن تنها اراده ملت است

شریه «راه ارا» به عنوان یادبود آن شخصیت  
سیاسی ایران خلاصه ای از نامه سرکشاده وی که در  
سال ۱۳۰۳ نوشته است را در بدل به چاپ می رساند.

مجبور شد این بهانه را از دست ایرانیان بگیرد  
لذا کودتای خائسانه معروف (سوم هوس) اخلاد و به  
وسيله عمال مخصوص خود که آنها را در رأس  
کودتا نشانده بود اعلان العاء قرارداد غیر رسمی را  
انشار داد ولی حقیقت بیان همان روز ملت  
بودند که اولین دقیقه اعلان نخستین زمانی  
بود که عملاً شروع به اجراء آن شد.

سبحان الله آنهایی که دیروز استقلال هم برای  
ایران می خواستند امروز يك مرتبه جمهوری  
طلب شده اند. این مطالب مسلم است که رژیم  
جمهوری آزادی تام می دهد حتی در دیانت.

در ممالکی که رژیم جمهوری حکمفرما است  
برخلاف رژیم مشروطه تبلیغات آزاد است حتی  
برای سلطنت طلبان.

جمهوری ملی (یعنی آنهایی که در قضا با فقط از  
نقطه نظر اجتماعی وارد و حاضر نبودند موافقت  
خود را در همه جا مطابق دستوراب صادره اجراء  
کنند) حق اظهار يك کلمه و اجازه بیان نظریه خود  
را ولو به گنايه نداشتند.

در ایران تبلیغات برای جمهوری مصنوعی يك  
مرتبه شروع و سیل خون بود که از جدول های  
خرابد سرازیر شد و برای نیل به آزادی (!) بلی  
آزادی برای فروش ایران.

## تفسیر قانون اساسی

اینها می خواستند به دست بوکرهای خود که  
برور سرنیزه به نام وکالت نه ملت تحمیل کردند  
قانون اساسی را که با خون هزارها از ملت ایران  
بدست آمده پاره کنند اینها می خواستند به وسیله  
مجلس غیر رسمی دوره پنجم یعنی همان مجلس که  
جریان اسخابات آن هزارها مرتبه بدتر از دوره  
چهارم و انتخاب در بین نبوده تا صحیح باشد یا  
غلط و ملت يك قسمت مهم از اعضا آن را وکیل  
عدای هم نمی شناسد.

## تسلیمیت و ابراز شمدردی

با کمال تأسف از قوت شیخ حسین  
لنکرانی از روحانیون سیاسی، مبارز،  
سرشناس، ضد استبداد، ضد استعمار، و  
نیز احمد لنکرانی از مبارزان پیگیر راه  
آزادی و حقوق رنجبران، مطلع شدیم بدین  
وسيله مراتب تسلیمیت و همدردی خود را به  
رفیق عزیزمان مصطفی لنکرانی از طرف  
خود و اعضا حزب دمکراتیک مردم ایران  
ابراز می داریم.

هیأت اجرائیه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

این توضیحات از قانون اساسی مستلزم این  
نیست که ما معتقد باشیم در همه جای آن عیسی و  
نقص یافت نمی شود خیر چنین نیست البته تغییر  
زمان مقتضی تجدید نظر در قوانین موضوعه بشری  
است ولی خیلی فرق است بین اینکه این تجدید  
نظر به اراده و بروق مصالح و مقتضیات جامعه  
و از نقطه نظر متفکرین وطن دوست علاقمند به  
ایران برای ترقی و تعالی مملکت انجام بگیرد یا  
اینکه بر حسب اراده يك دولت متجاوز مسلم  
الخصوصه ظالم به دست چند نفر بی وطن احنسی  
پرست بولکی به رور سرنیزه به رقم اراده ملت  
فقط برای اجرائی نقشه استعماری انجام نماند.

عجب است که اینها مخالفین خود یعنی ملت ایران  
را هومی کنند که متحرک به تحریک روسها هستند.  
راستی (اگر اینطور باشد) این چه جمهوریته  
است که روسیه بلشویسم مخالف و انگلیس  
امپریالیسم مروج آن است؟

این توده که فقط برای حفظ آزادی و استقلال  
وطن خود قیام کرده و با شما که واجد تمام قوای  
مادی هستید می جنگد. حالا اگر اتفاقاً يك دولت  
خارجی در يك سیاستی با ما موافق نباشد چه باید  
کرد؟ بلی ما اجازه مداخله به هیچ کشور اجنبی در  
مقررات مملکت خود نباید بدهیم و سعی دهیم ولی  
آنا اعتراض به اینکه چرا موافق یا يك سیاستی  
نیستی اعتراض بر عدم مداخله او نیست؟

## آقایان

ملت ایران با قرارداد ونوق الدوله خائن موقعی  
مخالفت کرد که انگلیس فاتح اطراف ایران را سد  
آهین کشیده و قشون او از ایران عبور و تا  
تفلیس رفته بود و پلیس جنوب و نظامیان او در  
سرتاسر ایران بدون هیچ مامعی فعال مانده  
بودند. یعنی در آن موقع ایران بود و انگلیس  
مشرق بود و انگلیس و بلکه ایران بود و انگلیس.

آن روز که ملت ایران اقدام به آن امر محال  
(مخالفت با قرارداد) کرد و در مقابل تمام آن  
موانع و مخاطرات نا شما و کرزن شما. شما و  
کاکس شما. شما و ونوق الدوله شما. شما و بول  
ناک شاهنشاهی شما. شما و سرنیزه دولت  
بریانیی شما. با وجود فقدان تمام وسائل می جنگد  
محرک که بود؟

تا جندی که ترکیه و روسیه و افغانستان و  
عصی دول دیگر در ایران سفارتی نداشتند سهل  
است حیات سیاسی خودشان هم کاملاً در خطر و  
تقریباً هیچ بودند.

ما خوب نه خاطر داریم که همین شما. در اوایل  
امر مخالفین قرارداد را به عنوان آشوب طلب.  
ممسده محل آسایش در اواخر به عنوان  
سوسیالیست. بلشویک کمونیست هو می کردید  
حالا چشم خود را باز کنید ببینید همان مفسدین  
پربروری کمونیست های دیروزی هستند که با  
(جمهوری برای يك نفر؟) "رضاخان" امروزی شما  
مخالفت می کنند و به خواست خدا در هر صورت  
ولو به گذشتن از جان باشد به قیمت خون های يك  
خود این آمد شما را قطع خواهند کرد.

ملت ایران (مرتجع است یا متجدد) نه تنها با  
جمهوری که موجد آن سیاست استعماری لندن ها  
بباید مخالف است بلکه با استقلالی که دیپلماسی  
انگلیس برای او بخواهد (از قبیل استقلالی که  
کاکس در ماده اول قرارداد ونوق الدوله اعتراف به  
آن کرده) مخالف بوده و خواهد بود.

این ملت لایق ایران است که با وجود تمام  
مخاطرات و موانع عملاً مخالفت خود را اظهار و  
نقشه چندین ساله انگلیس را که با خسارت و  
رحمت زیاد در پس هزاران پره مخفی کرده بود  
برهم زده و به دنیا فهماند که این صدا از حلقوم او  
خارج نمی شود و نگذاشت که به نام او این  
سیاست انجام گردد.

## آقایان

ما از تهران رو را به طرف لندن کرده به مک  
دونالد رئیس الوزرای حکومت کارگری (؟)  
انگلستان می گوئیم آیا هنوز آن موقع نرسیده  
است که سیاست مداران دربار لندن اعتراف کنند  
که باید رویه ظالمانه خود را در ایران تغییر دهند؟ آیا

آن موقع نرسیده است که وزارت خارجه حکومت  
کارگری (؟) انگلستان تصدیق کند که نقشه های  
"لورد کرزن" غیر عملی و ایران بازیچه دست آن  
نمی شود؟ و بالاخره این بهضت عظیم ملی به  
دولت استعماری بریتانیا ثابت نکرد که باید از  
ایران صرفنظر کرده و سپر دنگری برای هند تهسه  
نماید؟ در خاتمه با صدای بلند فریاد می زرم که  
تنها اراده ملت است که مقررات او را می تواند  
تغییر کند و با این صورت سازی ها هیچکس حق  
ندارد اراده شخصی خود را به او تحمیل و آزادی او  
را سلب نماید.

ایران خانه ایرانی و حاکم بر آن تنها اراده ملت  
ایران است

به تاریخ شنبه ۲۸ رمضان ۱۳۴۲

مطابق ۱۴ ثور ۱۳۰۳ ش. حسین لنکرانی

## برخی مسائل گنگره آتی ما

### کمونیست ها در مقابل آن

محور اصلی این بحث برخورد انتقادی با این تر بسیار متداول مارکسیست-لنینیستی است که «دمکراسی یک شکل دولت، یکی از گونه های آن است و به سان هر دولت دیگری ابزار اعمال جبر متشکل و سیستماتیک بر انسان هاست». به عبارت دیگر دولت های بورژوازی هر شکلی داشته باشند «در آخرین تحلیل همه دیکتاتوری بورژوازی هستند».

- آیا مبارزه برای دمکراسی در جوامع بورژوازی برای کمونیست ها جبهه تاکتیکی دارد یا عنصر استراتژیک آن است؟

- اهمیت دمکراسی در مبارزه طبقاتی، در مبارزه برای رفاه و عدالت اجتماعی - اهمیت و نقش دمکراسی در راه سوسیالیسم

- ارزیابی از دید کمینترنی از دمکراسی و دمکراسی بورژوازی. برخورد به اسناد کنفرانس های جهانی و ادبیات مارکسیستی متداول. برخورد به مواضع برخی سازمان های کمونیستی ایرانی.

- چه نقیصاتی در عملکرد و مضمون دمکراسی در جوامع بورژوازی معاصر در کشورهای و پیشرفته سرمایه داری در مقایسه با دمکراسی بورژوازی رمان مارکس و انگلس و لنین وجود آمده است؟ برخورد انتقادی به برخی از مواضع آنها.

- دمکراسی، دیکتاتوری پرولتاریا.

- دیکتاتوری پرولتاریا آنگونه که پایه گذاران سوسیالیسم علمی توضیح داده اند (تا انقلاب اکتبر).

- دیکتاتوری پرولتاریا آنگونه که لنین توضیح می داد و عمل کرد ادیکتاتوری پرولتاریا در حرف و در عمل (لنینیسم در این زمینه و نقش آن در بیدایش و تکوین استالینیسم.

- آیا دیکتاتوری پرولتاریا با دمکراسی در تناقض است؟

- موضع ما نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا. درک ما از دمکراسی در جامعه سوسیالیستی

اینهاست نکات و مقوله هایی که در متن سند تنظیمی باید به آنها پرداخته شود و در جریان آن، توضیح و پاسخ روشن و روشن کننده ای به آنها داده شود.

### ۲- تدوین سند درباره لنینیسم

وظیفه اصلی سند توضیح اجمالی اصلی ترین سهم و مشارکت لنین در تکامل آموزش های مارکس و انگلس، سال تفاوت ها و مسائل بون و متفاوتی است که وی در برخورد با آنها مطرح می کند. و حتی المقدور بررسی انتقادی برخی جنبه های نظریات وی در محک تجربه و در پرتو گذشت زمان، به خصوص نظریات وی در پایه گذاری حاکمیت پرولتاریا (دیکتاتوری پرولتاریا) و پیامدهای آن ضرورت دارد. مسئله کلیدی دمکراسی و دیکتاتوری و دمکراسی در سوسیالیسم، مواضع لنین در استقرار رژیم تک حزبی و استقرار یک رژیم استبدادی که به برپائی رژیم اختناق استالین انجامید، از مسائل مورد بررسی این بخش است.

### ۴- بررسی مقوله هژمونی

هدف تدوین سندی در توضیح این مقوله است ما در اسناد حزب دمکراتیک مردم ایران از تأمین دمکراتیک هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک با سمنگیری سوسیالیستی صحبت می کنیم. منظور چیست؟ رابطه هژمونی با دمکراسی چگونه است و چگونه تنظیم می شود؟

۵- بررسی برخی از مقوله های مارکسیستی که به تبیین مسائل جهانی اختصاص دارد، از قبیل «انقلاب جهانی»، «پرولتاریای جهانی»، «دوران ما»، «همزیستی مسالمت آمیز» و... مطرح خواهند شد.

۶- چه سوسیالیسمی برای ایران؟ برشالوده پاسخ به مقوله ها و موضوعات فوق و تجربیات هفتاد سال پراتیک سوسیالیسم، ارائه شمای کلی و اصلی جامعه آرمانی سوسیالیستی ایران خواهد شد.

- جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دمکراسی چگونه در نظام سوسیالیستی آرمانی ما پیاده خواهد شد؟

- رابطه دولت و حزب (یا ائتلاف) سیاسی حاکم، رابطه دولت و ایدئولوژی رابطه حزب و سازمان های بوده ای.

اینک یک سال و نیم از گنگره مؤسسه حزب می گذرد. مطابق اساسنامه مصوبه گنگره مؤسسه گنگره بعدی حزب دمکراتیک مردم ایران باید حداکثر تا شش ماه دیگر برگزار شود. گنگره مؤسسه بایه های یک حزب بون بر ستالوده بینش بر را بر محور مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی با آرمان بهائی برقراری سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک در ایران برقرار کرد. پایه گذاران حزب دمکراتیک مردم ایران، با آنکه جرو هلاله داران جنسش بو بودند اما هنوز از رسوبات تربیت و فرهنگ حزب توده ای، که خود جزئی از فرهنگ و درک و تفکر کمینترنی بود خلاص نبودند. رنگ و نشان همه اینها اینجا و آنجا در اسناد و قطعنامه ها برجای ماند. بویزه آنکه، نکات و مسائلی هنوز برای ما روشن نبود. زمان، کار و تجربه بیشتری لازم بود.

خوشحمتانه این یکسال و نیم جنبش جهانی کمونیستی بویزه در کشورهای سوسیالیستی، قدم های بزرگی در جهت احیای دمکراسی، رفم های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در انتقاد از پراتیک سوسیالیسم واقعا موجود در مبارزه با دگم ها و دگماتیسم برداشتند و جو تازه و زمینه مساعدتری را برای تعمق و تفکر فارغ از قید و بندها و پذیرش تفاهم آسمر نظریه های جدی تر و بارتیری را در میال رفقای ما فراهم کرده اند.

گنگره مؤسسه، آنگونه که از نامش پیداست، وظیفه اصلی اش اعلام موجودیت حزب دمکراتیک مردم ایران و تعیین خطوط کلی هویت و جا و موقعیت آن در جنبش چپ مترقی ایران بود. از جمله بدین علت و تر کمبود وقت طرح و توضیح و اعلام موضع و گسترش برخی نظریات مطرح شده در اسناد به گنگره بعدی موکول شد.

مروری به اسناد و قطعنامه های گنگره مؤسسه نشان می دهد که برخی احکام و اعلام مواضع مندرجه در آنها دیگر پاسخگوی تحولات فکری و سیاست حزب ما در کل آن نیستند. طرح سند تدارک گنگره از سوی هئات اجراییه به پلنوم ارائه گردید و بر مبنای آن قرار شد مجدداً تنظیم شود و برای جلب مشارکت و کار همه رفقا و هواداران و نیز افراد با صلاحیتی که در خارج از جارجوب تشکیلی ما هستند به صورت مقاله ای در راه ارایه منتشر گردد.

اسناد اساسی بینش بینی سنده برای گنگره عبارتند:

الف: گزارش سیاسی: تحلیل اوضاع سیاسی ایران

ب: تحلیل از اوضاع جهان

ج: بررسی عمومی نسبت به موقعیت برخی از سازمان ها و احزاب و جریان های سیاسی اصلی

د: اصلاح سخن هائی از اساسنامه در جهت دمکراتیک کردن مناسبات ترونی

ه: برخی مسائل تئوریک

از بحث های اولیه ما در موضوعات فوق، روشن کردن مقوله ها و نکات ریر در اولویت قرار گرفتند.

در میال رفقای ما تیر در سطح جنبش کمونیستی در ایران و در جهان، این بحث وجود داشته و دارد که آیا تأکید به مارکسیسم-لنینیسم محدود کننده و عاملی در جهت تقویت خرم گرائی و نوعی آئین پرستی مذهبی نیست؟ آیا به کاربرد «سوسیالیسم علمی» که خود بنیان گذار مارکسیسم سیستم نظری خود را با آن مشخص می ساخته جامع تر و رساتر نیست؟ آیا به بهترین شکلی بیانگر ماهیت علمی و لذا بویائی راه رهائی زحمتکشان و بشریت را نشان نمی دهد؟

تمایل به جانگزیبی اصطلاح سوسیالیسم علمی با مارکسیسم-لنینیسم در میان این بخش از رفقای ما از خواست شدید آئین به آزاد اندیشی و رهائی از قید و بندهای تعصب آلود و مذهبی وار و نظریات و آموزش های نظریه برداران اصلی گلاسیک سوسیالیسم علمی نشأت می گیرد. برهمگن روشن است که سوسیالیسم علمی علم رهائی زحمتکشان بیدی و فکری است: بررسی این موضوعات و تنظیم سندی برای ارائه به گنگره و تصمیم گیری نهائی موضوع این بحث است.

۲- دمکراسی در جوامع بورژوازی و سوسیالیستی و وظیفه

در حاشیه نامه احمد خمینی به منتظری

## فقیهی در چنگال «ولایت فقیه»

مهدی هاشمی در بنام خانہ وزارت اطلاعات است. خود احمد خمینی می نویسد: "اگر نامه ها و صاحبیه ها و نوشته های مهدی هاشمی را شان شما و افراد بیستان سعی دادیم امروز نمی توانسیم ثابت کنیم که شما بلندگوی سفقین و لبرال ها شده اید." از ۶۶ سند مندرج در این نامه حداقل ۲۵ سند را نوسنه های سید مهدی هاشمی در شکنجه گاههای وزارت اطلاعات تشکیل می دهد.

## اصلی صاحبیه چیست؟

سرکونی معتمدترین آخوند خمینی در میان طمف وسیع روحانیون سطح بالای مخالف وی بی شک یکی از نمود های آشکارین - بسب و انزوای رژیم است که همواره تلاش داشته بنیان خود را بر سلسله روحانیت و هیرارشی آن استوار کند. در عین حال بی بدیل بودن منتظری به مثابه تنها فقیه دارای "حق ولایت" و برکناری او نافوس خاتمه فاز اول رژیم جمهوری اسلامی به رعایت خمینی به مثابه اولین و آخرین "ولی فقیه" را به صدا درآورد.

بنابراین در برکناری منتظری باید حکمتی و رای مصلحت عادی نظام نهفته باشد به راستی چرا منتظری کنار گذاشته می شود؟

چنانکه از نامه احمد خمینی پیداست، سرجنیانی و مخالفت خوانی های منتظری و انتقادات او علیه برخی ارگانهای رژیم مدت ها پیش یعنی حوالی سال ۶۵ شروع می شود. این مخالفت خوانی ها هرچه بوده به هر حال محبویات نامه احمد خمینی نشان می دهد که ماجرای دستگیری و سپس اعدام سید مهدی هاشمی برادر داماد منتظری و بازداشت و اعدام تعداد زیادی از "اطرافیان" وی، صریح مستحسن و بقیه در صفحه ۱۹

برکناری منتظری حادثه و خمی در حیات رژیم خمینی محسوب می شود و از همان آغار پیدابود که سردمداران رژیم از عوارض این ماحرا نه سادگی خلاص نخواهند شد. سرانجام بحث فشار بران، سکوت اولیه چند هفته - ای سردمداران رژیم در مورد این حادثه بالاچار شکسته شده و برای روشن کردن اذهان "امت حزب الله" موجی از "روشنگری" پیاشته است. اکنون علاوه بر ائتلافهای موقت جناحهای درگیر، لازم است منتظری از هر نظر، به ویژه از نظر مصوبی و حیثیتی خنثی شود و هر طور شده از وی به خاطر ارتکاب "گناه کبیره" مخالفت با ولی فقیه نداشت نامه اخذ گردد تا جین برجعی قبل از برافراشته شدن لگدمال شود. در میل این موج وسیع "روشنگری" نامه احمد خمینی به منتظری که در مطبوعات رژیم از جمله در کیهان مورخ ۲۶ اردیبهشت چاپ شده برجستگی خاصی دارد. چرا که این نامه به وضوح برای تحریک احساسات "امت حزب الله" و قانع کردن آنها تنظیم شده، اسرار مگوئی فاش شده که نوحه به آنها به ویژه برای شناخت ریشه های این ماجرا و ملهیت این دعوا و شناخت بی هویتی سران رژیم و عاقبت آنها اهمیت خاصی دارد. ترجیع بداهلی این نامه و سایر "روشنگرها" ضمن خط و نشان کشیدن برای منتظری یک چیز است و آن ایسکه گویا این خود "فقیه عالیقدر" نبوده که مرتکب گناه کبیره مخالفت با ولی فقیه شده، بلکه اطرافیان "خناس" ایشان بوده اند که با استفاده از سادگی وی، او را به منجلاب دفاع از لبرال ها و منافقین سوق داده اند. سرتاسر نامه سیار مفصل مرور در خدمت القاء جنین توحیحی قرار دارد و صدالنته مدرک اصلی و "برهلی" قاطع این توجیهات "اعترافات" سید

فراخوان عمومی  
برای تقویت بنیه مالی حزب

رفقا!

حزب ما برای تأمین نیازهای مالی خود منکی به اعضاء و هواداران خود بوده و این تنها منبع درآمدی است که تا کنون توانسته است به وسیله آن فعالیت های خود را در شرایط دشوار کنونی به پیش برد. کمبود امکانات مالی مورد نیاز از یکسو و ضرورت گسترش، پیشبرد و تداوم مبارزه انقلابی در راه تحقق هدفهای حزب در این مرحله به ویژه در داخل کشور از سوی دیگر به منابع و امکانات جدیدی نیازمند است که درآمدهای کنونی قادر به تأمین آنها نیستند.

به این منظور کمیته مرکزی تصمیم گرفته است با فراخوان عمومی برای تقویت بنیه مالی حزب، کلیه اعضاء و هواداران خارج کشور را برای انجام طرح بسیج مالی، در فاصله زمانی دوماه و نیمه (از تاریخ اول ژوئیه تا پانزده سپتامبر ۱۹۸۹) به یک فعالیت گسترده دعوت نماید.

کمیته مرکزی از کلیه واحدهای حزبی، همه اعضاء و هواداران می طلبد تا در جریل اجرای این طرح، با حد اکثر کار، تلاش، فداکاری و کاربست ابتکارات خلاق متناسب با شرایط ویژه محیط و محل زندگی، با تدارک و برنامه ریزی، شرکت فعال خود را در یک مبارزه سالم، سازنده و انقلابی به نمایش بگذارند. هر واحد حزبی فعالیت اعضاء و هواداران خود را در این زمینه بیگمرانه سازماندهی کرده و کنترل می کند. ضروری است که رفقا از ۲ تا ۷ روز در طول مدت دوماه و نیمه به اشکال مختلفی که نمونه های آن ذیلا ذکر می شود در جمع آوری کمک های مالی شرکت کنند.

رفقا! اجرای موفقیت آمیز این فراخوان، به حزب امکان خواهد داد تا به گسترش و پیشبرد مبارزات انقلابی ما پیگیری لازم ادامه دهد.

## رهنمودها و پیشنهادها

گزرچه واحدهای محلی باتوجه به شرایط مقتضیات و امکانات خود، اقدامات و ابتکارات مختلف و مناسب را بررسی کرده و به کار خواهد گرفت در عین حال رهنمودهای زیر می تواند با تفسیرات لازم راهمهای عمل قرار گیرند:

- ۱- اشتغال به کارهای موقتی چند روزه با استفاده از مرخصی های سالیانه و ایام تعطیلی و تخصیص درآمدهای حاصله به حزب.
- ۲- فروش قبض های کمک مالی هم زمان با کار تبلیغی-نهیبی برای جلب توجه مردم به شرایط دشوار ایران و در راستای سرکونی جمهوری اسلامی.
- ۳- کمکهای شخصی از جمله اختصاص درآمد چند روزه به حزب بر حسب امکانات هر فرد و یا از راه صرفه جویی در مخارج و هزینه های شخصی و خانوادگی.
- ۴- گسترش فعالیتها مربوط به فروش نشریات حزبی و جلب مشترکین جدید برای نشریه ارکلن.
- ۵- فعالیتها مربوط به فروش مواد غذایی در روزهای معین و در جشنهای محلی در سالگردهای مهم، در مراکز تجمع و بازدید توریست های تابستانی و نیز فروش صنایع و کارهای دستی و غیره از منابع عمده درآمد محسوب می شوند. اجرای بیگمرانه طرح بسیج مالی یک وظیفه حداقل انقلابی در شرایط مهاجرت می باشد که می تواند و باید با موفقیت کامل انجام پذیرد.

هیات اجراییه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

۲۵ / ۶ / ۱۹۸۹

چپ و کمونیستی ایران، در حد امکانات خود (از نظر وقت و کادر) به آنها خواهیم پرداخت. به همین مناسبت صادقانه و مصرانه از همه افراد و نیروهای چپ، چه متشکل در سازمان های موجود و چه منفردین خواستاریم نظریات خود را به صورت مقاله یا تر و طرح سئوالات و مسائل و برخوردهای انتقادی و یا حتی ترجمه مقاله ها و کتب مفید در موارد یاد شده به آدرس حزب دمکراتیک مردم ایران و یا نشریه «راه ارانی» بفرستند. ●

-سیستم چند حزبی و آزادی های دمکراتیک موضوع ما نسبت به تناوب قدرت سیاسی و هاگمیت دمکراتیک مردم چه می باشد؟  
-سیستم اقتصادی، رابطه بخش های دولتی، تعاونی و خصوصی.  
-سیستم اداری کشور، مسئله خود مختاری ها.  
چنانچه ملاحظه می شود، مسائل فوق و پاسخ به آنها، مشغله فکری و معضل خاص حزب دمکراتیک مردم ایران نیست. ما به مثابه حزبی از جنبش

## شکست سکوت

۲۵ ماه به ۱۹۸۹ آغاز کار اولین کنگره نمایندگان مردم، برای مردم شوروی نقطه ساقط می‌بود که شعار "همه قدرت به دست مردم" برای مردم را دهه‌ها به فراموشی سپرده بود. برای اولین بار در شوروی کنگره‌ای تشکیل گردید که در آن حداقل بخشی از نمایندگان ما تکیه به آراء مردم و از درون مسارات انتخاباتی با تنوع کاندیداها به کنگره راه یافتند. اگرچه این امر مانع تشدید تا حدی از پاسداران نظم کهن با توسل به برفیدهای محلف در حذف رقبای خود صندلی‌های کنگره را اشغال نمایند. صدها تن از نمایندگان که این بار در کنگره حضور یافتند علیرغم وجود نظام تک‌حزبی و ممنوع بودن احزاب دیگر نه به خاطر نشانی‌های افکار و مدال‌های رنگارنگ، بلکه با ارائه برنامه سیاسی مشخص به افکار عمومی توانسته آراء مردم را جلب نمایند.

پس از انحلال مجلس قانونگذاری در سال ۱۹۱۸ عملاً هیچ ارگانی که خارج از چارچوب حزب قادر به اتخاذ تصمیم در روایای مختلف امور جامعه

## کنگره نمایندگان مردم در اتحاد شوروی

باشد وجود نداشت. ما به قدرت رسیدن استالین عملاً شعار "همه قدرت به شوراها" به شعار "همه قدرت به استالین" بدل گردید و در چنین فضایی "شورای عالی اتحاد شوروی" به مثابه "ماشین رأی حزب و دولت" عمل کرد. هفته نامه "عصر جدید" چاپ شوروی در مقاله‌ای به قلم نیکلای آخرواف می‌نویسد "در گذشته شیوه رأی‌گیری بسیار ساده بود: چه کسی مخالف است؟ هیچکس رأی متع نیست؟ قانون تصویب شد." عملکرد توتالیتریستی رهبری کشور، بی‌لیاقتی و بی‌تفاوتی نمایندگان که مردم نیز به همان اندازه با بی‌تفاوتی "انتخاباتی" می‌کردند تسلط بوروکراسی بر امور کشور و سکوت، سکوت مردم، پدیده‌های منفی بهم پیوسته‌ای بودند که در تمامی دوران سبانه حکومت استالین و دوران رکود حکومت برژنف بر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی اتحاد شوروی سایه افکنده بود. حیات چهار ساله "گلاسنوست" علیرغم محدودیت‌های آن تحولات عظیمی را در اتحاد شوروی و در صحنه جهانی به همراه داشت. در طی این مدت، دمکراسی به مثابه جزء جدائی‌ناپذیر سوسیالیسم به تدریج در حیات سیاسی اجتماعی کشور وارد شد و توانست به تدریج بخشی از توده‌های مردم را به حرکت درساورد.

کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنفرانس نوزدهم آن، با شعارهای "پروسترویکا" و "گلاسنوست"، فضای حداقل لازم برای سرک مردم در حیات سیاسی-اجتماعی کشور و شکست بیخ‌های عظیم دیکتاتوری و خفقان را ایجاد نمود. بارنگری

به سیاست‌های گذشته، شکستن تابوها، برچوردن‌های علمی مدافعان سیاست‌های گذشته و حامیان "بیستی بو" و بخشی که بخشی از مطبوعات و رادیو، تلویزیون در حمایت از "پروسترویکا" و "گلاسنوست" اسفا می‌کند.

بحریه کار دمکراتیک پارلمانی در شوروی نه جدی بود که ۲۲۵۰ نماینده سعی داشتند واقعا چگونه کار خود را پیش ببرند.

آرکادی موراسوف، از نمایندگان شرکت‌کننده در کنگره اظهار داشت: "در سابق، مکایسم پارلمانی ده‌ها سال بود که زنگ رده بود و ما باید عملاً این مکایسم را از صفر ایجاد کنیم." گذشته از عامل تحریر، رسدگی به اسوه مسائل بی‌خواب مانده از عملکرد سیاست‌های گذشته و گستردگی موضوعاتی که با پرداختن به آنها می‌بایست به معضلات کوبی جامعه شوروی پاسخ در جور داده می‌شد، وجه دیگر آن می‌بود. تأکید این نکته که صف نمایندگان که اجازه صحبت می‌خواستند گاه‌به‌سیصد نفر در روز می‌رسید، از این جهت ضروری است. بحث مستقیم مذاکرات و سخنرانی‌های نمایندگان، از رادیو و تلویزیون و اسنقال و علاقمندی مردم نسبت به آنچه که در کنگره جریان داشت، سبب برهم خوردن آهنگ عادی زندگی مردم گردید. در اتوبوس‌ها و محل کار، رادیوهای تریستی طرفداران بسیاری داشت. تشکیل میتینگ‌هایی در مسکو در محلی که به "هاند بارک مسکو" معروف گشته و شرکت شخصیت‌هایی مانند استن، ساخارف، آفاسیسیف، اوبولسکی، گلایل، بوبوف و غیره در آنها و بحث و تبادل نظرهایی که در آن صورت می‌گرفت، بی‌شک در کار کنگره بی‌تأثیر نبوده.

در جریان کار کنگره، جناح سدی بن نمایندگان آسکارا شکل گرفت. باکولوف عضو هیات سیاسی و مسئول هفته‌نامه "اخبار مسکو" در سرمقاله ۲ ژوئن این هفته‌نامه می‌نویسد "اینک جدائی بی‌خنده بین محافظه‌کارها و رادیکال‌ها مسلم است." بسیاری از خبرنگاران عربی با مشاهده بحث‌های کنگره نوشتند که سیستم چند حزبی در عمل از درون کنگره جوانه زده است. بوبوف نماینده مسکو در جریان کار کنگره پیشنهاد تشکیل "گروه بین منطقه‌ای مستقل" را داد. رادیکال‌ها که اعضاء جبهه مردمی استونی، نمایندگان سایر جمهوری‌های بالت و اعضاء جبهه مردمی مسکو و صدها نماینده دیگر را در بر می‌گرفتند، اگرچه در کنگره در اقلیت قرار داشتند ولی اهم مسائل مطرح شده در کنگره توسط آنها صورت گرفته و در حقیقت نیروی محرک کنگره بودند. گذشته از رادیکال‌ها و محافظه-کاران که کاملاً به صورت گروه عمل می‌کردند، سخن بزرگی از نمایندگان با قبول ضرورت تغییرات در جامعه ولی هنوز فاقد راه حل‌های مشخص بودند و از این جهت در تصمیم‌گیری‌های کنگره معمولاً سایر روانشناسی گذشته به نظرات رهبری حزب و به ویژه کارباچف توجه داشتند.

## در کنگره چه گذشت:

انتخاب رئیس جمهور به مثابه اولین دستور بیس‌روی کنگره قرار داشت. بیسپهاد کاندیداتوری کارباچف از طرف حزب برای بیست ریاست

جمهوری به کنگره ای که ۸۷٪ نمایندگان، عضو حزب می‌باشند عملاً موجب گردید تا کاندیدای دیگری برای این بیست وجود نداشته باشد. السین با رد نامزدی خود توسط جمعی از نمایندگان از اینکه کاندیدای آلترا تیبو وجود ندارد اظهار تأسف کرده نماینده ای به نام اولینسکی در نطقی که انجام داد تصفاً نموده سپاه بدین خاطر که دیگر هرگز انتخاباتی با نامزدی واحد صورت نگیرد، نامزدی وی را نشت نمایند. این عمل بحسن بسیاری از نمایندگان را برانگیخت و تشدد و هشتاد و نه نماینده پذیرش نامزدی وی را خواستار شدند. موضوع مهم دیگر جنگونگی نفیر در دستور جلسه بوده. ساخاروف به نمایندگی از "گلوب نمایندگان مسکو" اعلام داشت که نمی‌توان به دمکراسی اعتقاد داشت و در عین حال خواست که نمایندگان پس از انتخاب شدن برنامه شان را معرفی نکنند. سخنرانی ساخاروف با هو و حسحال و "گف ردن‌های" نمایندگان محافظه‌کار همراه بود. کارباچف که ریاست این جلسه را به عهده داشت، به طور فاطعی این عمل را محکوم نموده. با این وجود کارباچف نوسن نموده تا قبل از رأی‌گیری به سؤالات نمایندگان که عموماً از رادیکال-ها بودند پاسخ گوید. اورستین نماینده استونی خطاب به وی گفت "برای اینکه بتوانم به شما رأی دهم، می‌خواستم که به سه سؤال من پاسخ دهید. ۱- چه تصمیم قانونی می‌باید برای حق حاکمیت جمهوری‌ها داد. ۲- آیا شما مخالف استفاده از ارتش در سرکوب اعتراضات هستید؟ ۳- چه کسی از فعل در هیات سیاسی اطلاع داشت که می‌خواهد به تفلیس نیروی نظامی بفرستند؟". کارباچف با اعلام موافقت خود با حق حاکمیت جمهوری‌ها در مورد ارتش گفت "ارتش آن چه را که به خاطرش بوجود آمده انجام می‌دهد" و اضافه نموده که فرسایش ارتش به تفلیس برای جلوگیری از کشتار بوده است و بدین خاطر به قتل عام سومگانیت اشاره نموده و اظهار داشت که از وقایعی سپس در تفلیس گذشت بعداً مطلع گشته است. وی تأکید نموده که گزارش کمیسیون تحقیق در این مورد "حرفی برای همه" خواهد بود. پس از رأی‌گیری کارباچف با ۲۱۲۳ رأی موافق یعنی ۹۶ درصد آراء و ۸۷ رأی مخالف به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید. جنگونگی انتخاب ۵۲ نماینده شورای عالی اتحاد شوروی (شورای متحد و شورای ملیت‌ها) از میان نمایندگان حاضر کنگره را برای مدتی دچار "بحران" کرد. ویوناس لاندزبرگس، به نمایندگی از گروه لیتوانی اعلام داشت که اگر بنا باشد نمایندگان منطقه‌ای در انتخاب نمایندگان منطقه دیگر نیز شرکت کنند به خاطر عدم شناخت نمایندگان از همدیگر در رأی‌گیری شرکت نخواهد کرد این مشکل از آنجا ناشی می‌شد که به جای انتخاب اعضاء شورای عالی اتحاد شوروی با رأی مستقیم مردم، این وظیفه به کنگره داده شده بود. کارباچف به منظور رفع "بحران" پیشنهاد نمود تا هر هیات نمایندگی منطقه‌ای نامزدهای خود را انتخاب نمایند و در يك لیست به کنگره ارائه دهد. اما نتیجه رأی با توجه به حضور وسیع محافظه‌کاران کاملاً بجانانه بر علیه نیروهای

را آزاد نموده، بدانجا بارگشت ولی اینبار برای ایفاء نقشی به کلی متفاوت در ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸.

### جایگاه حزب در قانون اساسی

با آنکه مسئله نظام چند حزبی که بسیاری از رادیکال‌ها از آن دفاع می‌کنند در کشور به طور جدی طرح نشد اما جایگاه حزب در قانون اساسی به بحث گذاشته شد. امیلیانوف آکادمیسین و نماینده مسکو خطاب به کنکره گفت: "اکنون که ما به سمت حاکمیت مردم حرکت می‌کنیم ضروریست که جایگاه حزب در قانون اساسی را دوباره تعریف کنیم. شورای عالی بالاتر از حزب و قانون اساسی بالاتر از اساسنامه حزبی است. هر یک از ما قبل از هر چیزی نماینده و سپس عضو حزب می‌باشد. این تناسب فی مابین ارتکاب‌های حزبی و مردم باید انعکاسش را در قانون اساسی، در اساسنامه حزب و اسناد مصوبه کنکره پیدا کند." السنین سر در همین زمینه صحبت نمود و خواستار استقلال مطبوعات شد. این مسأله اگرچه در کشور به نسخه مشخصی برسد ولی از مواردی است که حتماً بدان توجه خواهد شد.

### رفرم اقتصادی

بناوجه به بحران عمیق اقتصادی موجود، اختلاف نظرات میان رادیکال‌ها و محافظه کاران به اندازه زمینه‌های دیگر عمیق نمی‌باشد. شلدوف اقتصاددان در بحث رفرم‌های اقتصادی: عنوان نموده که از وام گرفتن نباید ترسید. بلکه برعکس باید به گرفتن وام‌های بزرگ از بازار غرب پرداخت (پنج میلیارد دلار در سال به مدت سه سال) تا بتوان مفازه‌ها را پر نموده و به تقاضای مصرفی پاسخ گفت. به موازات آن می‌بایست کمک به کشورهای آمریکای لاتین را قطع کرد و واردات ابزارآلات و غله را متوقف نمود. در عوض با پرداخت ارز خارجی با ارزشی یابش تر از بازار جهانی به دهقانانی که بالاتر از مقدار تعیین شده گوشت و گندم تولید می‌کنند می‌توان آنها را به تولید بیشتر ترغیب نموده زیرا با این ارز به تنها آنها می‌توانند به حساب خود کار کنند بلکه ابزار و آلات مورد نیاز برای مزرعه خود را نیز تأمین نمایند.

نیکلای ریتسکوف نیز به عنوان نخست وزیر در آخرین جلسه کنکره اعلام داشت که دولت ۳۴ میلیارد روبل بدهکار است و هر سه نظامی شوروی در افغانستان در دهسال گذشته بالغ بر پنجاه میلیارد روبل می‌باشد. در پایان کار کنکره گارباچف اعلام داشت: "برخورد آزاد نطفه نظرات در کنکره اجازه داد تا اوضاع واقعی درون کشور مشاهده گردد"

□ □ □

تجربه کنکره شوروی بار دیگر اهمیت نقش دموکراسی در زندگی مردم و به ویژه در سوسیالیسم را به وضوح نشان داد. نمایندگان به طرح حرف‌هایی پرداختند که هفتاد سال در این کشور گفته نشده بود. اگر ما تا کنون مسائلی در رابطه با شوروی مطرح کرده ایم، دقیقاً در همین چارچوب و برخورد با بیمارهای گاه سناز عمیقی است که اولین کشور سوسیالیستی جهان را با

را "قاتل" خطاب نموده. وی به خاطر حضور این ژنرال از سمبندگی استعفا داد.

### ل.ک.ک.ب. زیرکنترول شورای عالی

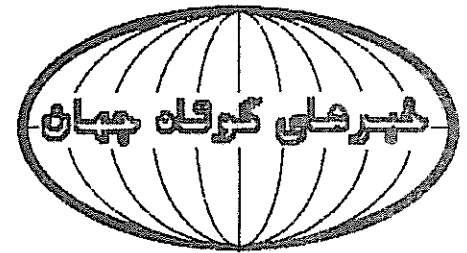
در اولین نشست شورای مسجده، تأسیس کمیته دفاع برای کنترل وضعیت بودجه و انتصابات در ل.ک.ک.ب. به تصویب رسید. این تصمیم دربی نطق یوری ولانسف فرمان سابق ورنه برداری و نماینده مسکو انجام گرفت. ولانسف در نطقش عنوان نموده: "ل.ک.ک.ب. از کشور در مقابل دشمن خارجی دفاع می‌کند" اما این سازمان فعالیت‌های دیگری نیز دارد که تهدیدی برای حقوق مردم و دموکراسی می‌باشد. این سازمان تنها به دستگاه حزبی حساب پس می‌دهد. خارج از کنترل مردم می‌باشد. حاکمات سیاسی ل.ک.ک.ب. در سیستم سیاسی کشور تاکنون تغییری نکرده است. ل.ک.ک.ب. کنترل همه جانبه را بر جامعه انجام می‌دهد و خود را ماوراء دولت قرار می‌دهد. اینک لازم است که نقش‌وی دوباره مشخص گردد. بودجه و فعالیت‌هایش به اطلاع عموم برسد. ما این تصمیم برای اولین بار شورای عالی اتحاد شوروی حق نظارت و کنترل فعالیت ل.ک.ک.ب. را به دست آورد.

### ساختار و مسأله افغانستان

یوری چروونوبیسکی نماینده جوانان کمونیست از منطقه اوکراین که در جنگ افغانستان دوپایش را از دست داده است، در نطقش به ساختاروف حمله کرد و او را مهم نمود که در مصاحبه با روزنامه کانادائی "اوتاوا سیتیزن" گفته است که سربازان مجروح شوروی یا محاصره شدگان به خاطر آنکه به دست مجاهدین نیفتند به طور سیستماتیک توسط هلی کوپترهای ارتش شوروی نابود می‌شوند. ساختاروف اینبار سیر در میل "گف زدن‌های" محافظه کاران به قصد خاموش کردن صدای وی اعلام داشت: "من هرگز قصد بوهین به ارتش شوروی و سربازانمان را نداشتم که میهن ما را در جنگ جهانی دوم آزاد نمودند، بلکه منظورم افساء ماجراجویی جاسانکارانه‌ای بود که جنگ افغانستان نام داشت که منجر به قتل عام یک میلیون افغانی گردید. این لکه سگی است برای همه ما، و برای رهبرانمان" درست به خاطر اقیای این اعمال بود که مرا به گورگی تبعید نمودند و این تبعید برایم به منابه نشان افتخار است." انتقاد ساختاروف از عملکرد ارتش شوروی در افغانستان، حملات شدید محافظه کاران را به همراه داشت. یکی از نمایندگان ازبکستان خطاب به ساختاروف گفت: "رفیق آکادمیسین، با یک حرکت شما به دست آورد تمام یک زندگی خط بطلان کشیدید. من لازم می‌دانم تا تفر عمیقمان را سست به شما ابرار کنم." هفتت نامه "اختار مسکو" مورخ ۹ ژوئن در این زمینه می‌نویسد "برای آنها مشکل بود تا کسی را بهتر از چروونوبیسکی برای مهم کردن ساختاروف پیدا کنند. در این مدت سجناسی بغایت نادرست و توهین آمیز علیه ساختاروف شنیده شد. اما ساختاروف با شرافت و استواری ذاتی خود، نه از خود بلکه سعی نمود که از همه ما و همچنین از نیکامی ما دفاع کند. ما حق نداریم فراموش کنیم ارتشی که بوداپست و براک

رادیکال بود. السنین با ۸۹ درصد آراء مردم مسکو به کنکره راه یافته بود، در جین جوی انتخاب نگردید. یوری آفاناسف، در نطقی که مستقماً از رادیو، تلویزیون بخش می‌گردید خطاب به "اشریب مهاجم مطبع" کنکره به اسباب یک شورای "بررسی-اساسی" اعتراض می‌کند و می‌افزاید "شما با این انتخاب امیدهای مردم را رسخند کردید". عدم اسباب السنین اعتراضات وسیع رادیکال‌ها در کنکره و عکس العمل اعتراض-آسیر مردم به ویژه در مسکو را به همراه داشت. دنبال این اعتراضات، نماینده‌ای به نام کازانیک استعفا می‌دهد و تقاضا می‌کند تا السنین به جای وی به عضویت شورای عالی بپذیرفته شود. وی در بیان استعفایش گفت "ما آنکه بسیار نمایل داشتیم در شورای عالی حضور داشته باشیم ولی به خاطر سگ نظری‌هایی که به حذف بهترین‌ها، به خصوص بوریس السنین، انجامید و جداسم در آنها راجب خواهد بود."

سشهاد لوکمانف برای بست معاونت ریاست جمهوری در کنکره از سوی گارباچف، سوالات متنوعی را در رابطه با نکات تاریک تاریخ شوروی توسط نمایندگان به میان آورد. نماینده‌ای از لتوانی، نظر لوکمانف را در مورد قرارداد مولوتوف-ریبنتروپ که گفته می‌شود به موجب آن هیتلر حق الحاق کشورهای منطقه بالت به شوروی را به اسنالین می‌دهد، خواستار شد. نماینده‌ای از گرجستان نظر وی در مورد الحاق گرجستان در سال ۱۹۲۱ به اتحاد شوروی، علیرغم تعهدات لنین، را خواست گارباچف عنوان نموده که نسخه اصل این قرارداد سری هرگز نه در آرشیو اتحاد شوروی و نه در آرشیو آلمانی پیدا شده است ولی با این وجود به کنکره پیشنهاد نموده تا کمیسیون تحقیقی را مأمور بررسی این موضوع نماید. عده‌ای از نمایندگان حتی تشکیل کمیسیون تحقیق را شناخن وجود چنین قراردادی می‌دانستند و به آن اعتراض نمودند. این کمیسیون به سرپرستی یاگولوف از طرف کنکره تشکیل گردید. کمیسیونی سر مأمور رسیدگی به حرایل دو قاضی به نام گلدیان و ابوانف که هر دو عضو کنکره نیز می‌باشند گردید. این دو قاضی در افساء "مافیای اربک" نقش اساسی داشتند و لنگاجف را به فساد مالی مهم نموده بودند. در مورد سرگوب خوزن تظاهر کنندگان نفلس کمیسیون تحقیقی بوجود آمد. لوکمانف تلگرافی را توسط باتیاشویلی که در لحظه سرگوب هنوز دبیر اول حزب کمونیست گرجستان بوده در کنکره قرائت نمود. این تلگرام حاوی این مطلب بود که رهبری حزب در گرجستان به این نتیجه رسیده است که باید به زور موبدل شود. تلگرام در صبح روزی که سرگوب انجام گرفت به مسکو ارسال شده بود. لوکمانف با توجه به مطالب تلگرام گفت یا "برخلاف آنچه که گفته می‌شود مسئولیت امر را نباید در مسکو جستجو نمود" نماینده‌ای خواستار انحلال واحد نظامی که در سرگوب گرجستان دست داشت شد و ژنرال رودیونف، فرمانده نظامی منطقه ماوراء قفقاز که به عنوان نماینده ارتش در خود کنکره حضور دارد



### اعاده حیثیت از ایصره ناگی

روز ۱۶ ژوئن مردم بوداپست و سراسر مجارستان طی مراسم سمبلیک باسکوهی، یاد ایصره ناگی قهرمان شورش مردمی مجارستان در سال ۱۹۵۶ را گرامی داشتند. در این مراسم که از سوی کمیته ویژه غیر دولتی و غیر حزبی تدارک شده بود نخست وزیر و برخی مقامات دولتی نیز شرکت کردند. در مراسم بوداپست سنس از ۳۰۰۰۰۰ نفر جنازه ناگی نخست وزیر مجارستان در جریان شورش ۶۷ را بطور سمبلیک به خاک سپردند. در سراسر مجارستان هنگام ظهر یک دقیقه سکوت اعلام شد و مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی سخن وسیعی از تحلیل های خود را به معرفی و تحلیل از شخصیت این رهبر محبوب مجارستان اختصاص دادند. بدین ترتیب ۲۱ سال پس از اعدام باجولمرده ناگی و یارانش و رهاساختن آنها در گورهای ناشناس دستجمعی، تحولات مجارستان به آن سو حرکت کرده است که به جای "حاشا" از ناگی به عنوان قهرمان ملی تجلیل شود. لازم به یادآوری است که ناگی پس از رهائی مجارستان در سال ۱۳۴۴، وزیر کشاورزی بود و پس از دست یافتن به مقام نخست وزیر دست به یک سلسله اصلاحات اقتصادی و سیاسی در رژیم سوسیالیستی زد. اصلاحات مجارستان، نارضایتی نیروی و در نتیجه برکناری برخی از کادرهای رهبری و هیأت سیاسی را در پی آورد. هزاران نفر از مردم مجارستان برای اعتراض به این وضعیت و دفاع از اصلاحات به خیابان ها ریختند و در جریان زدوخورد خونین مردم با نیروهای انتظامی، بوداپست حالت یک شهر شورشی را به خود گرفت. در چنین شرایط ویژه ای ناگی نخست وزیر وقت روز اول نوامبر ۱۹۵۶، ضمن طرح اصلاحات جدید اقتصادی و سیاسی اعلام کرد که مجارستان از بیعت و ورشو خارج می شود و روز ۴ نوامبر نیروهای شوروی و سایر کشورهای عضو پیمان ورشو وارد عمل شدند و حکومت ناگی سرنگون شد. حدود دو سال بعد ناگی به همراه تعداد دیگری از همکارانش به جرم شرکت در "توطئه" علیه سوسیالیسم به اعدام محکوم شدند. دولت مجارستان طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۴ ژوئن از ناگی به عنوان دولتمند درخشان که نسبت به ضرورت تغییر سیاست خارجی برپایه سنت های مجارستان و برپایه احترام به ارزش های انسانی بی برده بود ستایش کرد. در این اطلاعیه دولت از همه قربانیان شورش مردمی در سال ۵۶ تجلیل نمود.

### چین: سرکوب و اعدام به نام "سوسیالیسم"

با سرکوب خونین نظاهرکنندگان در بکن توسط "ارتش آزادیبخش خلق"، پس از هفته ها تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان، کارگران و اقشار میلیونی مردم با شعارهای دمکراتیزه کردن سیستم سیاسی کشور و مقابله با فساد دستگاههای دولتی، بار دیگر جنبشی بزرگ به نام "دفاع از سوسیالیسم" علیه سوسیالیسم انجام پذیرفت.

خلق چین که می رفت تا در هفته های اخیر دردهای به جا مانده از دوران "انقلاب فرهنگی" را از تن ها بزداید و دهسالگی اصلاحات اقتصادی را با خواست دمکراسی و مقابله با بوروکراسی به جشن بنشینند با استقبال چرخهای زنجیری تانک ها و مسلسل ها مواجه گردید. تنگنه شیانگ پینگ کسی که دهسال پیش با انجام اصلاحات اقتصادی و مائوئیسم زدائی، قهرمان اصلاحات لقب گرفته بود انبار به عنوان مسئول "ارتش آزادیبخش خلق" با دستور سرکوب مردم بی دفاع به ضد خود نکل شد.

در طی کشتار وحشیانه بیش از هزار نفر در خیابانهای بیکی توسط ارتش، اینک در شهرهای مخیلم، نیگیری "صد انقلابیون" ادامه دارد. پینگ نخست وزیر به مثابه اولین کسی که طرفدار سرکوب شدید نظاهرکنندگان بود گفت: "هوزر عده زیادی از شورشیان باید دستگیر شود. ما به هیچ عنوان نمی توانیم آنها را بدون مجازات سزاییم." شمار افرادی که تا کمون تیرباران شده اند به بیش از سی نفر بالغ می گردد. دولت با فشار به مردم آنها را به لودایی افراد تشویق می کند و شمار دستگیر شدگان را هزارو شصت نفر اعلام نموده است که مسلماً تعداد واقعی دستگیرشدگان ورائ آن می باشد. ارگانهای حاکمیت با بکارگیری از وسائل ارتباط جمعی و نمایشات تلویزیونی با شرکت دستگیرشدگان و گرداندن آنان در خیابانهای شهر به ایجاد جو رعب و وحشت در مردم دامن می زنند. دیوان عالی چین در اطلاعیه ای خواست با "محاکمات مهم را به عنوان سموبه انتخاب نموده و از طریق تلویزیون، رادیو و روزنامه ها بخش گردد تا به تبلیغات قدرت عمل بیشتری داده شود و مردم را به خفه کردن ضد انقلاب ترغیب نماید."

همزمان با سرکوب خشن مردم، تسویه درون حزبی نیز ادامه دارد. در آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در تاریخ ۲۴ ژوئن، جناح سرکوبگر حاکم، زائو زیانگ دبیر اول حزب را از این سمت برکنار نمود و تمام مسئولیت ها بنسب را باز پس گرفت. وی اینک تنها عضو ساده حزب می باشد. لی پنگ در گزارشی که مربوط به علل برکناری زائو زیانگ بود از جمله گفت: "در لحظات بحرانی که به آینده حزب و دولت بستگی داشت، زائو زیانگ با حمایت از شورشیان و دو دستگی در حزب اشتباه نمود. وی مسئولیت

بزرگی را در گسترش شورش به عهده دارد که نمی تواند از آن فرار نماید." این پلنوم کیانگ زمین دسر کمینه حرسی در شانگهای را به عنوان "دبیر اول حزب" انتخاب نمود. کیانگ رئیس ار اولین کسانی است که از سیاست سرکوب خونین لی پنگ حمایت نمود و اولین اعدامها نیز در این شهر انجام گرفت.

سرکوب خونین مردم و ادامه اعدامها اسرار جهانی را علیه دولت حاکم برانگیخته است. سران کشورهای بازار مشترک در نشست اخیر خود در اسپانیا با محکوم نمودن حوادث اخیر در چین، تصمیماتی در منع فروش وسائل نظامی، تعلیق بسیاری از قراردادهای اقتصادی و فرهنگی و کاهش مناسبات دیپلماتیک فی مابین اتخاذ نمودند. ارکان حزب کمونیست مجارستان نوشت: "این محکومیت ها جبران ناپذیری بودند و مشکلی را حل نمی کردند." وی اشاره به سال ۱۹۵۶ داشت. برعکس آلمان دمکراتیک و کوبا از دولت چین در سرکوب "صد انقلابیون" حمایت کردند. تاریخ ناردمگر نشان خواهد داد که حقیقت در کدام سو قرار دارد. ❀

### اخراج، راه حل رهبری

#### حزب کمونیست آلمان غربی

بنا به گزارش روزنامه روندشوا /سیکترورم، در تاریخ ۲۹ ماه مه هیأت اجراییه حزب کمونیست آلمان (DKP) دو نفر از اعضاء مرکزی را اخراج کرد. برکتیت رهبر و وزیر /استورمن می باشد به دنبال عدم اعتماد اکثریت رهبری مسئولیت هایشان را تحویل بدهد. دلیل بر این تصمیم شرکت در سازماندهی جلسه بیروهای موسوم به "نوادینش" در درون حزب کمونیست است. هیأت اجراییه حزب همچنین آنها را به دفاع از مواضع نوادینشان متهم کرد. حاتم ویر سجننوی حزب اعلام کرد این تصمیم نمی باید بحث و بررسی در مورد راه آینده حزب را پایان دهد. موضوع مورد اختلاف راهی است که این دو عضو جلوسه مخفی در پیش گرفته اند. به دنبال این اخراجها امکان یک موج استعفا وجود دارد. با این حال در اطلاعیه هیأت اجراییه آمده است که ما بر این عقیده هستیم که همه در حزب باقی بمانند. حاتم ویر اعلام کرد که یکی دیگر از اعضاء کمیته مرکزی هانس برنگ نیز به دلایل بیماری از مسئولیت خود استعفا داده است و همچنین مسئولیت ریاست «مؤسسه آموزش و تحقیق مارکسیستی» در فرانکفورت را پس داده است. اما عناصر اپوزیسیون حزب و رفورمرها بر این عقیده اند که هانس یونگ به دلیل اعتراض به اخراج نوادینش و منتقدین مسئولیت ها را پس داده است. امکان پاکسازی عناصر منتقد وجود دارد. استورمن که با ۵۷ رأی در مقابل ۱۷ رأی از مسئولینش برکنار شد، اکثریت کمیته مرکزی را متهم به ندانن میدان به بحث کرد. این موضوع به منزوی شدن بیش از پیش حزب می انجامد. در حال حاضر جناح مخالفان روز به روز در بدنه تشکیلات قوی تر می شود. ❀



درحاشیه برگزاری انتخابات پارلمانی ژوئن ۱۹۸۹ در ۱۲ کشور اروپایی

## گامی دیگر به سوی اروپای ۹۲

تشکیل بازار مشترک اروپا در همه جا مطرح است، سیاستی است که نیروهای سیاسی در سطح کشورها و یا قاره ای برای سال ۱۹۹۲ طرح می سازند. انتخابات ژوئن ۱۹۸۹ فرصت مناسبی برای برخورد این نظریات و سیاست‌های گاه بسیار متفاوت بود.

در مجموع می توان گفت سوسیال دمکرات‌ها و راست مسانه و لیبرال‌های اروپایی بزرگترین حامیان سیاست اروپایی متحد و واحد سال ۱۹۹۲ هستند و این احزاب در اکثر کشورها، سیاست عمیق تر شدن این بیوستگی اقتصادی و سیاسی را دنبال می کنند. سوسیال دمکرات‌ها با طرح فکر "اروپای تأمین اجتماعی" از تأمین اجتماعی فراگیر و همه جانبه در سراسر اروپا و همزمان از یکسان شدن سیاست‌های اقتصادی، جلوگیری از بحران‌ها از طریق نظارت بر تولید دامن زدن به رقابت در عرصه تولید و ابقای نقش پراهمیت اروپا در سراسر جهان به ویژه در ارتباط با قطب‌های دیگر اقتصادی مانند آمریکا و ژاپن و کشورهای سوسیالیستی دفاع می کنند. در برابر لیبرال‌ها و جناح‌های میانه راست طرفدار دامن زدن به رقابت آزاد اقتصادی، برداشتن محدودیت‌هایی که مرزهای جغرافیایی برای فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می کنند می باشند. در دو سوی این دو نیرو، راست‌ها و کمونیست‌ها قرار گرفته اند که هر یک با نیت ویژه خود با تشکیل اروپای واحد با احتیاط برخورد می کنند. محافظه کارها در حقیقت از وحشت فراگیر شدن اجباری برخی سیاست‌های تأمین اجتماعی، مالیات بردرآمد، سیاست‌های مربوط به مسافرت‌های خارجی‌ها و... در برابر فکر اروپایی واحد شور و شوق فراوانی از خود نشان نمی دهند. سمبل این شیوه برخورد تاجر نخست وزیر انگلستان است.

کمونیست‌ها در برابر واقعیتی که تا سال ۹۲ شکل خواهد گرفت، دارای موضع یکسانی نیستند. مثلاً کمونیست‌های فرانسوی اروپایی ۹۲ را بیشتر در جهت منافع تأمین شرکت بزرگ و سرمایه داران و تضعیف موفقیت طبقه کارگر و سایر رحمتکشان و سندیکاها می دانند. آنها روند متحد شدن اروپا را روند انحصاری کردن عرصه‌های مختلف تولید، ارتباطات و خدمات توسط شرکت‌های بزرگ و تسلط آنها بر شئون اقتصادی مجموعه قاره قلمداد می‌کنند. البته نباید فراموش کرد که برخی مقاومتها در برابر متحد شدن اروپا از نگرانی حل شدن در یک جامعه بزرگتر و از دست دادن نفوذ فعال در سطح مرزهای ملی نیز ناشی می شود و این نگرانی در میان بسیاری از احزاب راست، میانه و یا چپ مشاهده می شود.

حزب کمونیست ایتالیا سیاستی متفاوت با

قرن هفدهم و هیجدهم نیز می توان ردیای اروپایی واحد را یافت. با گسترش ناسیونالیسم در قرن نوزدهم، اتحاد اروپا محلی از اعراب در زندگی سیاسی کشورها بیافت. با این همه س سیمون، مازینی، ویکتور هوگو و پرودون از طراحان صاحب نام اروپای واحد در قرن نوزدهم بودند. در پی جنگ دوم جهانی و تقسیم اروپا به دو بخش شرقی و غربی، کشورهای اروپایی غربی، سیاست همکاری اروپایی در زمینه نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... به سرعت مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفت.

از سال ۱۹۵۰ اولین گام‌های جدی بر در راه وحدت اروپا برداشته می شود. امضای قرارداد اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۰ از نخستین اقدامات به شمار می رود. امضای قرارداد جامعه اقتصادی اروپا توسط بیچ کشور در سال ۱۹۵۷ در م در حقیقت آغاز روندی به شمار می رود که می باید در ۱۹۹۲ به وحدت کامل ۱۲ کشور اروپایی بیانجامد. در جریان تحول این سیاست اروپایی کشورهای دیگر اروپایی غربی نیز به تدریج به جامعه اقتصادی اروپا پیوسته اند. جامعه اقتصادی اروپا دارای نهادهای گوناگونی است که برخی از آنها مانند پارلمان اروپایی هنوز نقشی فراتر از مشورتی به آنها محول نشده است. پارلمان اروپایی از سال ۱۹۷۹ به این سو با رأی مستقیم مردم و به مدت ۵ سال انتخاب می شود. در کنار پارلمان، کمیسیون‌های متعددی از جمله در سطح وزیران خارجه، اقتصادی و مالی کار تدارک اروپایی واحد سال ۱۹۹۲ و یکنواخت کردن سیاست‌های کسبی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را به عهده دارند.

خطوط اصلی وحدت کشورهای اروپایی در سال ۱۹۹۲ را موارد زیرین تشکیل می دهد: گردش آزاد سرمایه‌ها، عملیات بانکی آزاد میان کشورها، برداشتن مرزهای جغرافیایی برای مسافرت و یا تعیین محل زندگی و کار شهروندان ۱۲ کشور، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی واحد در عرصه‌های اصلی، یکسان کردن نظام‌های آموزشی به ویژه در سطح دانشگاه‌ها، سیاست فرهنگی مشترک در سطح اروپا و...

تشکیل بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۹۲، یک واقعه بسیار مهم در سطح جهان به شمار می رود. با عملی شدن بازار مشترک در حقیقت بزرگترین قدرت اقتصادی جهان در قاره اروپا شکل می گیرد که می تواند در مبادلات میان کشورهای مختلف و نیز در مسائل سیاسی و اجتماعی همواره نقش بسیار مهمی ایفا نماید.

کدام اروپا؟ کدام سیاست است؟

بعون تردید مسئله اصلی که در جریان تدارک و

بیس از صد و چهل میلیون تن از شهروندان ۱۲ کشور اروپایی عضو بازار مشترک (فرانسه، انگلستان، آلمان غربی، بلژیک، لوگزامبورگ، دانمارک، هلند، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، یونان و ایرلند) روزهای ۱۵ و ۱۸ ژوئن به پای صندوق‌های رأی رفتند تا ۵۱۸ نماینده پارلمان اروپایی را برگزینند. بدین ترتیب از حدود دو بیست و چهل میلیون نفری که از حق رأی برخوردار بودند، حدود ۵۹٪ در انتخابات شرکت کردند و درصد عیبیت در بسیاری از کشورها چون انگلستان و فرانسه بسیار بالا بود. انتخابات ژوئن ۱۹۸۹ مهم‌ترین واقعه در زندگی کشورهای عضو بازار مشترک پیش از ۱۹۹۲، سال بازار ۱۲ کشور اروپایی و برداشتن مرزهای جغرافیایی میان این کشورهاست.

نتیجه انتخابات نشان‌دهنده پیشرفت احزاب سوسیالیست (۱۶ کرسی بیشتر، ۱۸۲ به جای ۱۶۶)، سبزها (۲ برابر گذشته، ۹۳ کرسی به جای ۲۰)، راست افراطی (۳/۵ برابر بیسیر با ۲۲ کرسی) بود. کمونیست‌ها کرسی کمتر از گذشته آوردند و اکنون ۱۴ کرسی در اختیار دارند. محافظه کاران بارنده بزرگ انتخابات بودند که ۳۲ کرسی را در مجموع از دست دادند. در پارلمان جدید سوسیالیست، سبزها و کمونیست برای اولین بار سش از نصف کرسی‌های پارلمان را (۲۶٪) به خود اختصاص داده اند. احزاب دمکرات مسیحی نیز با کسب ۱۲۲ کرسی، ۱۰ کرسی بیشتر از گذشته بدست آوردند. انتخابات در کشورهای مختلف نتایج یکسانی نداشت. احزاب سوسیال دمکرات در اسپانیا، انگلستان، آلمان غربی و دانمارک و بلژیک کارنامه خود را بهبود بخشیدند، در حالی که در فرانسه و یونان سوسیالیست‌ها کمتر از گذشته رأی آوردند. کمونیست‌های ایتالیایی با آنکه ۶٪ کمتر از انتخابات سال ۱۹۸۴ رأی آوردند، اما در مجموع نتوانستند از سقوط بیشتر سطح آرای خود جلوگیری کنند و بیس از انتخابات شهرداری‌ها و مجلس رأی بیاورند. کمونیست‌های بریغالی و یونانی سناحی بهتر از گذشته کسب کردند و کمونیست‌های فرانسوی‌بائین ترین نتیجه خود را در سال‌های اخیر بدست آوردند (۷/۵٪ به جای ۱۱٪ سال ۸۴ و ۲۰٪ سال ۱۹۷۹).

تحقیق یک فکر قدیمی

فکر تشکیل یک کشور اروپایی واحد و یا اروپای واحد متشکل از ایالات (به جای کشورها) از دیرباز در این قاره کهن مطرح بوده است. حدود هفت قرن پیش دانته در کمدی الهی، اروپایی را در نظر دارد که یک امپراطوری واحد بر آن حکومت می کند. در نظریات متفکران پس از رنسانس به ویژه طی دو

حزب کمونیست فرانسه دنبال می کند. بزرگترین حزب کمونیست اروپای غربی در جریان کنفرانس آخر خود بیشتر به تطبیق سیاست های خود با مسئله اروپائی ۹۲ پرداخت و با طرح سیاست "چپ اروپائی" در واقع به استقبال بلک اتحاد وسیع با بیروهایی سوسیال دموکراسی و سایر جریانات مترقی مانند سبزها می رود تا از کاروان اروپای واحد سال ۹۲ عقب نماند؛ برای حزب کمونیست ایتالیا سال ۹۲ یک واقعیت است و باید به دنبال تنظیم سیاستی رفت تا مناطقی عقب افتاده بر ایتالیا و اروپا نیز از مواهب پیشرفت برخوردار شوند.

در مثل نیروهای چپ، سبزها در سطح اروپا دارای سیاست کم و بیش یکسانی هستند که خطوط آن را دفاع فعال از محیط زیست، دفاع از تامین اجتماعی بیشتر، دفاع از همکاری مثبت اروپا با کشورهای جهان سوم تشکیل می دهند. گروه سبزها در پارلمان اروپائی که نام "رنگین کمان" به خود نهاده اند با توجه به حساسیت افکار عمومی به هم هائی که آنها مطرح می کنند می توانند نقش فعالی در میان مجموعه سروهای چپ پارلمان اروپائی ایفا نمایند.

سخت هائی این دوره انتخابات نشان دادند که چگونه بحث هائی مانند محیط زیست، فرهنگ و... در میان مشکلات جوامع پیشرفته بیشتر از پیش مورد توجه افکار عمومی قرار می گیرند و از ابرو اکثر بیروهائی سیاسی به ناچار بدان توجه بیشتری منبذول می کنند.

**دورنمای همکاری وسیعتر!**

فکر اروپای متحد در میان ۱۲ کشور، به طور کلی سیاست اروپائی و اتحاد عمل در بخش های وسیعتر این قاره را در مرکز توجه همه کشورهای اروپائی قرار داده است. میخائیل گارباچف نیز با طرح "خانه مشترک اروپا" در واقع به پشتیبانی آشکار از همین سیاست پرداخته است. هم اکنون در سطح مجموعه کشورهای اروپائی ارگان ها و نهادهای دیگری نیز وجود دارند که تعداد بیشتری از کشورهای اروپائی را دربر می گیرند. شورای اروپا ۲۳ کشور اروپائی را دربر می گیرد و کار هماهنگی و مشورت در برخی زمینه ها را صورت می دهد. شورای اروپا دارای یک مجمع پارلمانی است که روز ۱۰ ژوئن ۸۹ شوروی، لهستان، مجارستان و یوگوسلاوی را به عنوان "میهمان ویژه" به جمع خود پذیرفت. هدف این ابتکار تحکیم رابطه کشورهای اروپای غربی با کشورهای سوسیالیستی اروپا است. این چهار کشور از این پس می توانند در همه فعالیت های مجمع پارلمانی فوق شرکت کنند و فقط از حق رأی برخوردار نیستند. در جمع کشورهای بازار مشترک نیز برخی مانند آلمان غربی طرفدار جدی همکاری با کمیون (بازار مشترک کشورهای سوسیالیستی) هستند. قراردادی که چندی پیش میان این دو جامعه برای گسترش همکاری های اقتصادی امضاء شد، نشان دهنده تمایل دوطرف برای چنین روابطی است. کشورهای سوسیالیستی که در رأس آنها روند اصلاحات اقتصادی و سیاسی

پیشرفت کرده است از این نوع همکاری استقبال می کنند، به ویژه آنکه بحران اقتصادی موجود در کشورهای سوسیالیستی در جریان همکاری با کشورهای اروپای غربی می تواند تا حدودی کاسته شود. سفر گارباچف به استراسبورگ در هفته اول ماه ژوئیه گام دیگری در راستای گسترش روابط میان کشورهای اروپائی است اما برای همکاری های جدی تر آینده زمینه های زیادی باید مهیا شود که از دیدگاه کشورهای غربی تحول در کشورهای سوسیالیستی شرط اصلی و کلیدی آن به شمار می رود بدون تردید تمایل دوطرف به رابطه راه را برای هر پیشرفتی در آینده می گساید. ❀

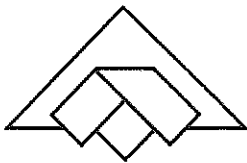
**پیروزی بزرگ "همبستگی" در انتخابات لهستان**

در انتخابات ۴ ژوئن برای مجلس سنا و "ویت" (مجلس نمایندگان) در لهستان "همبستگی" نوانست با اکتساب ۹۲ درصد کرسی های مجلس سنا (۱۶۰ از ۱۶۱ نماینده) و تقریباً ۳۵ درصد کرسی های مجلس "ویت" (طبق توافق دولت و ابوریسیون، نیروهای مخالف تنها برای کسب ۵۳ درصد کرسی ها می توانستند در انتخابات شرکت کنند) در دوره اول شکست شکستنده ای را به ائتلاف حاکم (حزب کارگری متحده لهستان، حزب دهفانی، حزب دیمکراتیک و کاتولیک های مختلف) تحمیل کرد. از ۶۵ درصد کرسی های مجلس "ویت" که طبق توافق طرفین به ائتلاف حاکم تعلق داشت تنها ۵ کاندیدا توانستند در دوره اول بیش از ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص دهند در حالی که برای مجلس سنا هیچکدام از کاندیداهای دولتی نتوانستند در دوره اول انتخاب گردند. از ۳۵ شخصیت سیاسی دولتی که در "لیست ملی" جمع شده بودند تنها نوزده نفر توانستند انتخاب گردند از آنجا که اعضاء این لیست کاندیداهای واحد مناطق انتخاباتی خود بودند، به همین خاطر بیش بینی دور دوم در توافق نامه دولت و ابوریسیون شده بود تمام کاندیداهای هیأت سیاسی عضو این لیست می باشند.

در دور دوم نیز از ۸ کرسی باقیمانده مجلس سنا ۷ کرسی به ابوریسیون تعلق یافت و تنها یک کرسی به نماینده ائتلاف حاکم رسید برای یک کرسی باقیمانده مجلس "ویت" نیز نماینده

ابوریسیون انتخاب گردید. پس از دور اول طی ششسی بین دولت و ابوریسیون توافق برای شرکت "لیست ملی" در انتخابات دور دوم صورت گرفت ابوریسیون متعهد شد که از کاندیداهای این لیست در انتخابات حمایت نماید. لیخ والسا در پاسخ به واکنش های هواداران خود در مصاحبه ای گفت که اکثر وی از این لیست حمایت نکند، ممکن است فردا در مجلس به دولت "اصلاح طلبی" که ستون ما وی مذاکره نموده وجود نداشته باشد. این لیست توانست در دوره دوم انتخابات به مجلس راه یابد. راکوسکی نخست وزیر و چند تن دیگر از مذاکره کنندگان با ابوریسیون در این لیست جای دانستند. در دوره اول کمتر از ۶۳ درصد تعداد رأی دهندگان شرکت نمودند در حالی که در دوره دوم عده رأی دهندگان به ۲۵ درصد تنزل یافت. پس از این شکست بزرگ باید منتظر تحولاتی در حزب کارگری متحده لهستان بود. پلنوم ۲۸ ژوئن این حزب باید به بسیاری از سئوالات پاسخ گوید.

انتخابات لهستان با وجود چارچوب "نیمه دیمکراتیک" آن نشان داد که احزاب کمونیست حاکم در کشورهای سوسیالیستی از چه اعتبار نازلی میان مردم برخوردارند. در جریان یک انتخابات کاملاً آزاد مردم چه برخوردی با آنها خواهند داشت. تجربه لهستان بار دیگر بحران موجود در کشورهای سوسیالیستی و شکاف عمیق میان مردم و احزاب حاکم را به روشنی نشان داد برای همه کمونیست های جهان توجه به این تجارب تلخ و بافتن راه حل هایی برای برهیز از چنین سرسوستی بیش از هر زمان در دستور روز فرار دارد. ❀



**کمک های مالی رسیده:**

- آشورپور عزیز ۲۰۰ کرون سوئد
- بویا - م ۱۰۰ کرون سوئد
- به یاد جواد ۶۰۰ کرون سوئد
- دکتر ر. طاهری ۲۰۰ مارک

مردمی وداع گفته اند و چه درس هائی از این تجارب تلخ گرفته اند کسانی که به عبث فکر می کنند با همین سیاست ما به نتایج دیگری می رسند. مردم را به سوی جامعه ای خوشبخت رهنمون می سازند. اینکه در برابر این همه واقعیت تلخ و تکلان دهنده باید به خود آیند و آرموده را بار دیگر نیاز مابند. ❀

بقیه از صفحه ۱۵... شکست سکوت بحران مواجه کرده است. اکثر ما برای فردای خود این همه بر دموکراسی و ضرورت تکیه به آراء و اراده مردم با می فشاریم دقیقاً برای برهیز از این تجربه تلخ است. کمونیست ها اگر بخواهند در میان مردم خود جایی پیدا کنند، باید نشان دهند که در عمل چگونه با این عملکرد مخرب و ضد

## فقیهی در چنگال ...

حیثیتی سنگینی برای "قائم مقام رهبری" محسوب می شده و مقطع مهمی در مخالفت خوانی های منتظری را تشکیل می داده است. اصنای ماجرای ملک فاران از سوی مهدی هاشمی و نه خطر افتادن جدی تلاشهای خمینی برای امتیازگیری از آمریکا به کارگردانی رفسنجانی، نابودی سید مهدی هاشمی را در دستور روز و اعوان و انصار فرار می دهد. اما پس جفاض این جریان به لحاظ بیوند-های فامیلی و همشهری تری و عواطف شخصی و اغراض خاص سیاسی، شخص "فقیه عالمقدر" و "امید امت و امام" است. پس او هرطور شده باید دامن خود را از لوث وجود این "حسانان" پاک کند. در تعقیب چنین منظوری است که خمینی طی نامه ای به تاریخ ۱۲ مهر ۶۵ به جانشین خود چنین هشدار می دهد: "من تأکید می کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امر او نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایت مورد اتهام حتمی است." اما "حاصل عمر امام"، پنج روز بعد در نامه مورخ ۱۷ مهر ۶۵ با صراحت این توصیه آمرانه خمینی را رو می کند و در آن از جمله ماجرای حمل مواد منفجره به عربستان سعودی در جریان حج سال ۶۵ را مطرح می کند و می پرسد: "آینک آنان که در سپاه ابن کار غلط را کرده اند و در وقت حج آبرویمان را بردند عیبرقابل تعصیبند ولی آقای حسینی و سید مهدی هاشمی باید تعصیب و محاکمه شوند." منتظری نگویند بخت و "ساده اندس" به درستی به این واقعیت آشکار در رژیم خمینی اشاره می کند که لیست جنایات مورد اتهام که خمینی وعده رسیدگی آنها را در مورد مهدی هاشمی می دهد، از جنایات روزمره ای که بسیاری از سردمداران و کارگزاران رژیم و از جمله ری شهری و ریز ساواک رژیم مرتکب می شوند بلند بالاتر نیست. ولی او غافل است که قدرت و لاجرم "حجت" در دست حریف است و این سید مهدی ها و نه ری شهری ها

عسند که باید دستگیر شوند. مهدی هاشمی دستگیر می شود اما تلاش و تلاشی منتظری برای اثبات بی تنهایی او متوقف نمی شود، بلکه برعکس شدید می گردد. او در پی کسب خبر در مورد اعمال فشار و شکنجه به دارودسته مهدی ها می در نامه ای نیز به خمینی می نویسد: "آیامی دانید در بعضی از زندان ها از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند. آنهم نه یکروز و دو روز بلکه ماهها. قطعاً به حضرتعالی خواهد گفت اینها دروغ است و فلانی ساده اندیش." و چند روز قبل از اعدام مهدی هاشمی در حالی که تمام مساعی خود را برای جلوگیری از محاکمه وی نقش بر آب می بیند و حتی در جماران در حضور سران رژیم با خمینی سرشاخ می شود در آخرین تقلائی خود در ۴ مهر ۶۶ به خمینی می نویسد: "او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفته اند بدتر بیستد. او نه مرد است و نه محارب و نه مقصد" و سپس در توجیه "مصلحت نظام" در آزادی او می نویسد: "اعدام او (در روح حرب الهی ها و جبهه بروها) اثر بدی می گذارد... اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوژه طلبان می باشد." اما "حکم شرعی" به هر دلیل و علت و از جمله به دلیل تنه آندگان لازم الاجرا است و "قائم مقام رهبری" هنوز آنقدر نیرومند نشده که بتواند حکم ولی فقیه را تغییر دهد. مهدی هاشمی پس از "توبه" و "اعتراف کبری" در دستگاه مخوف وزارت اطلاعات اعدام می شود. از اینجا به بعد منتظری به خوبی می داند که برای دفاع از خود و کسب حیثیت از دست رفته در برابر کسانی که فردا باید بر آنان حکومت کند، باید هرطور شده اثبات کند که "اعترافات" سید مهدی قلابی و زیر شکنجه بوده است و همین امر او را مستقل از نیتش به طور علنی در صف مخالفان دستگاه شکنجه و دستگاه ننگین قضائی، یعنی همسرین و حیاتی ترین ارگانهای رژیم جهل و سرکوب و بی عدالتی فرار می دهد. اما ساده نگری است چنانچه تصور شود تنها ملاحظات شخصی و عاطفی و حیثیتی انگیره رودروئی منتظری با سران جناح نیرومند حاکم بر رژیم و در رأس آنها خمینی بوده است. او به عنوان

وارث بلافصل جنایات خمینی و اعوان و انصارش به خوبی می دانست که تاج و تختی که نصب او خواهد شد در عیاب افتداز خرد کننده خمینی تنها لعنت و دشمنی و کینه مردم را پشت سر خود خواهد داشت. هر کس دیگری جای منتظری بود و از حداقل عقل و شعور بهره می داشت می دانست که ریز تاج و تخت ولایت خمینی، تعین تراکم قرون و خون و جگر مسموم کننده این انباشته شده و منتظری از این حداقل دکاوب و از انکوره کافی برخوردار بود که با انتقاد از منورترین و جبار ترین ارگانهای رژیم یعنی دستگاه اطلاعات و دستگاه قضائی آن از این تعض فاصله بگیرد. اما از آنطرف تاکنسند "اطرافیل" منتظری هم از متن نامه روشن می شود. احمد خمینی می نویسد: "من مطمئن بودم که آقای هادی هاشمی به این نتیجه رسیده بود که امام و نظام چاره ای ندارند جز اینکه دنبال آقای منتظری بودند." وی در یکی از ملاقات هایش با هادی هاشمی داماد منتظری و همه کاره دفتر او به او هشدار می دهد که "یک مرتبه فکر نکنند (ملاقاتها و مامشات ما) ناشی از ضعف است." و با صراحت اخطار می کند که "آقای منتظری مانند طرف شسته ای می ماند و امام ظرف فلزی، اگر به هم بچورند ایشان خرد می شوند." ولی "حزب اطرافیل منتظری" به امید مرگ قریب الوقوع خمینی و جلوس "قائم مقام" نه مسد ولایت فقیه به این هشدارها توجهی نمی کنند.

## حوادث بعد از

## آتش بس: آغاز پایان

در آستانه دهمین سالگرد رژیم اسلامی منتظری در طرح مسائل و اسفادات گوی سیف را از رفسنجانی ها و خامنه ای ها و موسوی اردبیلی های محافظه کار که هر يك با انبانی از "انتقاد از خود" وارد معرکه شده بودند می رباید و با پیام معروف خود با يك سروگردن از دیگران بالاتر ظاهر می شود. اینحاست که مجموعه این حوادث و تصاد امر بازسازی با بنیان های "اسلام ناب محمدی" که هر در خونریزی و نابودی و خرابی امکان نسو و نما ندارد، خمینی را به جنگ و دندان نشان دادن وامی دارد و ماجرای فرمال اعدام مسئولین

رادیو و کمی بعد داستان فتوای قتل سلمان رشدی به سرعت بر هباهوی آزادی احزاب و باز سازی و اعتدال کرائی و امثال آن غلبه پیدا می کند و خیلی رود بر همه سران بی شخصیت و بی مقدار تابع و مقلد والی جبار جماران روشن کردند که گشتی نان را سیاستی ذکر آمده است! احمد خمینی می نویسد: "اخیراً حضرت امام به مسائلی برخورد کردند که دیگر درنگ را جایز ندانستند." "این مسائل" کدام بوده - اند؟ تره و نار بودن آسده رهبری در رژیم؟ ائتلاف موقت گرگ های رقیب برای زدن رقیب مشترک بالفعل؟ ترس از تشکیل ائتلاف - های نیرومند اپوزیسیون درون و بیرون رژیم حول "قائم مقام رهبری"؟ و یا تلاش جدید برای زدن زهر چشم گرفتن در برابر هر نوع مخالف خوانی؟ و شاید همه اینها. به هر حال حکم ولی فقیه آن طور که احمد خمینی می نویسد با وسواس و اگره هرچه تمانر صادر می شود و منتظری سرنگون می گردد.

## آینده منتظری و

## آینده نهاد ولی فقیه

## در جمهوری اسلامی

منتظری تا هنگام نگارش این سطور به فشارهای شدید برای توبه تسلیم نشده و البته از حکم آمرانه مندرج در نامه احمد خمینی مبنی بر اینکه "تا یکی دو سال (نباید) دست به هیچ کار نامعقولی برسد و کاملاً در خط امام باشید" سر تخطی نکرده است. ولی اینها به هیچ وجه به معنای به اصطلاح تمام شدن منتظری نیست. به همین علت فشار برای منتظری ادامه دارد.

علیرغم نامه احمد خمینی و تبلیغات وسیع در رسانه های گروهی برای توجیه برکناری منتظری، وی تلاش کرده است از دور حوادث به کنار زده نشود. پاسخ وی به نامه احمد خمینی، شرکت مستقل وی در مراسم مرگ خمینی، بازسرتیبری کلاس های درس از عرضه اولی خرداد نشان می - دهند که منتظری هنوز می تواند در بازی های آینده سیاسی ایران نقشی به عهده گیرد. ©

## در محافل سیاسی

## اپوزیسیون و مرگ خمینی

مرگ خمینی و مواضع دامنه دار صحنی آن واکنس مطلقاً نیرومندی در بین اپوزیسیون در بی داشت. با آنکه رژیم با سرهم بندی و تشدید بازی از ورای قانون اساسی "ولایت فقیه" موقتاً رهبر برای خود دست و پا کرده به هر حال عوارض فقدان "ولی فقیه مشروع" موضوعی نیست که نه مردم ایران و مخالفان رژیم، و نه خود عناصر رژیم بتوانند آن را نادیده بگیرند. با یکدیگر مروری بر مواضع نیروهای مختلف سیاسی در این مورد می‌کنیم:

-جمهوریخواهان ملی ایران اعلام کردند که "تا مرگ خمینی، رژیم ولایت فقیه به بن بست رسیده و گماردن هر فرد دیگر به جای وی نه تنها گزهی از کار منبذین حاکم نخواهد گشود بلکه پیوند ناخواسته آنان را نیز از هم خواهد گسست". این گروه اعلام می‌کند که "باید کوشید تا از تمام راه‌های ممکن به تشکیل مجلس مؤسسان واقعی رسید تا مردم ایران بتوانند با آزادی کامل نظام سیاسی دلخواه خویش را برگزینند". این گروه از کلیه جمهوریخواهان، آزادیخواهان و هواداران اصیل حاکمیت ملی برای ایجاد عمل و فراهم کردن مقدمات تغییر بنیادین رژیم و انتقال قدرت به مردم دعوت کرده است.

-نیروهای مختلف چپ، مرگ خمینی را آغاز تحولات و نشانه تشدید بحران درونی و برونی رژیم دانسته اند. برخی از گروههای چپ از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران، جناح‌های مختلف راه کارگر، و غیره تنها راه را سرنگونی رژیم اعلام کرده اند و برخی دیگر از جمله حزب توده، سرنگونی تنها "رژیم ولایت فقیه" را تجویز می‌کنند، عاقل از اینکه "رژیم ولایت فقیه" با انتخاب فرد "غیر مرجع" نظیر خامنه‌ای خودبخود منقرض شده!! در مجموع می‌توان گفت کلیه سروهای چپ به هر حال در این نکته متفق القول هستند که مرگ خمینی برای رژیم به سادگی برگزار نخواهد شد.

-طیف‌های مختلف سلطنت طلب به لحاظ وضعیت ویژه خویش، رژیم را تماماً نفی می‌کنند و طبعاً مرگ خمینی برای آنها نیز بار شدن درجه ای به تحولات می‌تواند باشد. رضا بهلوی که خود را "شاه" می‌نامد و اطرافیانش وی را "اعلیحضرت رضاشاه دوم" می‌نامند البته مدتی است خود را در حرف و مصاحبه‌ها نایب اراده

مردم می‌داند و در پی مرگ خمینی نیز بک بار دنگر تأکید کرده است که اگر مردم ایران "در معیطی آزاد و آگاهانه سلطنت را مردود بشمارند من به عنوان یک شهروند به میهم خدمت خواهم کرد" او اعلام کرده است که "خمینی ولایت فقیه را با خود به گور برد". طیف‌های دیگر سلطنت طلب از جمله "سارمیل هماهنگی هواداران مشروطه سلطنتی" که یک جریان منقصب شاه پرست خود را معرفی کرد و اعلام نمود که "تحسین مرحله وازگونی رژیم انجام شد" اینان البته تمام ایرانیان را به اتحاد دعوت کرده ولی در عین حال برآند که بیرونی در گرو استقرار نظام مشروطه سلطنتی و "بازگشت وارت قانونی تاج و تخت ایران اعلیحضرت رضاشاه دوم" می‌باشد. شاپور سختر از آن طرف به مردم توصیه کرد "سروی خود را برای لحظه برانداری حفظ کنید" وی هشدار داد که "همدستل خمینی احتمالاً تمام کتاهل رژیم را بر گردن او می‌اندازند" و لذا مردم نباید فریب اینان را بخورند.

-جریانات دیگر اپوزیسیون سر واکنس کسرنده ای در برابر مرگ خمینی نشان دادند. از جمله "جبهه ملی ایران در اروپا" اعلام کرد که "مرگ خمینی الزاماً به معنای استقرار دمکراسی نیست" و این که "ملیون ایران باید با هرگونه عقیده و سلیقه در برابر هر نوع استبداد احتمالی دیگر بایستند این گروه مرگ خمینی را تنها تعبیر مهره دانسته و اعلام می‌کند که "حاکمیت رژیم باید بروند" "شریه جبهه که خود را "شریه ملیون ایران" می‌نامد، در شماره فوق العاده ای که به مناسبت مرگ خمینی منتشر کرد برخلاف سایر جریانات اپوزیسیون به تمجید صحنی از شخصیت وی پرداخته و علیرغم تأکید سایر جریانات بر ضرورت سرنگونی رژیم می‌نویسد: "از نظر سیاسی احتمال فراوان می‌دهیم که مرگ خمینی به سود روابط با همسایگان منجر شود و اگر دولت عاقل و لایفی بر سرگار بیاید بتواند به حالت انزوی ایران بایان دهد" ظاهراً این گروه را باید حرو اولین گروه هائی دانست که به ساده ترین چشمک‌های عناصر درون رژیم چراغ سبز نشان می‌دهند!

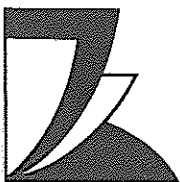
-مجاهدین خلق اعلام کردند: "یکایک مردم ایران باید به هر نحوی شده با بازماندگان خمینی که دارای هیچگونه مشروعیتی نیستند مقابله کرده و برای سرنگونی رژیم و کسب آزادی تلاش نمایند". در عین حال دفتر مجاهدین روز ۱۵ خرداد طی بیانیه ای اعلام کرد کلیه فعالیت‌های این سازمان در اروپا و آمریکا و کلاً نقاط غیر مرزی متوقف شده، تلویزیون مجاهدین به نام "سیمای مقاومت" بئر تعطیل شد. و تظاهرات سراسری پیش بینی شده برای ۳۰ خرداد در سراسر جهان لغو گشته و همه اینها برای "آمدگی هرچه بیشتر برای سرنگونی بقایای رژیم" عنوان شده است. ناظران سیاسی با توجه به واکنس آشکارا آشنی جویانه دولت عراق به رژیم در پی مرگ خمینی و از آن طرف موضع ملام اخیر رفسنجانی در برابر عراق، قطع بخشی از فعالیت‌ها و محدود شدن

امکانات اعطائی عراق برای این سازمان را اثبات اراد همیشگی منتقدان رهبری مجاهدین خلق، می‌دانند که همواره اصرار داشته اند رهبری مجاهدین استراتژی خود را به رژیم عراق و سرنوشت سازمان را به ملاحظات منطقه ای و نه مصالح مردم ایران ببینند رده است. به هر حال روری میان رژیم ایران و رژیم عراق آشنی برقرار خواهد شد و باید دید این دو رژیم ضد دمکراتیک و خونخوار بر سر اپوزیسیون‌های تحت حمایت خود چه معامله ای خواهند کرد. آن وقت سرانجام ادعای رهبری مجاهدین مبنی بر عدم وابستگی استراتژی آنها به ملاحظات منطقه ای و با دعوی منتقدان آن به محک تجربه خواهد خورد.

-سارمیل سوسیالیست‌های ایران در پی مرگ خمینی و احتمال بروز تحولات در حرون حاکمیت، طی اطلاعیه خود به این مناسبت، به "اپوزیسیون دمکراتیک و مترقی ایران" هشدار داد که به تحولات درونی جناح‌های رژیم دل نبندد.

-ابوالحسن بی صدر در واکنس نسبت به مرگ صحنی در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، مرگ خمینی را نقطه فروپاشی سیستم ولایت فقیه دانست و در مورد بازگشت خویش به میهن ایران امیدواری نمود.

در مجموع بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون از راست تا چپ بر سرنگونی رژیم و بی چشم انداز بودن تحول نزدیک در درون رژیم به سود دمکراسی و آزادی توافق دارند و اغلب بر ضرورت اتحاد نیروها و ایجاد یک بدیل نیرومند در برابر رژیم تأکید دارند. آنچه در این میان میهم و ساگفته مانده اسب مسئله جاسین و درک نیروها در مورد حکومت آینده است که همچنان سد راه تشکیل جنبه است. در مجموع در میان طیف جمهوری خواهان (چه ملی و چه چپ گرا) توافق و نزدیکی-های روزافزونی به چشم می‌خورد و از آن طرف تلاش وسیع نیروهای طیف سلطنت طلب برای برقراری اتحاد با نیروهای ملی-دمکراتیک نیز جلب توجه می‌کند. سرنوشت نیروهای طیف مجاهدین در پی احتمال بروز محدودیت از سوی رژیم عراق نامعلوم است و در میان نیروهای جزم اندیش چپ سبز هنوز حرکت جدی به سوی اتحاد به چشم نمی‌خورد. در هر حال مسئله مرگ خمینی، مسئله اسناد جنبه ضد رژیم را به طرز بیسابقه ای در دستور روز قرار داده که ما در شماره آینده به تفصیل مواضع نیروهای مختلف و آخرین تحولات در این امر را معکس خواهیم کرد در عین حال ما منتظریم که نیروهای مختلف سیاسی تحلیل خود را از استقبال غیر منتظره میلیونی مردم از سوکواری به خاطر خمینی علیرغم وجود نارضایتی شدید و عمیق در جامعه از رژیم ارائه دهند و علت بروز این تناقض (به اعتقاد ما موقت) را مطرح سازند.



اپوزیسیون

و رأی اخیر پارلمان اروپا

ماجرای رأی اخیر شورای مسورته پارلمان علیه رژیم و همزمان توصیه به دول عضو برای پذیرش سازمالم مجاهدین خلق به عنوانی خاصس رژیم بیر از جمله مسائلی بود که واكش وسیعی در اپوزیسیون ایرلن برانگیخت:

-سازمالم مجاهدین خلق طبعاً این رأی را پیروزی بزرگ برای خود دانست و آن را با آب و تاب و تبلیغات وسیع تا قبل از متوقف کردن فعالیت های بیرون مرری خویش بازتاب می داد. اما نیروهای دیگر اپوزیسیون از بیروهایی چپ گرفته تا جمهورسخواه و از چپ افراطی تا سلطنت طلب همگی نه جانشین کردن مجاهدین به جای رژیم حاکم آن هم به ناسب از مردم ایرلن اعبراض کردند.

-در میال موضعگیری های بیروهایی مختلف

مکنه برحسته این بود که بخش اعظم آنها بجز یکی دو استثنا تعیین مجاهدین خلق را نوعی اعمال قسموت از سوی مردم ایرلن دانسنه و نه این بخش از رأی مربرور اعتراض کردند.

-کمیته مرکزی سازمان اکثریت به امضاء دبیر اول این سازمان رأی پارلمان اروپا را دحالت در امور داخلی ایرلن و جانشین تعیین کردن برای رژیم خمسی دانست.

-نیروها و شخصیت های مختلف نظیر حسن نریه، ابوالحسن بی صدر، و نیز به این بخش از حکم مربرور اعتراض کرده اند و بسیاری از آنها به واستگی مجاهدین به رژیم عراق وغیر دمکراتیک بودن مناسبات عمومی این سازمان اشاره کرده اند.

-اما در متن این ماجرا تحولاتی رخ داد که اساساً فراتر از نفس خود اعتراض، دارای اهمیت به مراتب بشتری می نوانند باشند و آن گذاسنه شدن امضای مشترک تعدادی از عناصر و شخصیت ها و نیز تعدادی از نویسندگان و روشنگران با گرایشهای سیاسی و عقیدتی

مختلف بر پای دو سند مشترک است که در نوع خود باعث اسدواری زیادی می باشد:

-سند اول، اعلامیه مشترک، اتن ار شخصیت-های سیاسی چپ و ملی دمکرات است که برای اولین بار پای یک سند مشترک را امضاء کرده اند. (این سند در این شماره درج گردید است).

-سند دوم، نامه مشترک، اتن از نویسندگان است که در آن آمده است: "ما با پیشش های سیاسی گوناگون عقیده داریم که اگر پارلمان اروپا به واقع حواسنار رعایت حق حاکمیت ملت-هاست، بهتر است با برانگیختن افکار عمومی جهانیان به نفع مبارزه ملت ایرلن با این ملت همدردی نماید." از جمله امضاء کنندگان این نامه افراد زیر را نام برد: محمد ارسی، غلامرضا افخمی، مهشدا امر شاهی، امیر حسین گنج بخش، بیژن حکمت، داریوش همایون، اسلام کاظمیه، حسن نریه، ناقر یرهام، بیرویز نقیسی، امیر پیشداد، ویدا ناصحی، بهروز صوراسرافیل، حسن شریعتمداری، هوشنگ وزیری و...  
★

دوراه کنگره و آخرین پلاتفرم های پیشنهادی

در هفتمین شماره (و احتمالاً آخرین شماره) نشریه "مر راه کنگره" که ارگان سباعث کنگره سازمان فدائیان خلق است، یک سلسله قطعنامه-های پیشنهادی به امضاء هفت تن از رفقای مرکزیت این سازمان که جنبه پلاتفرم مانند دارد مطرح شده است. در این قطعنامه ها به طور روشن بر یک اصل بنیادی دمکراسی صحه گذاشته شده و آن اینک: "پذیرش آزادی های کامل سیاسی از جمله به معنای پذیرش تعدد احزاب و از آن جمله احزاب مخالف و اپوزیسیون، برگزیری انتخابات آزاد و پذیرش نتایج ناشی از آن است. عدم پذیرش صریح این امر و یا موکول کردن آن به آینده در جوهر خود صفاتی جز ناباوری به صحت و قدرت آرمان ها و سیاست های خود و مقبولیت آنها نزد مردم ازیک سو، و عدم اعتقاد به توانایی مردم برای تصمیم گیری درباره سرنوشت خویش... ندارد"

حال باید دید از این حکم بنیادی و اصولی در کنگره دفاع خواهد شد و این تر به سند مصوبه کنگره بطل خواهد شد یا خیر. توضیح این که در همین شماره از سوی دبکر ترهائی تحت عنوان "درباره وحدت" به امضاء دو رفیق از آزادی کار (بیرویز و رسول)، و سه رفیق از سازمان فدائیان خلق (احمد اکبر الف و سهراب) مطرح شده که ضمن دفاع مشروط از "آزادی کامل بیان، مطبوعات، مسافرت، احزاب، تشکل ها..." و نیز مرربندی با "تفکرات لنینی"، و نیز تاکید بر ضرورت نقد و بارنگری در تجربیات نفی ساختمان سوسیالیسم، انقلاب قهرآمیز و برگزیری جمهوری دمکراتیک خلق هدف اصلی جنبش تعیین می شود.

ار نظر این رفقا "سروری انقلاب در گرو اسجاد جنبه ای ضد امپریالیستی و دمکراتیک متشکل از کلیه بیروهایی انقلابی و دمکراتیک و ترقیخواه است" و شرکت کمونست ها در آن موط به پذیرش هر مونی آنها نیست و اینک در صدربرنامه-های این جنبه، الف- سرنگونی رژیم، ب-تشکیل دولت موقت، ج-فراخواندن مجلس مؤسسان قرار دارد. هر دو پلاتفرم دارای نقاط مشترک و نقاط افتراق حدی هستند و باید دید در کنگره قریب الوقوع سرانجام خط دمکراسی یا خط دکماتیسیم و با امزره ای از آن دو پیروز خواهد شد.  
★

نیروهایی معترض راه کارگر خود را متشکل می کنند

در پی اخراج بیش از یک سوم از بیروهایی معترض سازمان کارگران انقلابی از سوی جناح مسلط بر رهبری آن، نیروهای معترض پس از یک سلسله اجلاس های مقدماتی، در یک نشست عمومی سراسری شرکت کرده و یک هیات اجراییه موقت برای تدارک کُنفرانس سراسری خود را برگزیدند و با تصویب یک سلسله قطعنامه های سیاسی و تشکیلاتی خود را برای دور جدید مبارزه با جناح مسلط بر کمیته مرکزی راه کارگر آماده کردند. خواست اصلی این نیروها پایان دادن به رژیم فوق مرکزیته، بازگشت بی قید و شرط اخراجی ها و تعلیقی ها، و پذیرش سارره علنی بی قید و شرط عنوان شده است.

ار آن طرف رهبری حاکم بر سازمان طی یک مقاله مختصراً در شماره ۶۲ خود تحت عنوان "انحلال طلبی تحت هیچ شرایطی قابل تحمل نیست." عملاً به کلیه خواست های جنبش اعتراضی پاسخ منفی داده و در راه روی آشتی تحت عنوان مقابله با فراکسیونیسیم و انحلال طلبی بسته است.  
★

حق انتخاب نمایندگی

مردم ایران با ایرانی ها است!

کمیته کشوری حزب دمکراتیک مردم ایرلن-آلمان غربی طی نامه سرگشاده ای به پارلمان اروپا ضمن تأکید رأی نمایندگان آن پارلمان در مورد محکومیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، تفویض نمایندگی مردم ایرلن "به یک گروه سیاسی معین را اقدامی نادرست و دخالت آشکار که تنها تنها مربوط به مردم ایرلن است"، دانسته است.  
★

محکومیت اقدام رهبران چین

کمیته کشوری حزب دمکراتیک مردم ایرلن در آلمان غربی طی اطلاعیه ای سرکوب نظامی و دستگیری کارگران و دانشمویان چین را قویاً محکوم کرده است. در این اطلاعیه از جمله آمده است: "...رهبران چین حاضر به تسلیم در برابر خواست توده های مردم نشدند و سیاست سرکوب شدید نظامی را ضمن ضد انقلاب نامیدن کسانی که حتی شعار سرنگونی سر نداده و سرود انترناسیونال خولن به خیابانها آمده بودند در بش گرفتند." و همچنین این کمیته "از کلیه سازمانهای مترقی و دمکراتیک و به ویژه جب "نوادینش" ایرلن می خواهد موضع خود را در برابر این جنایات روشن کنند."  
★

**حقایق تاریخی درباره قهره باغ!**  
بخش هائی از نامه يك خواننده

از نامه های چاپ شده در شماره ۷ «راه اراسی» بدست آمد که این مسأله برای خوانندگان ابراسی چندان بی اهمیت نیست...

در مطبوعات و گزارشات، مسأله آرساخ (قره باغ) طوری مطرح می شود که چون ارامنه ۷۵ درصد جمعیت منطقه را تشکیل می دهند، بدین دلیل خواهان تفکیک آن از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان هستند. چنین فضاوتی اگر از روی بی-اطلاعی نباشد، هر هن و زری و تحریف حقایق است. وسعت منطقه آرساخ (قره باغ) به مساحت ۱۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع است که ناگورنی قره باغ به مساحت ۵۰۰ کیلومتر مربع جزئی از آن به شمار می رود و از زمان های بسیار قدیم نه فقط از لحاظ ترکیب ساکنین آن که اکثریت آنان را ارامنه تشکیل می دهند، بلکه از لحاظ ارضی جزء خاک ارمنستان بوده...

بعد از سرکوب کمون باکو توسط انگلیسی ها، ترکهای عثمانی و مساواتیستها در سال ۱۹۱۸ دولت انگلستان نیز برای جلب مساواتیستها و هم برای کسب امتیاز نفت باکو که در آن زمان رل مهمی را بازی می کرد، شروع به تهدید حکومت محلی قره باغ که به نام شورای ملی ارامنه تشکیل شده بود نمود که در این راستا از شورای ملی ارامنه خواسته شد تا شورای ملی ارامنه خود را منحل اعلام نموده و حکومت باکو را به رسمیت بشناسند. ولی ارامنه این منطقه با این خواست انگلیسی ها شدیداً مخالفت نموده و به مقاومت برخاستند.

پس از استقرار حکومت سوسیالیستی در آذربایجان، مسئله قره باغ در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۲۰ در کمیته مرکزی حزب بلشویک روسیه که لنین رهبری آن را به عهده داشت، به بحث گذارده شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از درگیری و خونریزی، به طور موقت قوای ارتش در آن منطقه مستقر شوند تا بعداً خود اهالی منطقه راجع به سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ / سدکارایب کمیسر انقلابی آذربایجان شوروی و مسئول منطقه قره باغ در نامه ای خطاب به کمیته انقلابی گمربیس می-بوسند: «تاساس اشغال نظامی قره باغ و رانگور با رور و اسلحه از طرف شما اشتباه بود. ما اطلاع داریم که قوای ما متلاشی شده و مجبور به عقب نشینی شدید اما در این زمانه بول می تواند اعجاز کند، تکرار می کنم از هیچ مبلغی صرفه جوئی نکنند، بدهید هرچه که خواسته شود. دولت ما دو بیست میلیون روبل برای این منظور آماده کرده باید عجله کرد، وضعیت می تواند به سرعت عوض شود...»

در اوایل دسامبر ۱۸۹۲۰ به مناسبت سوسیالیستی شدن ارمنستان شوروی، کمیته انقلابی آذربایجان در پیام تبریک خود به جمهوری ارمنستان شوروی از ادعای ارضی خود نسبت به

قره باغ، رانگور و نخجول صرف نظر می کند ولی این هم يك حرکت تاکتیکی بود. در سوم ژوئیه ۱۹۲۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان شوروی تصویب نمود که قره باغ به ارمنستان ملحق شود این تصمیم از طرف لنین، استالین، اورجوسکنیزه کیروف، «برادوا» و حتی از طرف رهبرلن آذربایجان شوروی استقبال شد ولی فوراً بعد از آن رهبرلن آذربایجان شوروی عقیده خود را تغییر دادند.

۴ ژوئیه ۱۹۲۱ در بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بوروی قفقاز، مسأله قره باغ مورد بررسی قرار می گیرد که در این جلسه با رأی اکثریت این منطقه جزء مساحت ارمنستان شناخته شد اما رهبر کمیته انقلابی آذربایجان شوروی نریمان نریمانوف با این تصمیم مخالفت ورزیده و خواستار حث آن در کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه شد که هیچوقت انجام نگرفت.

در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ یعنی يك روز بعد از جلسه فوق با درخواست استالین جلسه بوروی قفقاز تشکیل شد که در این جلسه بدون حث، منطقه قره باغ به آذربایجان شوروی واگذار شد.

شانزدهم ژوئیه ۱۹۲۱ در نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان شوروی تصمیم گرفته-

شد تا مصوبه بوروی قفقاز بدترفته نشود ولی این تصمیم حزب کمونیست ارمنستان شوروی مورد توجه واقع نشد.

با این تصمیم غیرقانونی بوروی قفقاز که زیر نظر مستقیم شخص استالین انجام گرفت در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۲۳ منطقه قره باغ خود مختار اعلام شده و به خاک آذربایجان الحاق شد که در آن زمان ۹۵ درصد ساکنین قره باغ ارمنی بودند، و به فاصله چند ماهی بعد از این توطئه در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۴ استالین در قراردادی که با ترکیه امضاء نمود قسمتی دیگر از خاک ارمنستان یعنی «نخجول» را نیز به آذربایجان شوروی بخشید.

بر اثر نارسائنها و فشارهایی که سست به ارامنه نخجول در طی این ۷۰ سال وارد شده، مجبور به ترک منطقه شده و ارامنه آنجا که زمانی ۴۰ درصد جمعیت نخجول را تشکیل می دادند امروز به کمتر از يك درصد رسیده و همچنین در منطقه آرساخ (قره باغ) درصد ارامنه آنجا از ۹۵ درصد به ۷۵ درصد کاهش یافته.

در سال ۱۹۶۵ سیزده نفر از نمایندگان شورای قره باغ، برای الحاق به ارمنستان ۴۵۰۰۰ امضاء جمع آوری نمودند و در سال ۱۹۷۷ نامه های بی-شماری خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نوشته شد.

بین سالهای ۸۷-۱۹۸۶ از طرف نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان قره باغ برای الحاق این منطقه به ارمنستان شروع به جمع آوری امضاء شد که این حرکت در تاریخ ۱۲-۵ ژانویه ۱۹۸۸ حاصل جنبش مردمی به خود گرفت و منجر به ظاهرات و انحصاریات در ماه فوریه گشت.

به امید حل عادلانه مسأله قره باغ در سایه سیاست نارساری و کلاسونس گارباچف، يك بار

**جلاد راحت ادامه دارد!**

در میان سیل کلافه کننده هزاران هزار اطلاعات و اعلامیه و تلگرام و خبر و پیامی که در این چند هفته پس از مرگ خمینی از طرف دارودسته های مختلف رژیم صادر شده و در مطبوعات ایران منعکس شده اند و مضمون همه آنها قسم و آیه برای ادامه دادن «راه» خمینی است نباید بهرت انگیرترینستان اطلاعاتیه دادگاه ها و دادسرای انقلاب اسلامی است، که طی پیام خود، صمن آه و ناله برای از دست دادن «قائد عظیم السائشان» عهد و سمان خود را برای ادامه شکنجه و ارباب و قتل و کسار دستنحمی بردانیان یادآور شده و بعهده نموده اند که «همچون نذشته با تمام توال راه مبارزه با بوطنه نرل و صد انقلاب را در تمامی چهره های آن» ادامه خواهند داد.

دیگر نیز شورای قره باغ تصمیم به جدائی از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان را گرفت. اما مردم قره باغ با تلخی دریافتند که سیاست نارسازی حداقل در این منطقه شعارهایی بی-اساس بیبنی نیستند. چرا که جواب خواست عادلانه ملتیی که حتی از داشتن کتاب درسی به ربان مادری و یا شنیدن رادیو و تلویزیون ارمنستان از ۷۰ سال پیش تا به امروز محروم بوده، قتل عام ارامنه در شهرهای سومگائیت، باکو، کیرواناد، حوجالو و دیگر مناطق آذربایجان بود که متأسفانه یکبار دیگر خاطره تلخ قتل عام وحشیانه ارامنه توسط برکهای عثمانی را در اذهان عمومی زنده نمود.

در رابطه با این جنایات، دادگاه فرمایشی در مسکو تشکیل شد تا عاملین و مسببن این کشتارها را محاکمه نماید.

از حلساب دادگاه روشن شد که این جنایات از قبل طرح ریزی شده، درست نیم ساعت قبل از شروع قتل عام، سربازان منازل منطقه به خانه های ارامنه مراجعه کرده و از آنها خواسته تا در خانه بمانند چرا که در بیرون خطر جانی آنان را تهدید می کند! تمام ارتباطات تلفنی و برق منازل ارامنه قطع شده بود. در کارخانه های دولتی يك روز قبل از وقوع جنایات از کارگران آذربایجانی خواسته شده بود تا اسلحه سرد برای کشتار تهیه نمایند. پلیس شهر سومگائیت، خودش اوباش و ارادل را به محله های ازمنی نشین هدایت کرده، مقامات حربی و دولتی به مدت سه روز تمام ناظر کشتار و به آتش کشیدن منازل ارامنه توسط آذربایجانی ها بودند بدون اینکه کوچکترین مداخله بی برای جلوگیری کرده باشند، و اگر ملاحظه شود که شهر سومگائیت تنها ۲۰ کیلومتر از پایتخت آذربایجان (باکو) مسافت دارد، عمق این جنایات از قتل آماده شده بیشتر معلوم می شود.

این بود مختصری از شرح حال قره باغ که خواستم به اطلاع هم میهنان خود برسانم تا خودشان به قضاوت بنشینند.

يك خواننده ارمنی

اعدام «قاچاقچی» ها ادامه دارد

مأمورین رژیم جمهوری اسلامی در این چند هفته پس از مرگ خمینی هرچه را که معطل کرده باشند بدون شک وظیفه سرعی محاکمه و اعدام را يك لحظه هم رها نکرده اند. در همین چند هفته لااقل سه گروه از زندانیان به نام قاچاقچی اعدام شده اند بدون اینکه دقیقاً معلوم شده باشد که حرمتل چیست و چه سوابقی دارند. در هفته اول تیرماه مقامات رژیم اعلام کردند که بزودی ۵۰۰۰ نفر از معتادین را به اردوگاه های کار اجباری در سیستان و بلوچستان اعزام خواهند کرد. از بعضی ماه گذشته که مأمورین رژیم تحت نام سارو با قاچاق مواد مخدر به مبدل آمده اند تاکنون ۷۱۲ نفر به این جرم اعدام شده اند.

نامه زیر را یکی از خوانندگان راه ارانی سیاوش، د افسر سابق، نیروی دریائی ایران برای ما ارسال داشته است. ما با توجه به تعهد روزنامه به طرح نظریات گوناگون اقدام به چاپ بخش های اصلی نامه آقای سیاوش، د می کنیم.

در نشریه راه ارانی شماره ۸ مقاله ای به قلم رانور به چاپ رسید. در این مقاله ضمن ارائه زندگینامه ای از زنده یاد ناخدا بیدکلی سعی شده است که وی را به مثابه یکی از فرمانیان سازمان نظامی به ارج ببرد. من به عنوان يك افسر دریائی که در همان زمان در نیرو مستقیماً درگیر مسائل بودم و حداقل با حدودی از نیرویوم ها مطلع بودم، لازم دانستم که به برخی از گفته ها و ناگفته ها اشاره نمایم. با اشاراتی که در زیر می آورم خوانندگان شما گوشه ای از حقایق را به زبان دیگری می خوانند و آنگاه با تجربه خود آن را محک می زنند و عیار آن را می شناسند. من از جراحی مقاله خودداری می کنم تنها به اشاره چند نکته اکتفا می کنم. رانور ادعا می کند که ناخدا بیدکلی «برای هزاران نفر از افسران نیروی زمینی، هوایی، شهرانی، ژاندارمری و اکثر افسران و درجه داران نیروی دریائی چهره شناخته شده است. «اولاً توصیف های او در چارچوب زندگینامه، بیدکلی مطرح می شوند و توصیف وضعیت او در زمان حیانتش بوده است. ثانیاً او حداقل يك اشاره کوتاه ندارد که این «هزاران تن از افسران نیروی...» به چه طریقی این امکان را یافته اند که او را بشناسند و یاد او را ارج بگذارند. ثانیاً اثر بپذیریم رسالت و قهرمانی در راه مردم و انقلاب است که ارج نهائی انسان ها را تعیین می کند و این که مردم و پرسنل ارتش نیز با ناخدا بیدکلی و سایر همزمانش در جلسات بیدادگاه های رژیم جمهوری اسلامی آشنا شدند. به اعتراف همگان آنچه در آنها وجود نداشت قهرمانی بود. در صورتی که نخواهیم سکوت را فهرمانی بنامیم. این مسأله ربطی به آن ندارد که امروز یاد این شهیداً جنبش را که بدست رژیم به قتل رسیده اند

برکت امام!

رهبر جدید جمهوری اسلامی طی يك سخنرانی در برابر طلاب حوزه علمیه قم که برای بیعت با وی جمع کرده بودند ضمن سخنرانی مسسوی درباره نقش خمینی در احیای اسلام از جمله اظهار داشت که «امروز رهبر کمونیست چپ يك نقطه دوردست می گوید خواهش می کنم به من کتابی درباره اسلام بدهد تا آن را مطالعه کنم، و این در حالی است که همه ما بودیم اما شما نمی نواسید به يك جوانی که یاد مارکسیسم به دماغ او خورده است کتابی بدهید.» وی اضافه کرد: «امروز نماینده يك کشور مادی که هفتاد سال است بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک اداره می شود می گوید به برکت امام شما امروز سخنان نمایندگنل مجلس با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می شود!!»

بایس نداریم بلکه مسأله جایگاه واقعی این رفقاست. فعالیت های آنها در زمان حیانتشان است که ملاک واقعی ارزیابی را بدست جنبش و مردم می دهد.

وی همچنان از رابطه بیدکلی با دانشجویان و عشق آنها سخن می گوید. سئوالی می تواند هر خواننده ای را به خود مسعول دارد آیا این دانشجویان به اصطلاح «عاشق» مگر نمی دیدند که رسدکلی و دوستانش با چه حرارتی از رژیم ملایان جلا حمایت می کنند؟ این دانشجویان واقعا عاشق چه چیزی شده بودند؟ رانور از قرار فراموش می کند و یا صلاح را فعلاً در فراموشی می بیند که بخش اعظم پرسنل از همان روزها و ماههای پس از انقلاب با نفرت روزافزون به ملایان می نگریستند.

پرسنل نیروی دریائی به علت محدودیت های نیرو شناخت خوبی از یکدیگر داشتند. آنها به همین ترتیب قبل از انقلاب «ناخدایان» را دیده بودند و بعد از انقلاب «ناخدایان» را نیز دیدند و بعدها حمایت جانانه آنها را از رژیم و اجرای بدون چون و چرا فرامین آنها را نیز دیده بودند. ناخدا انور به دروغ می نویسد که ناخدا محسن بیدکلی نقش مؤثری در جلوگیری از پاکسازی های عرض و رزانه داشته است. اولاً در همان زمانی که پاکسازی ها در نیرو انجام می گرفت ناخدا افضلی فرمانده نیرو بود و سایر «ناخدایان» نیز به طبع سرکار بودند و بعدها هم هیچ گاه پاکسازی به آن ترتیب صورت نگرفت. ثانیاً هیچ يك از پرسنل انقلابی که در لیست های (۸۰۰ نفر درجه دار و ۱۲۰ نفر افسرا بودند به نیرو بازگردانده نشدند. درجه داران بازخرید شدند و همان زمانی که این «ناخدایان» ملازم ملایان بودند افسران انقلابی به تنهائی راه فرار از کیوتین ری شهری را می جستند. این همه در حالی بودند که افسران و درجه دارن سلطنت طلب و کسانی که به جرائمی مانند کشیدن تریاک و خوردن مشروب و... قرار بود اخراج شوند بدون حضور در دادگاه نظامی بعد از

تغییر رنگ اجابت مزاج امام!

از روزی که آلودهای تبلیغات چی جمهوری اسلامی متوجه شدند که بازار مرده خواری و مرده برستی رونق بسیار دارد و می توان با استفاده از این جو اسلک همه بدنگان خدا را در آورد دیگر هیچ نکته ای نیست که درباره امامشان دانسته باشند و درباره اش تبلیغات نکرده باشند. از جمله ساهکارهای این روضه حوان های حرفه ای تدارک يك مصاحبه مطبوعاتی پرسروصدا با دکتر عارفی و دکتر فاضل است که گویا در سال های اخیر بزنلک مخصوص خمینی بوده اند.

این آقایان که در این مصاحبه مطبوعاتی آخوند-حسرتکارهای اطراف خود را بسیار مستحق دانستن کلیه جزئیات زندگی زعیم عالیقدر خود یافتند، سر شوق آمده و از جمله برای اینکه منادا امت حزب الله هیچ نکته ای را در این سیاه بازار روضه حوانی از قلم بیاندارند از جمله تسریع کردند که چگونه «حسرت امام» در ساعت هفت و سی دقیقه صبح روز ۲۸/۲/۶۸ به تیم پزشکی خود اطلاع داده اند که «اجابت معاز ایشان سیاه رنگ بوده است»!

از آنجا که به نظر روضه حوان های رژیم مرگ امامشان «بزرگترین حادثه تاریخ» به حساب آمده است، حتماً فکر کرده اند که ذکر تاریخ دقیق تفسیر رنگ اجابت مزاج زعیم عالیقدر نیز، از حوادثی است که باید در «تاریخ» آنها به یادگار بماند!

چندی به نیرو بازگردانده شدند که اکنون نیز مشغول به کار هستند.

بخشنامه مبنی بر انحلال شوراهای پرسنلی از سوی شادمهر و بنی صدر (اواخر ۵۸) یکی از نقاط عطف در جهت اجرای سیاست رژیم بود در نیروی دریائی این مسأله با وجود مقاومت پرسنل انقلابی، اساساً در زمان افضلی به اجرای کامل درآمد این شوراها برخلاف «سازمان نظامی...» از میان پرسنل برخوردار شده بودند و تجلی گاه اراده پرسنل بودند. اما پرسنل انقلابی از پای ننشستند تا ماهها بعد از شروع جنگ نیز مخفیانه به فعالیت خود ادامه دادند تا تعدادی از پرسنل انقلابی در کشاکش های سال ۶۰ به دست جلاخان رژیم افتادند و فعالیت های جمعی در آن چارچوب عمدتاً متوقف شد. آن تلاش «معنوی» هم هیچگاه برای نجات آنان کارگر نیفتاد.

این قصه سر دراز دارد. اما جزئیات آن در خاطره پرسنل نیرو نقش بسته است و بزودی نیز به فراموشی سپرده نخواهد شد. این نوع تبلیغات کهنه، بنظر می آید بیشتر از آنکه برای حفظ و خاطره آن شهدای خلق باشد برای کسب آبروی فردی از خون آن شهیدان است و تنها کودال های بین نیروهای انقلابی را گسترش می دهد برای از میان بردن این کودال ها هیچ راه دیگری جز صراحت و صداقت در درس گرفتن از تجربیات گذشته وجود ندارد.

جنبش جوانان با درفش دمکراسی، آزاداندیشی و تجدید طلبی

به شدت تشنه تحولات و آلترناتیوهای متکی بر دمکراسی، تجدید طلبی و ترفیخواهی ساخته است.

نیروهای چپ ایران در صورت غلبه هرچه سریعتر به یک رشته از عصب ماندگاری ها و دگم های دیرین خود، قادرند با ارائه سیمائی تا به آخر دمکراسی آزاد اندیش و تجدید طلب نقش فعال و کاملاً مؤثری در تحکیم پیوند با جوانان ایران در داخل و خارج کشور و بسیج و هدایت نیروهای عظیم و برون انان در راه دمکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی ایفا کنند. بویژه

آنکه در شرایط کنونی رسد برخی از ریدیده ها و گرایش های مسفی در میل توده جوانان نظیر سیاست گریزی، انفعال و یا خطر ایجاد بوم بست به نیروهای سلطنت طلب که به اصطلاح علم دمکراسی و تجدید طلبی را برافراشته اند، ضرورت برخورد فعال، مؤثر و نوگرایانه با سائیل و مبارزهای جوانان بیش از بیس اهمیت و فعلیت یافته است. این در شرایطی است که اکثریت عظیمی سه میلیون ایرانی خارج از کشور را جوانان تشکیل می دهند. برای اینکه اعتراضات و مبارزات جوانان به ستوه آمده از حناجات رژیم در داخل و خارج کشور به یک جنبش واقعی علیه رژیم بدل شود بیش از هر چیز و هر زمان به ارائه ایده ها و آرمان هایی که عمیقاً به دمکراسی، آزاداندیشی و تجدید طلبی پای بند بوده و در عمل درصد مبارزات سیاسی و اجتماعی کنونی قرار گیرد نیاز دارد.

سهند

جرائمی از قبیل سرفت و تجاوز و غیره در میان جوانان گردیده است. هم اکنون متجاوز از نیم میلیون تن از جوانان و بوجوانان در دام اعتیاد گرفتارند. گسترش بیسابقه اعتیاد که حتی سن ۱۰ تا ۱۲ ساله ایران را نیز بطور جدی تهدید می کند یکی از فجایع هولناک اجتماعی شردیده و مانع نگرانی بسیاری از خانواده ها شده است. به عنوان نمونه طبق آمار امور تربیتی شهر زاهدان تنها بیش از ۱۷۰ پسر و ۷۰ دختر نوجوان مدارس راهمائی این شهر به نلای هستی سوز اعتیاد گرفتار شده اند. روری نیست که ورق پاره های حکومتی از بروز انواع برهکاری ها در میان بوجوانان و جوانان خیر ندهد.

اعمال محدودیت های قرون وسطائی در انتخاب نوع پوشاک و آرایشی، جلوگیری از اشاعه ادبیات مترقی و فرهنگ و هنر و موسیقی نیز خود ترازوی دیگری است که نمرت عمیقی علیه حکام کوردل جمهوری اسلامی را در میان جوانان ایران برانگیخته است. علیرغم همه این اقدامات و تلاش های قرون وسطائی و محیط رعب و وحشتی که رژیم در صدد ایجاد آن است، حرکات اعتراضی دانش آموزان و دانشجویان در تعدادی از شهرها و نیز استقبال رورافرون جوانان از موسیقی و ورزش، سمایانگر مقاومت جدی، هر چند پراکنده جوانان در برابر تحمیلات مذهبی سردمداران رژیم و نشانه تداوم شور و تحرك آنان در مبارزه متنوع علیه دین سالاری و ارتجاع مذهبی است. واقعیات و قیودات بربرمنشانه ناشی از سلطه شوم ارتجاع مذهبی، جوانان ایران را

بررسی با هدف شناسایی مفری جوانان و تبدیل آنها به ابرار رژیم و تبلیغ و ترویج رسمی جاسوسی و خبرجیسی در مدارس، تنها گوشه ای از اقدامات رژیم چهل پرور و تمدن ستیز جمهوری اسلامی جهت تبدیل مراکز آموزشی به اردوگاه های قرون وسطائی و تلاش در راه معو هرگونه تحرك دمکراتیک و طبیعی و بریب نسل بی اراده و گوش به فرمان است. این در حالی است که علاوه بر افزایش روز افرون و کمربشکن مخارج تحصیل، پنج میلیون از بوجوانان کشور از راه یابی به مدارس محرومند و هر ساله بیش از نیم میلیون نفر از جوانان دیبلمه اشکن ورود به آموزش عالی را نمی یابند و به ارزش عظیم چهار میلیون بیکاران می پیوندند. سن از ۶۰٪ خیل عظیم و کم سابقه بیکاران را جوانان زیر سی ساله تشکیل می دهند. در عین حال هر ساله صدها هزار تن از جوانان روستائی به علت فقر و فلاکت و عصب ماندگاری دهشتناک روستاها به امید پیدا کردن لقمه نانی آواره شهرها می شوند و دامنه بیکاری و فقر و تناهی را برگرد شهرها گسترش می دهند.

محرومیت بی سابقه از تأمین ابتدائی ترین نیازهای آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و روانی و فقدان هرگونه دورنمای روش رسد و شکوفائی استعدادها و خلافت ها در سایه شوم حکومت فقها سبب بروز گسترده انواع پدیده های ناهنجار از قبیل نفی گرائی و نیهیلیسم، افسردگی، رول بریبی، خودکشی، خروج از کشور و گرایش به اعتیاد و ارتکاب

ارتجاع سپاه مذهبی که تنها مسر جهل و حور و خرافه است طی دهسال حکومت قرون وسطائی مود با مسدود ساختن تمام راههای رسد و شکوفائی سالم و سادابی و تحرك تنوع طلبانه، مبهن ما را به جهنم واقعی میلیون ها تن از بوجوانان و جوانان کشور مبدل کرده است. این رژیم که با کلیه نیازهای عیسی و طبیعی نسل آینده ساز مبهن ما، در همه عرصه های آموزشی، فرهنگی، تفریحات سالم، کار و زندگی پر بحرك و طبیعی در ستیزی جنون آمیز است، صدمات هولناک و سی سابقه ای بر زندگی و رسد سالم اجتماعی و فرهنگی جوانان ایرلی وارد ساخته است. نگاهی گذرا به گوشه ای از جنایاتی که رژیم آخوندها در قبال جوانان مبهن ما مرتکب گردیده، و طیفه سر خطیر نیروهای چپ و ترفیخواه کشور در برابر نسل آینده ساز مبهن ما را بیش از پیش سمالن می سازد، کشتار و سرکوب و شکنجه و تعصب هزاران تن از جوانان آگاه و مبارز، استقرار اختناق مذهبی بیسابقه و کنترل یابسی-ایدئولوژیک بی وقفه در محیط های آموزشی و زندگی و کار جوانان، ممنوعیت ایجاد هرگونه تشکل دمکراتیک هنری، ورزشی و تفریحی مستقل، تلاش بربرمنشانه جهت تغییر ارتجاعی نظام آموزشی کشور در راستای سیستم سنی مذهبی و حوزه های علمیه، تغییر مواد درسی در جهت افکار عمیقاً خرافی و بیوسده آخوندی، بیسارن تبلیغات سپاه مذهبی و به اصطلاح حاکم گرداندین "تربیت اسلامی" در مراکز آموزشی تشکیل هزاران اردوی به اصطلاح

حق اشتراك برای یکسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

**RAHE ERANI**  
AACHENER BANK EG  
(BLZ 39060180)  
KONTO-NR.: 90985  
AACHEN-WEST GERMANY

**RAHE ERANI**  
Nr.: 13 Juli 1989

بهاء معادل ۸۰ ریال

باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

**MAHMOUD**  
R. P. 23  
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکره

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47  
F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE